

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

# مرگ در دنیا، برزخ و قیامت، اعرافیان ۱۶

## رجعت، عالم ذر و نفخ صور



## ترجمه آیات به نظم

در این کتاب می خوانیم :

مرگ در دنیا، برزخ و قیامت      معاد و رستاخیز      رستاخیز زمین، یادآور  
رستاخیز جهان      هشدار نام های معاد و قیامت  
اهل غفلت! دنیا، گذرگاه نه قرارگاه      خلقت بهشت و دوزخ  
يَوْمَ الْحَسْرَةِ (روز حسرت و زیان)      مرگ زودتر و برزخ طولانی تر؟  
اعراف و اعرافیان      مفهوم شناسی رجعت      عالم ذر      نفخ صور  
تأثیرگذاری اعمال در نظام آفرینش      وصیت، نشانه تقوای عملی

سرشناسه : زارع پور، محمود، ۱۳۳۶

شمارگان: ۵۰۰۰      قیمت: ۷۰.۰۰۰ تومان      نوبت چاپ: سوم ۱۴۰۱

چاپ و صحافی : فراز اندیش سبز

آدرس نویسنده : [m5736z.blog.ir](http://m5736z.blog.ir)      لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: [zarepoorketab.blog.ir](http://zarepoorketab.blog.ir)

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

## فهرست مطالب

- بخش ۱ : مرگ در دنیا، برزخ و قیامت
- بخش ۲ : معاد و رستاخیز
- بخش ۳ : رستاخیز زمین، یادآور رستاخیز جهان
- بخش ۴ : هشدار نام های معاد و قیامت
- بخش ۵ : پایان عمر و رسیدن اجل ، کوردلی
- بخش ۶ : اهداف و فلسفه از قیامت
- بخش ۷ : قیامت از چند چیز سؤال می شود
- بخش ۸ : زندگی در قیامت چگونه است؟
- بخش ۹ : مرگ کوتاه و برزخی طولانی
- بخش ۱۰ : اعراف و اعرافیان چیست؟
- بخش ۱۱ : مفهوم شناسی رجعت
- بخش ۱۲ : عالم ذر چیست و کجا است؟
- بخش ۱۳ : نفخ صور، امواج سهمگین نابودی
- بخش ۱۴ : خلقت بهشت و دوزخ
- بخش ۱۵ : تأثیرگذاری اعمال در نظام آفرینش
- بخش ۱۶ : وصیت، نشانه تقوای عملی
- روایت پیامبر به سلمان علامات قیامت؟ نشانه های وقوع قیامت
- مفهوم مرگ در ادعیه صحیفه سجادیه رجعت امامان به ترتیب نیست

زندگی انسان در این دنیا با مرگ پایان می یابد، ولی هرگز این به معنای پایان زندگی نیست، بلکه آغاز نوع زندگی دیگر است که تا ابدیت ادامه دارد. هرکسی در زندگی کوتاه خود فرصت این را دارد تا خود را برای ابدیت بسازد. عده ای از انسان ها فلسفه ای را برای زندگی خود می نویسند که در چارچوب آن، برنامه های آدمی بسیار محدود خواهد بود.

به این معنا که اگر در طبیعت، حیات مجددی است این حیات مجدد از آن دیگری است؛ چرا که با مرگ گیاه و جانور، نسل او از تخم و ترکه اش باقی می ماند، ولی خود شخص شخیص وی نابود و نیست میشود و دیگر زندگی مجدد را تجربه نخواهد کرد، از این رو مرگ را به معنای نیستی دانسته و دنیا را آغاز و پایان راه می داند.

بر همین اساس است که به زندگی دنیوی دلبسته می شود و می کوشد در این زمان کوتاه زندگی کام خود را به کامل ترین شکل برآورده سازد. از این رو به دنیا بسیار حریص است و تمام اهتمام و همت خویش را مصروف این معنا می کند که به بهترین شکل از زندگی بهره برد و در جمع آن چیزی که سعادت می داند تلاش نماید. این گونه است که همه چیزهایی که امنیت و آرامش و آسایش او را تأمین می کند، در دستور کار قرار می گیرد و حتی با ستمگری در حق دیگران و تباه سازی طبیعت، می کوشد تا غنیمت خود را از زندگی بستاند و حق خود را به دست آورد و کام خویش را صبحی چند شیرین کند.

در مقابل، خردمندانی هستند که با تعقل و خردورزی از این ظاهر فریبنده، فراتر رفته و از زاویه دیدی دیگر به مسئله می نگرند، آنان با نگاه به پیچیدگی آسمان و زمین و آفرینش به این نکته می رسند که این کتاب دنیا، فراتر از دنیای مادی می بایست دفتر یا دفاتر دیگری داشته باشد و این نسخه دنیا تنها تک نسخه نیست که بگوییم دنیا همان اول و آخر زندگی است

و زندگی را تنها در همین دنیا محدود سازیم. اینان با تدبر و تفکر در آیات آفاقی در می یابند که خداوندگاری فرزانه و دانا و توانا این دنیا را آفریده است؛ و چون خداوند دارای فرزانی و حکمت است، هرگز بی حکمت و هدفی دنیا را به وجود نیاورده.

از این رو در اندیشه حکمت و فلسفه خلقت و آفرینش هستی می روند و در پاسخ به آن به فلسفه زندگی بشر نیز می رسند.

این خردمندان خردورز در پاسخ به فلسفه آفرینش و زندگی، پاسخ های کلی را در درون خود می یابند و با مراجعه به فطرت خویش می بینند که باید در چارچوب اصول عقلانی و عقلایی، زندگی خود را سامان دهند و در جستجوی کمالات و فضایل و زیبایی ها بروند و از نواقص و رذایل و زشتی ها بگریزند.

ساماندهی زندگی در این چارچوب به ایشان کمک می کند تا گام های بلند آغازین را برای زندگی هدفمند بردارند و در جستجوی فلسفه غایی زندگی تلاش کنند.

پاسخ کلی که عقل و فطرت به این خردورزان می دهد، پدیده ای به نام رستاخیز است؛ زیرا در می یابند که دنیا به سبب محدودیت هایش نمی تواند هدف نهایی آفرینش باشد؛ پس می بایست برای رسیدن به هدف نهایی آفرینش در مسیر فطرت و عقل حرکت کنند و تلاش نمایند.

این پاسخ های کلی را خردورزان از راه تفکر در آیات آفاقی و انفسی در می یابند. لذا این کتاب با استفاده از آیات و روایات و کتب اسنادی را ارائه داده تا به واقعیت زندگی این جهان و جهان دیگر آگاهی یافته و به راه سعادت ابدی و جاودان رسید.

**محمود زارع پور**

## بخش ۱: مرگ در دنیا، برزخ و قیامت

انسان در خواب، مرگ و توفی را تجربه کرده، و خدا نفس و روان آدمی را توفی می کند و از کالبدش بیرون می کشد و به سوی خود می برد. ولی در مرگ دایمی، نفس در نزد خدا نگه داشته می شود و اجازه بازگشت به سوی کالبد را نمی یابد. مرگ در جهان ماده است؛ اما مرگ در جهان برزخ و نیز قیامت حالتی دیگر دارد و به معنای خروج نفس از کالبد جسمانی نیست؛ زیرا انسان در جهان برزخ، بدن و کالبد مادی و جسمانی ندارد، هر چند که دارای کالبد جسمانی مادی لطیف یا غیرمادی است که اطلاعات نداریم.

**مرگ های گوناگون** در جهان های دیگر، همچون قیامت و پیش از ورود به نشأت دیگر چون بهشت و دوزخ، نوع و حالت مرگ نیز متفاوت است؛ در برخی از آیات قرآنی از مرگ هایی سخن به میان آمده که نه مرگ است و نه حیات و دوزخیان بین مرگ و زندگی دست و پا می زنند: **ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيِي** و در آن دوزخ نه بمیرد (تا راحت شود) و نه زنده ماند (و برخوردار از زندگانی باشد). (اعلی ۱۳)

### نه میرد در آن جایگاه عتیب      نه از زندگانی بیابد نصیب

دوزخیان، مرگ کامل را دیگر تجربه نخواهند کرد تا به کمک مرگ از رنج دوزخ رهایی یابند بلکه همواره در آتش دوزخ جاودانه زنده بوده و مرگ های خاصی را تجربه میکنند که عذاب آورست.

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى طه ۷۴

همانا هرآن کس که بر کردگار بگردید طاعی و ناراست کار

جهنم بود بهر او آشیان که نه زنده گردد نه میرد در آن

در حقیقت در دوزخ اسباب مرگ خاصی پی در پی بر دوزخیان وارد می شود و آنان به رغم نمردن دائمی و مطلق، آن مرگ های دردآور را تجربه می کنند. در مقابل، بهشتیان پس از ورود به بهشت، دیگر مرگی را تجربه نخواهند کرد و مرده نمی شوند. أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ (و از خوشحالی گوید) آیا دیگر ما را مرگی نخواهد بود؟ (صافات ۵۸)

ازاین پس دگر مرگ آیا بود دگر جان برون از بدن می رود؟

همه موجودات هستی فانی شده و مرگ را تجربه خواهند کرد. كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ . وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ (رحمن، ۲۶ و ۲۷)

هرآن کس که روی زمین پابجاست سرانجام او نیستی و فناست

خداوند با مجد صاحب جلال بود زنده هرگز نیابد زوال

هر چند که این تجربه مرگ برای اولیای خاص الهی یک بار اتفاق می افتد. لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَ وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ دخان ۵۶

جز آن بار اول که کردند فوت نیاید بر ایشان دگر هیچ موت

خداشان نگهدارد از آن حمیم نگهبانشان از عذاب جحیم

و انسان به سبب دارا بودن نفس و روح دمیده در کالبد می بایست این مرگ را تجربه کند تا روح از کالبد جسمانی خارج شود و مسیر کمالی خود را در

کالدهای دیگری نیز تجربه کند. **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** هر نفسی خواهد چشید و مزد اعمال خود خواهید رسید (آل عمران، ۱۸۵) و (انبیاء، ۳۵؛ عنکبوت، ۵۷)

هرآن کس که آمد به دار الفنا      چشد لاجرم شربت مرگ را  
همانا که بیند روزِ شمار      سزای عمل نیز فرجام کار

**اختیار مرگ** انسان های دارای دو اجل **مُعلق** و **مُسمی** (حتمی) هستند. **اجل مُسمی** زمانی که حکم قطعی خدا برای پایان دوره ای از زندگی در جهان مادی و دنیوی صادر شده و غیرقابل بازگشت، این اجل هرگز پیش و پس نمی افتد و مشخصا در همان زمان خودش اتفاق می افتد. **وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ** و هر قومی اجل معینی است (اعراف ۳۴) و (یونس ۴۹؛ نحل ۶۱؛ منافقون ۱۱)

همه قومها راست معلوم اجل      که چون وقت آن آید و آن محل  
نگردد دگر لحظه ای پیش و پس      که یارا ندارد برآن هیچ کس

**اجل مُعلق**، نه تنها پیش و پس می افتد بلکه این مرگ بسته به رفتار خودمان است. و با قطع صله رحم و صدقه و انفاق و انجام گناهای، آن را پیش انداخت و یا با صله رحم و صدقه و احسان و انفاق آن را پس انداخته و زمان زندگی خویش را افزایش داد تا به اجل مسمی برسد. انسان می تواند با کارهای خوب و تقوای پیشگی، مرگ خویش را از اجل معلق تا اجل مسمی به تاخیر افکند و گرفتار عذاب های زودرس الهی و مرگ های ناگهانی نشود.

يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ  
لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ نوح ۴

بود آنکه بخشش نماید خدا  
که تا روز معلوم و روشن محل  
بدانید این نکته ای انجمن  
که چون وقت معلوم آید فرا  
بیامرزد اعمال زشت و خطا  
به تأخیر اندازد ایزد اجل  
بگردید آگاه از این سخن  
در آن نیست تأخیر هرگز روا

اجل مسمی به معنای پایان فرصت عمر در دنیا است اما کسانی که خودکشی می کنند، آنان تنها مرگ معلق خویش را رقم می زنند ولی مرگ مسمای آنان اتفاق نمی افتد. وضعیت ایشان همانند کسانی است که با گناهان و بی تقوایی و طغیان نسبت به خدا و پیامبرش، گرفتار عذاب و مرگ ناگهانی میشود.

### مرگ اختیاری از نوعی دیگر

موتوا قبل ان تموتوا (بحار/۶۹/۹۵) بمیرید پیش از آنکه با مرگ طبیعی بمیرید. در این حدیث از نوعی مرگ نام برده شده که انسان آگاهانه آن را انتخاب و خود را برای حضور در محضر لقای حق آماده ساخته. چنین مرگی، تلاش برای کامل شدن و خودسازی و در اختیار گرفتن زمام نفس اماره است تا انسان با رسیدن به مرحله تآله و خدایی شدن، قابلیت درک فیض حضور رب را در جهان دیگر بیابد و به هنگام فرارسیدن اجل، به آسانی از پل مرگ عبور کرده و بتواند حیاتی نورانی را تجربه کند. بزرگان معرفت و عرفان راه رسیدن به چنین مرگ اختیاری را مخالفت با هرگونه هواها و هوسهای نفسانی و عمل بر طبق آموزه های وحیانی و معارف اهل بیت علیهم السلام دانسته اند.



## انتظار مرگ و آرزوی مرگ

هرکسی می بایست منتظر مرگ باشد هرچند که هر دمی مرگ را به نوعی تجربه می کند. اما انتظار مرگ برای آن است که انسان خود را بسازد و بداند این دنیا پایانی دارد. انتظار مرگ امری بسیار مثبت است اگر به قصد خودسازی و آمادگی برای جهان های دیگر باشد. خداوند به کسانی که مدعی کمال هستند و می گویند آخرت و بهشت از آن ایشان است، پیشنهاد می دهد تا برای بیان صداقت و اثبات ادعای خود، آرزوی مرگ کنند. **قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . وَ لَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ**

بگو ای پیمبر به قوم یهود جمع ۶۰۷ شما را گمانی گر این گونه بود

که باشید خود دوست با کردگار دگر مردم او را نباشند یار

تمنا نمایید مرگ از خدا اگر راستگوئید در مدعا

نسازند هرگز چنین آرزو که هستند بسیار ناراست خو

نخواهند از ایزد این سرنوشت که کردند اعمال بسیار زشت

به کردار این عاملان ستم خدا هست آگاه از بیش و کم

مجاهدان، کسانی هستند که از مرگ نمی هراسند و منتظر و در آرزوی آن هستند؛ زیرا می دانند که اگر بکشند یا کشته شوند به یکی از دو پیروزی و حسنه بزرگ می رسند یا به کمال مطلق می رسند که دیگر مرگی را تجربه نخواهند کرد (دخان ۵۶) (اشعار بیان شد)

و از همان آغاز مرگ خویش در نزد خداوند، زندگی جاودانه را خواهند داشت

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

مبادا نماید در دل گمان (آل عمران، ۱۶۹) که آنها که در راه رب جهان

بگشتند کشته، دگر مرده اند که آنان همه تا ابد زنده اند

همیشه به درگاه پروردگار بر آنهاست رزق نکو برقرار

یا آنکه پیروزی شوند و از برکات جامعه اسلامی بهره مند شده و رضایت و

خشنودی خدا را به دست می آورند. (توبه، ۵۲)

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ

بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيَدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ

بگو بر دورویان، که آید به ما یکی از دو نیکی ز سوی خدا

(ز دو نیست بیرون سرانجام کار ظفر یا شهادت در این کارزار)

ولی صبر داریم تا بر شما عذابی بیاید زیکتا خدا

و یا اینکه بر دست ما روی خاک بیفتید و گردید یکسر هلاک

شما پس بمانید در انتظار که تا خود چه آید ز پروردگار

که ما سخت در انتظاریم نیز که فرجامتان چیست در این ستیز

اولیای الهی مرگ را شیرین تر از عسل **أَحْلَى مِنْ الْعَسَلِ** می دانند و همانند

اصحاب حسین علیه السلام در انتظار مرگ لحظه شماری میکنند و به استقبال

آن می شتابند ولی برای کسانی که دنیاگرا و مادیگرا هستند انتظاری بس

خوفناک و دردناک است و موجب می شود تا خود را گم کنند و دچار انواع و

اقسام غفلت ها و بدبختی ها و حتی خودکشی شوند. بنابراین، نوع نگاه انسان

به دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و نیز نوع کارهای خوب و بد انسان در دنیا

معلوم می کند که انسان چگونه مرگی را تجربه می کند و با مرگ چگونه مواجه می شود. طبیعتاً مومن، با مرگ از زندان به بوستانی آباد وارد می شود. امام حسین علیه السلام: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است! مرگ برای مؤمنین یک پلی می باشد که که ایشان بوسیله آن وارد بهشت خود میشوند و برای کفار یک پلی می باشد که بواسطه آن داخل جهنم خود میگردند. بنابراین برای مومن مرگ خواستنی و دوست داشتنی است، حضرت علی علیه السلام می فرمایند: پسر ابی طالب مانوس تر است بمرگ از کودک به پستان مادرش. پس با این معیار، روشن می شود که ابتدا باید از آباد بودن آخرتمان به اندازه کافی مطمئن شویم، سپس چنین ادعایی بکنیم

و البته اگر می توانیم آخرت را بیش از پیش آباد کنیم، باید دعایمان درخواست عمر طولانی از خدای متعال باشد. البته کسی که از دست دادن مطامع دنیوی و امور مادی سبب شده، که دچار ناامیدی شود و طلب مرگ کند، او مرگ را انتقال به باغ و بوستان نمی داند. بلکه مرگ را پوسیدن می داند و تصور می کند که راه نجات او در این است! اما هیئات مرگ صرفاً یک انتقال است. انتقالی که خوب یا بد بودنش در گرو اعمال ماست.

و آن کس که از دست دادن مطامع دنیوی آنچنان او را به ناامیدی می کشاند، که طلب مرگ می کند، نمی تواند انتقال خوبی داشته باشد. و باید از مرگ گریزان باشد. چون چنین کسی دل در گرو دنیای فریبنده دارد که او را فرسنگ ها از نجات دور کرده است.

## اعمال زشتی که مرگ ناگهانی را رقم می زند

در روایات داریم که یک سنخ از اعمال، موجب طول عمر می شوند. مثلاً صله رحم مستحب است، طول عمر می آورد. می توانم با یک سنخ اعمال طولانی اش کنم و از آن طرف می توانم کوتاهش کنم. **زنا** موت ناگهانی می آورد. بسیاری از سگته ها به خاطر چیست؟

روایت از امام صادق علیه السلام **يَعِيشُ النَّاسُ بِإِحْسَانِهِمْ أَكْثَرُ مِمَّا يَعْيشُونَ بِأَعْمَارِهِمْ**، طول عمر زندگی مردم به سبب اثر وضعی احسان ها و نیکوکاری هایی که می کنند، بیشتر است از طول زندگی آنها به اعمار؛ یعنی مقدراتشان در عمر **وَ يَمُوتُونَ بِذُنُوبِهِمْ أَكْثَرُ مِمَّا يَمُوتُونَ بِأَجَالِهِمْ**؛ از آن طرف مرگ انسان ها به سبب گناهانشان، بیشتر است از مرگ آنها به سبب مقدراتشان. یعنی زندگی هایی که در دنیا به سبب عمل نیک می شود و مرگ هایی که به سبب عمل زشت و گناه به وجود می آیند، بیشترند از آن چیزی که از نظر عمر برای مقدر شده است.

## مرگ و جاودانگی انسان

از نظر آموزه های قرآنی از ویژگی های دنیا، وجود مرگ و زندگی است. خداوند مرگ و زندگی را برای موجودات دنیوی آفریده **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا** ؛ (ملک ۲)

خدائی که از اوست مرگ و حیات      مسلط بر این زندگی و ممات  
کند امتحان تا کدامینتان      نکوتر بود اندر این خاکدان

بود مقتدر نیز یکتا اله

بیامرزد و عفو سازد گناه

همه موجودات دنیوی مرگ را تجربه می کنند، چنانکه زندگی را تجربه می کنند **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ**

اما نکته ای که مهم است اینکه زندگی موجودات همواره در دنیا با حضور همزمان مرگ همراه است و هر دم ترکیبی از زندگی و مرگ است. اما این مرگ تا کی ادامه دارد؟ تا زمان اجل موجودات. به این معنا که مرگ به حیات خود به عنوان یک آفریده و آیت الهی تا زمان اجل ادامه می دهد و وقتی اجل و زمان آن رسید، پایان می یابد و دیگر حیات بی مرگ آغاز خواهد شد.

اما اگر به کمال نرسیده باشد و اهل دوزخ باشد این مرگ همواره تا ابد با او همراه خواهد بود و در آخرت نیز ادامه می یابد؛ در دوزخ مرگ او هم دم به دم است و گویی هر دم اجل او می رسد و می میرد و زنده می شود **ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيِي**؛

**چشیدن مرگ** در آیات قرآنی از چشیدن مرگ از سوی انسان خبر می دهد و می فرماید: **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ**؛ هر نفس چشنده مرگ است (صافات ۱۳)؛ انبیاء ۵۳؛ عنکبوت ۷۵) در آخرت و دوزخ یا چیزی بین مرگ و زندگی دست به گریبان هستند. معده اینها ناقص است و نمی تواند مرگ را به درستی هضم کند. لذا آنان بین مرگ و زندگی دست و پا می زنند.

**انسان کامل و مرگ** به هر حال، این مرگ نیست که انسان را می بلعد یا می چشد یا می خورد بلکه این انسان است که در زمان اجل مسمی که مقام پایان

زندگی و گذر از دنیا به آخرت است، مرگ را می چشد. پس اگر هاضم قوی داشته باشد و اخروی شده و به کمال رسیده باشد می تواند مرگ را نیست و نابود کرده و در خود به عامل بقای جاودانه تبدیل نماید وگرنه همواره در آخرت و قیامت دم به دم دست به گریبان مرگ است و هرگز رنگ زندگی به معنای واقعی حتی در حد دنیوی آن را نخواهد دید. انسان کامل، آن وجه الهی را در خود جلوه داده و فعلیت بخشیده است. از این رو بقای او به بقای وجه الهی اوست و در حقیقت با خدای حی قیوم محض است که زندگی می کند و هیچ مرگ و نیستی در آن راه نخواهد یافت. **وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ** و زنده ابدی ذات خدای با جلال و عظمت توست. (رحمن ۲۷)

### بدن پس از مرگ

بدن انسان پس از مرگ، به خاک تبدیل می شود **أَيُّعِدْكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَ عِظَامًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ** (مؤمنون ۳۵ و ۸۲) و (صافات ۱۶ و ۵۳).

چه می گوید این شخص اندر سخن      که بیرون چو گردید جان از بدن  
 بمردید و رفتید در زیر خاک      همه استخوانها بپوسید پاک  
 دگرباره خود زنده گردید باز پس      از آن نمایید عمری دراز

برای این که این فرآیند به درستی انجام شود و آسیب جسمی به دیگران و روحی به خانواده متوفی زده نشود و حرمت مرده نیز حفظ شود و عورت و جسدش آشکار نشود، لازم و پسندیده است تا این بدن از دید مردم دفن شود و در خاک نهان گردد، قابیل بعد از کشتن هابیل آموخت که **فَبَعَثَ اللَّهُ**

غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوَاءَ أَخِيهِ قَالَ يَوَيْلَ لِي أُعْجَزْتُ  
 أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُورِيَ سَوَاءَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ مائده ۳۱

کلاغی برانگیخت آنکه خدا	که گودال سازد، همان خاک را
مگر تا بیاموزد او را چسان	کند زیر خاک آن جسد را نهان
تأسف کنان کرد بر خود خطاب	که آیا من عاجزترم از غراب
که سازم جسد را نهان زیر خاک	نهم جسم پاکش به تیره مغاک
به خاکش سپرد و از این کار سخت	پشیمان بگردید آن تیره بخت

این بدن در هنگام قرار گرفتن در زمین متلاشی شده و از میان می رود و پوست و گوشت به خاک تبدیل می گردد؛ چون عنصر تشکیل دهنده آن خاک است و به سادگی به خاک باز می گردد.

### ادامه حیات نفس پس از مرگ

انسان مرکب از بدن و نفس است. نفس، همان روح دمیده در کالبد و تن آدمی است. این نفس در فرآیند حضور در تن به کمال خود رسیده و امکان تجرد از کالبد مادی و جسد زمینی را دارا می شود. پس از مرگ، نفس به شکل نوعی مجرد در می آید و او را قابل حضور در عالم برزخ می سازد. این گونه است که حیات انسان پس از مرگ در کالبد برزخی ادامه می یابد **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ اِلَيْنَا تُرْجَعُونَ** (انبیاء ۳۵)

هرآن آدمی کامد اندر جهان	کند سختی مرگ را امتحان
بفرمود بر نیک و بد مبتلا	که تا آزماید شما را خدا
نمایید بر سوی ما بازگشت	چو جان از بدنهایتان درگذشت

نفس زمانی بس کوتاه یا بلند در عالم برزخ می ماند تا این که مرگ دیگری او را در عالم برزخ در بر میگیرد تا او را به کمال دیگری برساند. **قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ** در آن حال کافران گویند: (یک بار در دنیا میراندی و در قبور و عالم برزخ زنده کردی، دوباره در قبور میراندی و به قیامت زنده کردی) (غافر ۱۱)

**بگویند ما را دو بار ای خدا** **بمیراندی و جان نمودی عطا**  
**بگشتیم ما معترف بر گناه** **بگو هست آیا کنون هیچ راه**  
**که آییم بلکه برون از عذاب** **بجوئیم راه فرار از عقاب**

البته این مرگ دوباره، در عالم برزخ، برای توده های مردم است؛ چرا که مخلصان متقی براساس آیاتی چون ۵۶ دخان تنها یک بار می میرند که همان مرگ از دنیا است؛ چرا که ایشان با مرگ خود چنان به کمال رسیده اند که عالم برزخ را طی الزمان کرده و از آن عبور می کنند و دیگر نیازی به بودن و مرگ در آن سرا برای آنان نیست. **لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَ وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ** و جز آن مرگ اول (که از دنیا مردند) دیگر هیچ طعم مرگ را نمی چشند و خدا آنها را از عذاب دوزخ محفوظ خواهد داشت. فقط کسانی که به دوزخ درمی آیند در حالتی بین زندگی و مرگ قرار می گیرند **لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ** ابراهیم ۵۱ و طه ۴۷

**که کیفر نماید یگانه خدا** **کسی را که کردست کار خطا**  
**سریع الحساب است پروردگار** **حساب خلاق رسد کردگار**  
**إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ** طه ۷۴



همانا هرآن کس که بر کردگار  
 بگردید طاعی و ناراست کار  
 جهنم بود بهر او آشیان  
 که نه زنده گردد نه میرد در آن  
**شعور و شنوایی مردگان**

براساس آموزه های قرآنی، هر موجودی به حکم وجود از برخی صفات چون عقل و شعور برخوردار است؛ از این رو همه موجودات هستی، اهل تسبیح خداوند هستند. ولی آنچه شعور و عقل کامل آدمی را موجب می شود، همان روح و نفس (جان و روان) آدمی است لذا خداوند کافران حق ناپذیر، ناشنوا و غیر قابل تفهیم را چونان مردگان می داند

فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الْأُدْعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ روم ۵۲  
 تو این مردمی را که دل مرده اند روم ۵۲ به گمراهی و کفر ره برده اند  
 نخواهی توانست با حرف راست نیوشنده سازی به آنچه سزااست  
 نشاید که این دعوت بیکران توانی رساندن به گوش کران  
 قرآن مشرکان را به سبب تأثیرناپذیری از پند و نصیحت ها، به عنوان انسان  
 های مرده معرفی می کند.

أَوَمَنْ كَانَ مَيِّتًا فَاحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۲۲ انعام

مگر آنکه او مرده از جهل بود؟  
 بدادیم بر او حیات و وجود  
 نمودیم بر او در نور باز  
 که در بین مردم شود سرفراز  
 پس آیاست مانند آن کس که او  
 به تاریکی جهل رفته فرونماید؟  
 در آن ظلمت جهل سر  
 نشاید که از آن بیاید بدر

## بلی کارهای بد کافران

## به چشمان آنهاست خوب و گران

خداوند در آیاتی از جمله آیه ۲۲ فاطر مردگان و زندگان را در شنیدن و فهم و درک یکسان نمی داند. **وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ ۲۲**

کسانی که با علم خود زنده اند      هم از نور ایمان دل آکنده اند

نباشند یکسان چو آن مردگان      که در چنگ نفسند چون بردگان

سخنهای حق را بدور از خطا      نباشند آن را که خواهد خدا

کسی را که در گور رفته فرو      نشاید نبوشنده سازی تو، او

این بدان معناست که شعور کامل آدمی به سبب همان روح و روانی است که از تن بیرون رفته و از آن جایی که کافران و مشرکان از شعور و ادراک نسبت به مفاهیم قرآنی برخوردار نمی باشند، پس همانند مردگان بی شعور هستند. اما باید توجه داشت که کافران به سبب اینکه در دنیا در سطح شعوری بسیار پایین تر از انسان های مؤمن قرار دارند و عقلشان به حد عقل اولوالالباب نرسیده است، با مرگ، برخی از پرده ها و حجاب ها از پیش ایشان برداشته می شود و به سطحی از شعور می رسند که برتر از شعور آنان در حیات مادی و دنیوی است.

از این رو خداوند مرگ را کشف الغطاء ایشان می داند (ق ۲۲)

**لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ**

دریغا که ای جاهل ای تیره بخت      چه غافل بدی از چنین روز سخت

ترا پرده انداختیم ز کار      که گردد حقایق ترا آشکار

چو چشم بصیرت تو را گشت باز کنون گشتی آگه ز اسرار و راز  
که حقایق بسیاری برای آنان از بهشت و دوزخ و عذاب های آن کشف  
میشود و آنان آتش دوزخ را به عیان در برابر خود می بینند (تکآثر ۶)

لَتَرُونَ الْجَحِيمَ ۶ ز فردای عقبی نه غافل شدید و عاجزانه در خواست  
بازگشت و اصلاح امور می کنند که با پاسخ رد مواجه می شوند مؤمنون ۹۹.۱۰۰

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ۹۹

اگر کافران را رسد مرگ پیش      پشیمان بگردند از کار خویش  
به ایزد بگویند با چشم تر      به دنیا مرا بازگردان دگر

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى  
يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ۱۰۰

که شاید به جبران اعمال بد      عملهای نیکوز من سرزند

جوابش بگویند با این سخن      چنین کار هرگز نخواهد شدن

که با حسرتی تلخ از بطن جان      بیارند این نکته را بر زبان

به برزخ گزینند آنان سرا      که مبعوث گردند روز جزا

در روایت است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر وقتی اجساد مشرکین  
را در چاهی انداخت، بالای آن چاه ایستاد و به آنان خطاب کرد: آنچه  
پروردگار ما به ما وعده داد عمل کرد و حق بود آیا به حق دریافتید آنچه  
پروردگارتان به شما وعده داده بود؟ یکی از صحابه عرض کرد یا رسول الله با  
مردگان حرف می زنی؟ پیامبر فرمود: شما از آنان شنواتر نیستید. مردگان توان

شنیدن و فهمیدن را دارند، گرچه گوش و مغز مادی آنان از کار افتاده باشد، از این رو آنان را تلقین می کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از فرو نشستن گرد و غبار پیکار جمل فرمان داد کعب قاضی بصره (در زمان حکومت عمر و عثمان) را در میان کشتگان یافته او را نشانند... از وی سؤالی پرسید. همین کار را با **طلحه** تکرار کرد. مردی از یاران گفت: این دو کشته چیزی نمی شنوند. فرمود: **یا رجل فوالله لقد سمعا کلامی کما سمع اهل القلب کلام رسول الله** خدا سوگند این دو نفر سخنم را شنیدند، آن گونه که اهل چاه حفر شده در بدر کلام رسول الله را شنیدند.

### دفن و تلقین مردگان

هنگامی که جان از تن بیرون آمد، باید به کالبد و جسد مرده نیز احترام گذاشت و حرمت تن او را نگه داشت. لذا می بایست بر مردگان مسلمان نماز خواند.

**وَ لَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ** توبه ۸۴

از ایشان یکی گر که بسپرد جان  
به تکریم بر گور او هم مایست  
تو هرگز به مرگش نمازی مخوان  
نشاید بر این گونه مردم گریست  
که گشتند کافر به یکتا خدا  
همین سان به پیغمبرش مصطفی (ص)

در آن حال بستند رخت از جهان  
که بودند بدکار و فاسق به جان  
اما نماز خواندن دعا و حضور بر سر قبر و تکریم آنان بر میت کافر و مشرک  
و منافق نه تنها سنت نیست بلکه حرام است. بنابراین، کفر و شرک و نفاق،

موجب محرومیت میت از تکریم از طریق نمازخوانی بر او می شود. همچنین کفر و شرک و نفاق، موجب حرمت است.

همچنین درباره مسئله تلقین باید گفت که روح مردگان هنوز به سبب علقه ای که با تن دارد، در اطراف جسد است و از این رو پس از مرگ و هنگام دفن بر او تلقین می خوانند. مردگان دنیاپرست که علقه ای بسیار به تن و خاک و دنیا دارند، دیرهنگام به حقیقت مرگ خویش پی می برند و در یک شوکی از مرگ قرار دارند. دنیاگرایان پس از مرگ، همانند حال خواب، یک سلسله خاطرات به همراه دارند و از انتقال به جهان دیگر آگاه نیستند، ولی پس از شنیدن تلقین میت و مشاهده امور ویژه دریابند که به برزخ منتقل شده اند. اما مؤمنان این گونه نیستند و به سرعت با مسئله مرگ کنار می آیند و در می یابند که در جهانی دیگر هستند. با مرگ میان جسم و جان جدایی واقع می شود، [اما] روح، علاقه خود را با بدن که سالها با او متحد بوده و زیست کرده بکلی قطع نمی کند. [و لذا می شود بر سر قبر مردگان با آنها سخن گفت و آنان این سخنان را درک کرده و متوجه می شوند.] (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۵۲۴)

ما زمین را بستر مناسب جهت زیست زندگان و دفن مردگان قرار دادیم .  
أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا آیا ما زمین را جامع (حوایج و کفایت بر مسکن و هر امر بشر) قرار ندادیم؟ أَحْيَاءٌ وَ أَمْوَاتًا تا زندگان روی زمین تعیش کنند و مردگان درونش پنهان شوند. (مرسلات ۲۵ و ۲۶)

زمین نیست آیا مکانی ز خاک      که در آن شده جمع ناپاک و پاک ؟  
چه از بهر آنان که دارند جان      چه آنان که بستند رخت از جهان

**توبه هنگام مرگ پذیرفته نیست**

و لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ  
إِنِّي تُبْتُ اللَّنَّ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

ولی آنکه در کل عمر و حیات (نسا ۱۸)      بکردست اعمال بد تا ممات  
زمانی که خواهد ز دنیا رود      از اعمال زشتش پشیمان شود  
بگوید که کردم کنون توبه من      پذیرفته از وی نخواهد شدن  
همین سان هرآن کس که در حال کفر      بمیرد، نبیند دگر هیچ غفر  
دگر توبه اش هم نیاید به کار      ندارد بر او سود روزِ شمار  
که ما هم عذابی گران و الیم      بر این مردمان شقی می دهیم

**مرگ هر جا که باشید** أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ  
وَ إِن تَصِبُّهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِن تَصِبُّهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ  
مِنْ عِنْدِكَ قُلْ مَنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا

چه باشید در برج و در قصر و کاخ      نسا ۷۸ چه باشید در کومه و سنگلاخ  
به هر جا که باشید و هر سازوبرگ      بگیرد گریبانتان سخت مرگ  
چو بیند عیش و نشاطی به خواست      بگویند از لطف یکتا خداست

ولی چون ببینند رنج و بلا  
مقصر بدانندت ای مصطفی  
به آنها بگو هرچه خود هست و نیست به غیر از خدا آخر ز کیست؟  
چه گشتست کاین قوم بس جاهلند ز فهم حقایق چه تیره دلند  
**ملک الموت و قدرت خدا** وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً  
حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفَرِّطُونَ نساء ۶۱

خدا را بود قدرت و اقتدار	فرا تر از این بندگان دیار
برای نگهداری از جانتان	ملك را نمود او نگهبانتان
که تا آن زمانی که اندر قضا	رسد موقع مرگ یکتن فرا
رسولان ما، زو ستانند جان	نورزند تقصیر هرگز در آن

در قرآن مجید هیچ مسئله ای بعد از توحید به اهمیت مسئله ی معاد نیست. معاد مصدر است و به معنای بازگشتن، معاد در اصل مَعَوَد، یعنی محل عود و بازگشتن و آن همان صحنه ی قیامت و محشر است و به معنای بازگشتن و عودت روح انسان به بدنش. معاد یعنی بازگشت انسان به جای اصلی خود، جای اصلی او خداست که همه به سوی او باز می گردند.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَا جِعُونَ بقره ۱۵۶

### بگویند مائیم از کردگار      به او بازگردیم فرجام کار

در قرآن مجید نزدیک به یک سوم آیات قرآن یعنی حدود ۱۲۰۰ آیه درباره ی معاد آورده شده است. معاد به همان اندازه توحید در زندگی انسان نقش دارد. از این روست که معاد و رستاخیز از اصول دین اسلام دانسته شده است؛ زیرا باور به معاد سبب زندگی انسان را تغییر می دهد و رفتار انسانی را متحول می سازد و پای بندی او را به قوانین عقلانی و عقلایی و شرعی افزایش می دهد و اهداف زندگی مادی دنیوی را به سوی اهداف متعالی چون متاله و ربانی شدن تغییر می دهد.

برای بسیاری باور معاد سخت و دشوار است. این در حالی است که قرآن از مسئله معاد به عنوان آسان ترین واقعه در هستی یاد می کند و در مقایسه با آفرینش ابتدایی و ابدایی، امکان بلکه وقوع معاد را بسیار سهل و آسان تر از



آن می داند. در آیات قرآنی، دلایل بسیاری بر مسئله معاد جسمانی و آسانی نظری و وقوع عینی آن سخن گفته شده و با اشاره به وقوع معاد در زندگی مادی دنیوی، دلایل و شواهد بسیاری را بر امکان بلکه وقوع معاد جسمانی در جهانی دیگر بیان کرده است.

### **نقش باور به معاد در سبک زندگی انسان**

اگر انسان به خداوند اعتقاد داشته باشد و باورش و هدف از خلقت و آفرینش را خوب بداند که دارای اهدافی است بر این اساس معتقد به قوانین الهی در جهان و تاریخ و جامعه می شود و به سنت های الهی گردن می نهد و ضمن انجام تکالیف و وظایف عبودیت، نسبت به رخدادها و وقایع جهان شکیبایی و صبر پیشه می کند و خود را در چارچوب خواسته های الهی قرار می دهد تا این گونه رضایت خداوندگاری را به دست آورده و اهداف آفرینش را در خود و جهان تحقق بخشد

چنین بینش و نگرشی به معنای پذیرش معاد و رستاخیز است؛ زیرا جهان را قابل آن نمی داند که بتواند همه اهداف آفرینش از جمله محاسبه و مجازات منعم علیهم و مغضوب علیهم را در خود تحقق بخشد. انسان مومن و موحد، دلایل بسیاری را می یابد که بر لزوم و وجوب معاد و رستاخیز پس از مرگ تأکید می کند. از نظر قرآن، معاد برای کسانی که معتقد به آن هستند در اشکال گوناگونی ظهور می یابد. برخی معاد را زمینه بروز و ظهور صفات ذات الهی در خود میدانند که در جهان آن را کسب کرده و ربانی شده اند.

اینان در حقیقت عاشق خدایي شدن است و تمام توجهشان به وجه الله و وجه الله شدن است. اینان عاشقانی هستند که می کوشند تا **إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَه** باشند (قیامت ۲۳) و خداوند را به نظاره نشینند و خود را آینه تمام نمای صفات و اسمای ذات الهی قرار دهند.

## ببینند با چشم دل کردگار      نظر کرده در روی پروردگار

این دسته همواره به جمال الهی می نگرند و می کوشند تا در خود صفاتی از فعل الهی را بروز دهند که بیانگر جمال الهی است؛ در آیات قرآنی از این دسته به عنوان اصحاب یمین یاد شده. این گروه در زندگی خویش اهل احسان، ایثار، بخشش، کرامت، عفو، مهر و مودت به دیگران هستند آنان همواره در خوف و خشیت بسر می برند و متأثر از جلال الهی به جای جمال الهی یا کمال الهی هستند. در آیات ۶۰ و ۶۱ مؤمنون می فرماید که ایشان از خوف جلال الهی در معاد، در کارهای خیر پیشی می گیرند. **وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ** (در حالات امام خمینی و علامه طباطبایی و... مشهود بود)

هرآنچه بود شرط بر بندگی	عمل می نمایند در زندگی
بترسند در دل ز روز لقا	ز روزی که آیند نزد خدا
چنین بندگانی که در مرتبت	بدین گونه دارند وصف و صفت
نمایند تعجیل در کار خیر	به نیکی بگیرند پیشی ز غیر

بنابراین، در کسانی که به معاد و آخرت ایمان دارند، **سه نوع بینش و نگرش** وجود دارد که مبتنی بر محبت به کمال ذات الهی، عشق به صفات فعل جمال الهی و ترس و خوف از صفات فعل جلال الهی است

### **دلایل روشن از معاد در جهان مادی**

خداوند به اشکال گوناگون بر آن است تا مردم را از غفلت بیرون آورد و متوجه ملکوت و وجه الله هر چیزی کند. از این رو به بلاء و ابتلاء و مصیبت و مهر و خشم می کوشد تا انسانها را بیدار کند.

از نظر قرآن، **تفکر و تدبر در آیات آفاق و انفس** (فصلت ۵۳) یعنی نشانه های درون و بیرون می تواند مردم را از غفلت بیرون آورد و زمینه ساز بازگشت به مسیر اصلی و هدف زندگی شود. **سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ اِنَّهُ الْحَقُّ ۗ اَوْلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اِنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ**

در آفاق و اندر نفوس بلاد	کند فاش آیات خود رب داد
که بر هرکسی می شود آشکار	که همواره برحق بود کردگار
مگر ای پیمبر خدای وجود	که شاهد بود بر هرآنچه که بود
کفایت نباشد به برهان دین ؟	که تنهاست او غایة العالمین

ما آیات (قدرت و حکمت) خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که خدا (و آیات حکمت و قیامت و رسالتش همه) بر حق است. آیا همین حقیقت که خدا بر همه موجودات عالم پیدا و گواه است کفایت (از برهان) نمی کند؟

اگر انسان به هر چیزی بنگرد و در آن دقت و نظر کند در می یابد که ملکوت هر چیزی خداوند است؛ چنان که این معنا به ابراهیم علیه السلام نشان داده .

وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ

نمودیم بر آن رسول **حنیف** انعام ۷۵ **که بودی خداترس و پاک و عفیف**

**همه بطن هفت آسمان و زمین که یابد مقامی چو اهل یقین**

درباره معاد جسمانی و امکان وقوع آن نیز دلایل و شواهد بسیاری در زندگی مردم و جهان پیرامون یعنی در آفاق و انفس وجود دارد که انسان می تواند با تفکر و تدبر در آن حقیقت معاد جسمانی را در جهانی دیگر دریابد. در آیات قرآنی افزون بر نقل داستان هایی از چگونگی معاد و احیای دوباره مردگان به اموری اشاره می شود خداوند از نقل و عقل برای تبیین مسئله معاد و رستاخیز استفاده می کند.

**در حوزه نقل**، می توان به داستان هایی چون **احیای الاغ عزیز و احیای**

**اعجاز آمیز عزیز پس از یکصد سال** (بقره ۲۵۹)،

**احیای پرنندگان پس از ذبح و جمع آوری اجزای آنان به وسیله حضرت**

**ابراهیم علیه السلام** (بقره ۲۶۰)،

**احیای مردگان صاعقه گرفته بنی اسرائیل** (بقره ۵۵ و ۵۶)، **احیای مقتول بنی**

**اسرائیل** (بقره ۷۲ و ۷۳)

**و بیداری اصحاب کهف پس از خواب طولانی سیصدساله** (کهف ۹ تا ۲۱)

آیات همراه اشعار این قسمت در بخش **رجعت** خواهد آمد

**در حوزه عقل** از مهمترین دلایل و شواهدی که بر وقوع معاد می توان ارایه داد، مسئله توحید است. پذیرش عقلانی توحید با نگاهی به جهان آفرینش این امکان را به فلاسفه می دهد تا حقانیت معاد را بفهمند و اثبات کنند.

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتَ تُؤَفِّكُونَ (یونس ۳۴)

بگو ای پیمبر که بتهای خوار که خوانیدشان بر خطا کردگار

توانند آیا که چالاک و چست به خلقت نمایند چیزی درست

و یا بعد از آنی که خلقت نهند دگربار فرمان به رجعت دهند

بگو آفرینش به دست خداست که او آفرید و دگربار خواست

چرا بر چنین پاک یزدان نیک دروغین بخوانید چندین شریک

همچنین خداوند در آیه ۶۲ انعام با اشاره به **حاکمیت خدا بر همه چیز**، آن را دلیل و نشانه هایی از قدرت خود بر بازگرداندن آدمیان به خود می داند و **شاهدی بر اصل امکان معاد** می شمارد.

ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ

سپس بازگردند سوی خدا که مولای مردم بود بر سزا

بدانید خود حکم مردم تمام همه هست با ایزد ذو المقام

چو یزدان بود اسرع الحاسبین رسد بر حساب خلائق چنین

افزون بر این می توان به مسئله **ربوبیت خداوند بر موجودات** قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ  
 أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ  
 وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (انعام ۱۶۴)

بگو ای پیمبر که آیا طلب	نمایم کسی را بجز نیک رب
علی رغم این نکته آشکار	که بر کل هستی است او کردگار
هرآن کس گناهی کند در جهان	رساندست بر خویشتن بس زیان
کسی بار دیگر کسی را به پشت	نخواهد کشیدن ز ریز و درشت
پس از دار دنیا همه چیز و کس	نمایند رجعت به یزدان و بس
شما را کند مطلع کردگار	ز زهر خوب یا بد به فرجام کار

**رحمت الهی** که مقتضی رساندن انسان به کمال خود و بهره مندی از حیات  
 جاوید پس از مرگ است فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ  
 مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (روم ۵۰)،

کنون دیده ات باز فرما ببین	ز آیات رحمت گلی را بچین
چگونه زمین را ز بعد از خزان	کند زنده و باد هستی وزان
همان کردگاری که بعد از ممات	دگرباره بخشد بر آدم حیات
که بر هرچه خواهد خدای جهان	قدیرست و حکمش بگردد روان

**عدالت خدا** در پاداش دادن به خوبان و کیفر دادن به بدکاران در محکمه عدل و قابل اجرا چنان که بایسته و شایسته خوبان و بدکاران باشد  
 إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (يونس ۴) همچنين (سجده ۱۴ و ۱۵ و ۱۶)

چنین می رود بر شما سرگذشت      که سازید بر سوی او بازگشت

قراریست این عهد کاندرازل      بپسته است یزدان عز و جل

که یزدان در آغاز و روز نخست      جهان و بشر را نمودی درست

پس آنگاه بار دگر سوی خویش      همه مردمان را بخواند به پیش

برای حساب و برای جزا      بگردید حاضر به پیش خدا

برآن صالحان صبور و شکیب      به عدل و به انصاف آید نصیب

بنوشند کفار آب از حمیم      بر آنها بیاید عذابی الیم

**علم خدا به اجزای متلاشی شده هر چیز** بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ

فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ . أِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ قَدْ

عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ (ق ۲ تا ۴)،

نه تنها نگشتند مؤمن به رب      که اندر شگفت آمدند و عجب

ندیری خداوندشان داده است      که از بین خودشان فرستاده است

بگفتند کفار باشد عجیب      چنین چیز باشد شگفت و غریب

که آیا چو مُردیم و گشتیم خاک      چسان زنده گردیم بعد از هلاک  
بعیدست بسیار این بازگشت      چه کس واقف از این چنین راز گشت  
بدانیم با اعتماد و یقین      از اجسادشان چند کاهد زمین

که این لوح محفوظ در دست ماست      کتاب حفیظی که ز آن خداست  
**قدرت مطلق خداوند و توان او بر هر کاری** أَ فَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ  
مَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشْأَ نَحْسِفَ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمُ  
كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (سبأ ۹) و (بقره ۲۵۹)،

نبینند آیا زمین و آسمان      بر آنان محیط است از هر کران  
اگر ما بخواهیم چون قادریم      به قعر زمینشان فرومی بریم  
توانیم خود پاره ای ز آسمان      بیاریم بر فرقشان ناگهان  
که بر عبد مخلص بود آشکار      در این آیه ها قدرت کردگار  
**عزت خدا و غلبه او بر هر چیز** (بقره ۲۶۰)

**هدفمندی خلقت و حقانیت آن و حکمت خداوند** الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا  
وَ قُعُودًا وَ عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا  
خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ آل عمران ۱۹۱ و انعام ۷۳ یونس ۴۰۵

کسانی که سازند ذکر خدا      به هر حال، بنشسته یا که به پا  
به هنگام خفتن به تسبیح و ذکر      بدین آفرینش نمایند فکر



بگویند گای کردگار جلال      جهانی چنین را به حد کمال

نکردی تو بیهوده آن را درست      که پاك و منزه تویی از نخست

تو ما را از آتش کنون دور دار      به لطفی که در توست ای کردگار

دلایل و شواهد عقلی اشاره شد که بر اثبات معاد و رستاخیز دلالت دارند. خداوند راه های آسان تری برای اثبات امکان و وقوع معاد ارایه کرده. گردش و فرآیند **نزول باران و آب** **أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ . أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ. لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْ لَا تَشْكُرُونَ** واقعاً ۶۸. ۷۰

به آبی که دائم نمایند نوش      توجه نمایند آیا به هوش

خدا، یا شما از دل آن سحاب      به پایین فروریخت باران آب ؟

چو خواهد کند تلخ آن را خدا      چرا پس نیارید شکرش به جا

همچنین حیات بخشی به موجودات از دیگر دلایلی است که در اختیار همگان است. **تبدیل موجود فاقد حیات به موجودی زنده** **يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ**

پرستش نمایند رب نکو      ۱۹موم      که زنده ز مرده برون کرده او

ز مرده برون می کند زنده نیز      چه سهلست بر صاحب رستاخیز

زمین را کند زنده از بعد مرگ      ببخشد بر او ساقه و شاخ و برگ

همین گونه آرد شما را برون      چو رفتید در زیر خاک اندرون

## زنده شدن گیاهان، نماد زنده شدن مردگان

آبادانی زمین با باران و برآمدن گیاهان و رشد آنها دلیل و شاهی دیگر بر امکان و وقوع معاد است. همچنین انسان های مرده را در رستاخیز زنده می کند و چون گیاه از خاک بر می انگیزاند. و در آیاتی از جمله ۵۷ اعراف و ۵ حج و ۱۹ و ۵۰ روم و ۹ فاطر و ۳۹ فصلت و ۱۱ زخرف وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ اعراف ۵۷

خدا بادها را فرستد که چند به باران رحمت بشارت دهند

که بردارد آن بار سنگین آب که بر پشت خود برگرفته سحاب

پس آن ابرها را به سیر و گذار برانیم بر سوی شهر و دیار

که مرده ز بی آبی خشک سال نیازی به آبش بود در کمال

فرستیم باران از این رو فرو که حاصل برآید فراوان از او

همین گونه هم مردگان را ز خاک برون می نمائیم بعد از هلاک

بود آنکه از آن بگیری پند شما را فتد این سخن سودمند

از نظر قرآن مطالعه **رویش و رشد گیاهان گوناگون بر زمین مرده**، زایل

کننده هرگونه تردید و گمان در امکان معاد و قدرت خداوند بر احیای مجدد

مردگان و رستاخیز آنان است. وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ

وَ حَبِّ الْخَيْدِ ۹ وَ النَّخْلَ بِاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ۱۰ وَ النَّخْلَ بِاسِقَاتٍ لَهَا

ظَلْعُ نَضِيدٍ ۱۱ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ۱۱ (ق ۹ تا ۱۱)  
و (حج ۵ تا ۷) (عبس ۲۴ تا ۳۳)

چو یزدان گیتی ز نیلی سپهر      فرستاد آبی مبارک ز مهر  
ز کشت حبوبات و حب الحصيد      چه بسیار رویاند و سازد پدید  
بسی نخلهای ستبر و بلند      به لطفش برانگیخت الله چند  
که چون میوه هایش رسید و گذشت      منظم فراروی هم چیده گشت  
چنین رزقها را برای عباد      خداوند از بهر روزی نهاد  
زمین را پس از نیستی خزان      به آب و به باران بدادیم جان  
که دانند مردم که بعد از هلاک      چنین سر برآرند بیرون ز خاک  
مطالعه و دقت نظر در چگونگی **حیات و نمو دانه ها و گیاهان** در زمین این  
امکان را برای همگان فراهم آورده تا به قدرت الهی پی برند و امکان معاد را  
دریابند. **أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ . أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ . لَوْ نَشَاءُ  
لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ** (واقعه ۶۳ تا ۶۴) و (نباء ۱ و ۲ و ۱۴ تا ۱۷)

ندیدید آیا دگر همچنین      که چون دانه کشتید اندر زمین  
شما خود نمودید آن را گیاه ؟      و یا آنکه رویاند یکتا اله ؟  
چو خواهد خداوند آن باغ و کشت      تواند کند خشک در سرنوشت

انسان هرچند که می تواند با نگاهی به آفاق، این حقیقت را دریابد بلکه می تواند حتی با نگاهی به خود و خودشناسی، حقیقت معاد را نیز با شواهد و دلایلی متقن و حضوری و شهودی دریابد؛ زیرا حیات یافتن انسان از مواد فاقد حیات، خود دلیل بر قدرت خداوند بر **احیای مجدد انسان پس از مرگ** اوست. **قُلِ اللّٰهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ لَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ** (جاثیه ۲۶) و (بقره ۲۸)

به پاسخ چنین گوی اندر جواب	به میدان بزن نیز گوی خطاب
بمیراند و زنده سازد خدا	سپس جمع سازد به روز جزا
به روز قیامت که دور از گمان	بخواهد رسیدن بدور زمان
ولی اکثر خلق آگه نیند	که در زندگانی به غفلت زیند

انسان از عناصری چون خاک، نطفه و علقه آفریده شده است که بیانگر امکان مجدد رستاخیز و معاد آن می باشد. **يا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ..... ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ** ۵ حج (مومنون ۱۲ تا ۱۶ قیامت ۳۵ تا ۴۰ غافر ۶۷ و ۶۸)

اگر شك زند راهتان باز نیز	که چون زنده گردید در رستاخیز
بدانید از خاک، روز نخست	خداوند کرده شما را درست...

.... کند زندگانی سپس چند سال	رسد بر سنین بلوغ و کمال
ز دنیا، گروهی جوان می روند	گروهی گرفتار پیری شوند
به پیری بگردند کودن ز هوش	نفهمند چیزی و گشته خموش
زمین را ببینی گهی خشک بر	نه در آن گیاهست نه برگ و بر
چو نازل شود ز آسمان آب پاک	طراوت ببخشد بدین تیره خاک
ز هر نوع آید گیاهی برون	همه سبز و خرم، همه گونه گون

اگر انسان در چگونگی خلقت و آفرینش خود دقت نظر کند به سادگی  
تجدد حیات در خود را خواهد یافت. جالب این است که انسان هر دمی می  
میرد و زنده می شود چنان که در هنگام **خواب نوعی مرگ** را تجربه می کند و  
هنگام بیداری نیز نوعی معاد را می آزماید. **اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ  
الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ  
أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ** (زمر ۴۲)

خدا روحها را به هنگام فوت	ز مردم بگیرد بزنگاه موت
اگر مرگ بر کس نکرده شتاب	کند قبض روحش به هنگام خواب
پس آن را که مرگش رسیده ز راه	دگر، روح او را بدارد نگاه
کسی را که مرگش نباشد زمان	بر آن تن فرستد دگرباره جان
چنینست آیات پروردگار	که بر عاقلانست بس آشکار

از نظر قرآن، چیزی که نباید هیچ گونه تردید و شکی در آن روا داشت همین معاد و رستاخیز است؛ زیرا وقتی انسان به **خلقت هستی و آفرینش آن** از سوی خداوند توجه می یابد می بایست خود به خود به معاد و رستاخیز دوباره آنها ایمان آورد. **قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتَ تُؤْفَكُونَ** یونس ۳۴ و (ابراهیم ۱۹ و ۲۰ نمل ۶۴ و ۶۷)

بگو ای پیمبر که بتهای خوار	که خوانیدشان بر خطا کردگار
توانند آیا که چالاک و چست	به خلقت نمایند چیزی درست
و یا بعد از آنی که خلقت نهند	دگر بار فرمان به رجعت دهند
بگو آفرینش به دست خداست	که او آفرید و دگر بار خواست
چرا بر چنین پاک یزدان نیک	دروغین بخوانید چندین شریک

بلکه انسان با نگاهی به آفرینش هستی و خود باید دریابد که **معاد و رستاخیز** از **خلقت ابتدایی و آغازین برای خداوند آسان تر** است. **وَ هُوَ الَّذِي يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ** روم ۲۷ و (عنکبوت ۱۹ تا ۲۱)

به خلق هرآن چیز کو حکم راند	دگر باره او را به خود بازخواند
بر او هست آسان چنین بازگشت	که روز ازل حکم او فرض گشت
مثالی است بهتر خدا را از این	در این خلقت آسمان و زمین
همانا عزیزست پروردگار	حکیم است در کار خود کردگار

از این رو خداوند از مردم می خواهد تا **خلقت و آفرینش خود را فراموش نکنند تا حقیقت معاد** و امکان آن برای ایشان روشن شود. **وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا**

**وَ نَسِيَّ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ** (یس ۷۸) و (واقعه ۶۰ تا ۷۳)

مثالی به ما زد یکی مرد خام بدین گونه بگشاد لب بر کلام

که این استخوانها چو پوسیده شد که اش زنده سازد دگر باره خود

**قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ** ۷۹

بگو آن خدائی نماید درست که داده حیاتش به روز نخست

به هر خلقتی آگه بود کردگار علیم است و داناست پروردگار



تولید مثل موجودات زنده / همانندسازی جانداران

### بخش ۳ : رستاخیز زمین، یادآور رستاخیز جهان

انسان عاقل و ذاکر به هر چیز که می نگرد خدا را در پیش و پس و همراه آن می بیند. هنگامی که بارانی می بارد و زمین زنده و گیاهان سبز می شوند و خاک مرده زنده می گردد، آدمی یاد خدا و هدف و فلسفه آفرینش می افتد. از این رو در روایات آمده است: **اذا رایتم الربیع فاذکروا النشور، هنگامی که بهار را دیدید رستاخیز را یاد کنید..** آیاتی از جمله آیه ۲۴ روم می فرماید:

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

بود برق يك آیه از کردگار در آن بیم و امید هست آشکار

بترسید با آن ز برق عذاب که باران بریزد ز تیره سحاب

ز آبی که بارش کند ز آسمان بگیرد زمینی که مردست جان

در این آیه ها هست دریای پند بر آنان که يك دم تعقل کنند

از نظر قرآن، رویش گیاهان و **بهار فصل رویش ها و رستاخیزها**، بیانگر قدرت، تدبیر، تقدیر، علم همه جانبه، ظرافت و لطافت و مانند آن است. **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (حج ۶۳)**

نبینند آیا خدای جهان باراند باران خوش ز آسمان



که سرسبز سازد زمین را به ناز      چه بسیار باشد در آن رمز و راز  
 خدا راست علمی و لطفی تمام      خوش آن کس که از نعمتش یافت کام

تاکید خداوند در این آیه بر دو اسم لطیف و خیر بیانگر این معناست که رستاخیز انسان همانند رستاخیز گیاهان با تمام دقت، لطافت، زیبایی و آگاهی بر جزئیات انجام می شود. از این رو طبیعت و سبزه و گیاه و آب و ماهی در آموزه های عرفانی قرآن، معنای دیگری می یابد و انسان را با حقیقت و ملکوت اشیاء آشنا می سازد.

### اصحاب کهف نشانه وقوع معاد

از جمله آیات الهیه که دلالت بر معاد دارد، داستان و به **خواب رفتن اصحاب کهف** و رقیم است. **فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا؛**

چو توصیف کردند خود شرح حال      کهف ۱۱ خداوند میراندشان چندسال  
 که بر گوش آنها خود از خاموشی      خداوند زد پرده بیهوشی

و سگ آنان هم با خودشان به خواب رفت ، و مدت سیصد و نه سال قمری که سیصد سال شمسی می شود به خواب رفتند: **و لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ اَزْدَادُوا تِسْعًا (کهف ۲۵)**

در آن غار پنهان بدان وصف حال      بماندند خود سیصد و نه به سال

**وَ كَذٰلِكَ بَعَثْنٰهُمْ لِیَتَسَاءَلُوْا بَیْنَهُمْۙ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْۙ كَمْ لَبِثْتُمْۙ قَالُوْا لَبِثْنَا یَوْمًاۙ اَوْ بَعْضَ یَوْمٍۙ قَالُوْا رَبُّكُمْۙ اَعْلَمُۙ بِمَا لَبِثْتُمْۙ (کهف ۱۹)**

دگرباره از خواب برخاستند به صحبت نشستند و غم کاستند  
پرسید يك تن، چه مدت درنگ نمودیم در غار و در بین سنگ  
یکی گفت يك روز یا نیمروز که مقدار آن را ندانم هنوز  
یکی گفت داناترستی خدا چه مدت بختیم در غار ما  
و نیز مطلب را قرآن کریم ادامه میدهد تا آنکه میفرماید: **وَ كَذٰلِكَ اَعَزَّوْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوْا اَنْ وَعَدَ اللّٰهُ حَقًّا وَّ اَنْ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيْهَا؛ (کَهف ۲۱).**

ز احوال اصحاب کَهف این زمان نمودیم آگاه خلق جهان  
بدانند تا وعده کردگار بحق است و آید زمانِ شمار  
ز ره می رسد سخت روز جزا شود محشر ترس بی شک به پا  
و از اینجا به دست می آید که داستان اصحاب کَهف، و پنهان شدن آنها در  
مغاره و خوابیدن ۳۰۹ سال و برانگیختن آنها پس از این مدت طولانی، و  
آمدن به شهر همه و همه برای اعلام و اعلان قضیه معاد و کیفیت آن، و  
عدم استبعاد آن بوده است.

### **آثار تربیتی اعتقاد به معاد**

بدون تردید یکی از مهمترین و موثرترین عوامل وارستگی انسان، **ذکر الموت**  
یاد مرگ و قیامت است. کسی که همواره به یاد مرگ و قیامت باشد، بی شک  
مراقب اعمال و رفتار و پندار خود خواهد بود. قهرا چنین انسانی تلاش می کند  
تا کارش را بر طبق رضای حق تعالی و مطابق با دستورات الهی انجام  
دهد. کسی که دارای آرزوی دراز است به فکر مرگ و پس از مرگ نیست،

زیرا می‌کوشد که آن آرزوهای طولانی را لباس عمل بپوشاند، به آنها تحقق بخشد و به فکر آرزوهای خود است و به ناچار مرگ را از یاد می‌برد. از آنجا که یاد مرگ، نقش بسیار سازنده‌ای در زندگی انسان دارد،

رسول مکرم صلی الله علیه و آله، یادکنندگان مرگ و قیامت را هم درجه و هم رتبه شهدا معرفی می‌کند: **اهمیت یاد مرگ** به اندازه‌ای است که حضرت مسیح علیه السلام در جواب حواریین که سؤال کردند؛ اولیایی که هیچ ترس و اندوهی بر آنها نیست چه کسانی هستند؟

یکی از ویژگیهای اولیای خدا را دوست داشتن یاد مرگ و رها نمودن یاد دنیا معرفی می‌کند .

فکر کردن در مورد مرگ به قدری دارای تأثیرات مفید است که از برترین اندیشه‌ها و برجسته‌ترین عبادتها شمرده شده؛ همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: برترین عبادت یاد مرگ است و برترین تفکر یاد مرگ است. پس همه عقاید دینی در رفتار انسان مؤثر؛ هر چند تأثیر آنها یکسان نیست. از میان عقاید دینی، اعتقاد به رستاخیز و معاد یکی از نافذترین و مؤثرترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی و تربیت و اصلاح اوست.

**یاد مرگ** نقش شایانی در پرورش روح انسان دارد و آثار تربیتی شگرفی در زندگی فردی و اجتماعی او به ارمغان می‌آورد :

## ۱. اصلاح نگرش انسان به دنیا و بی‌اعتنایی به جلوه‌های فریبنده آن

اعتقاد به معاد، نگرش انسان را به دنیا تغییر داده، دنیا را برای انسان به عنوان ابزاری در جهت نیل به اهداف والای انسانی و رسیدن به یک زندگی جاوید و همیشگی قرار می‌دهد. بر اساس جهان بینی توحیدی دنیا برای انسان آفریده شده و نه انسان برای دنیا، و شخصیت انسانی بسیار والاتر و گرانبها‌تر از آن است که بخواهد خود را به متاع دنیا و جلوه‌های فریبنده آن بفروشد. قرآن کریم در قالب داستانهای خود تابلوهایی زیبا ترسیم نموده که در آنها عظمت انسانهای بلندهمتّی را به تصویر کشیده که هیچ‌گاه در برابر تمنّیات و تعلّقات دنیوی زانو نزدند، و فریفته جلوه‌های فریبای دنیا نشدند؛ از جمله:

**الف. ساحران فرعون**، همانان که پادشاهای مادی فرعون و سکنایگزیدن در جوار او تمام آمال و آرزوهای آنان را تشکیل می‌داد، به ناگاه ایمان به خدا چنان تحوّلی در روح و جان آنها ایجاد کرد که تمام دنیا و جلوه‌های زودگذر آن در پیش چشمشان خوار و خفیف به نظر می‌رسید و در برابر تهدیدهای فرعون به قتل، قاطعانه می‌گویند: هیچ مانعی ندارد و هیچ‌گونه زیانی از این کار به ما نخواهد رسید، هر کار می‌خواهی بکن، ما به سوی پروردگاران باز می‌گردیم. **قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ** تو با این کار نه تنها چیزی از ما کم نمی‌کنی، بلکه ما را به لقای معشوق حقیقی و معبود واقعی می‌رسانی.

بگفتند آن ساحران در جواب      **زیانی نخیزد به ما زین عذاب**

که چون طی شود این حدیث دراز      **به سوی خداوند گردیم باز**

آن روز این تهدیدها در ما اثر می گذاشت که ما خویشان را نمی شناختیم، با خدای خود آشنا نبودیم و راه حق را گم کرده و در بیابان زندگی سرگردان بودیم، اما امروز گم شده خود را یافته ایم، هر کار می توانی بکن! آری، ایمان به خدا و اعتقاد به حیات جاودان و اندیشه رجوع به پیشگاه حق، آنان را چنان منقلب ساخته بود، که دیگر مرگ در نظر آنان فنا نبود، بلکه وسیله ای بود برای حضور یافتن نزد محبوب

ایمان به معاد، چهره وحشت انگیز مرگ را که همیشه به صورت کابوسی بر افکار انسانها سنگینی داشته و آرامش را از آنها سلب کرده دگرگون می سازد و آن را از مفهوم نیستی به دریچه ای به سوی جهان بقا تغییر می دهد.

**ب. همسر فرعون** با آنکه غرق در یک زندگی مرفه و تجملاتی بود، اما زرق و برق دستگاه فرعون او را نفریفت و او که دلش به نور ایمان روشن بود، از تمام تعلقات دنیوی دست شست و از تنگنای آن قصرها به فراخنای بهشت چشم گشود و چنین دعا کرد: پروردگار من، خانه ای برایم در جوار قربت در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کارهایش رهایی بخش. **وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ اٰبْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِى الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهٖ ۗ وَ نَجِّنِي مِّنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ ۝۱۱** تحریم

زند بهر افراد مؤمن مثال

کنون آسیه را خدای جلال

گذشتم ز فرعون و از کاخ وی

به یزدان چنین گفت آن نیک پی

برایم یکی خانه اندر بهشت      بساز و بکن دورم از کار زشت  
رها ساز من را ز فرعون پست      کز اعمال زشتش دلم را بخست  
نجاتم ببخشا از این قوم و کیش      که راه تعدی گرفتند پیش

آری همسر فرعون جوار رحمت پروردگارش را خواسته، خواسته است تا با خدا نزدیک باشد و این نزدیکی با خدا را بر نزدیکی با فرعون ترجیح داده، با اینکه نزدیکی به فرعون همه لذات را در پی داشته، در دربار او آنچه را که دل آرزو می کرده یافت می شده و حتی آنچه که آرزوی یک انسان بدان نمی رسیده، در آنجا یافت می شده، پس معلوم می شود همسر فرعون چشم از تمامی لذات زندگی دنیا دوخته بود، آن هم نه به خاطر اینکه دستش به آنها نمی رسیده، بلکه در عین اینکه همه لذات برایش فراهم بوده، مع ذلک از آنها چشم پوشیده و به کراماتی که نزد خداست و به قرب خدا دل بسته بود و به غیب ایمان آورده و در برابر ایمان خود استقامت ورزیده تا از دنیا رفته است.

**۲. کنترل غرایز و شهوات** تا زمانی که انسان در این دنیا استقرار دارد دلش از تمنا و خواهشها باز نمی ایستد، اما وقتی در پرتو ایمان به غیب و اعتقاد به سرای باقی دریافت که فرصت دنیا بسیار محدود و بهره آن نیز بسی ناچیز است، و حتی در قلمرویی که به دست می آید نمی توان آن را برای همیشه حفظ کرد و خوشیها و لذایذ واقعی نیز در همین ایام کوتاه خلاصه نمی شود، دیگر نه هر دم امواج خواسته های بی پایان بر دلش استیلا می یابد که خود

را به همه چیز وابسته کند و موجب انهدام خویشتن گردد و نه از اینکه بیش از حد از نعمتها و ثروت‌های دنیا برخوردار نشده، آزرده خاطر مشود. داستانهای قرآن نیز از این تأثیر نافذ و مؤثر ایمان به معاد حکایت دارند.

**۳. شهامت و شجاعت** اعتقاد و باور به معاد چنان تحوّل عظیمی در روح و اندیشه انسان ایجاد می‌کند که نه تنها از فشارهایی که در طریق انجام مسئولیتها بر او وارد می‌آید رنجی نمی‌برد، بلکه از آن استقبال می‌کند و همچون کوه در برابر حوادث می‌ایستد و در برابر بی‌عدالتیها تسلیم نمی‌شود و مطمئن است کوچک‌ترین عمل نیک و بد، پاداش و کیفر دارد و بعد از مرگ به جهانی وسیع‌تر که خالی از هرگونه ظلم و ستم است انتقال می‌یابد و از رحمت و الطاف پروردگار بهره‌مند می‌شود.

**۴. دلگرمی و آرامش** انسان فطرتاً جویای سعادت خویش است، از تصوّر وصول به سعادت غرق در مسرت می‌گردد، و از فکریک آینده شوم و مقرون به محرومیت لرزه بر اندامش می‌افتد و سخت دچار دلهره و اضطراب می‌گردد. آنچه مایه سعادت انسان می‌گردد دو چیز است: یکی تلاش و دیگری اطمینان به شرایط محیط. آنچه که انسان را به اضطراب و نگرانی می‌کشاند و آدمی تکلیف خویش را درباره او روشن نمی‌بیند، جهان است. آیا کار خوب فایده دارد؟ آیا صداقت و امانت بیهوده است؟ آیا همه تلاشها و انجام وظیفه‌ها پایان کار محرومیت است؟ اینجاست که دلهره و اضطراب در مهیب‌ترین شکلها رخ می‌نماید.

ایمان به معاد، ریشه یأسها و نومیدیها را که آفت جان انسانهاست می سوزاند و انسان را امیدوار می سازد که هیچ یک از اعمال نیک او از صفحه هستی پاک نمی شود و مصائب و ناکامیهایش در این دنیا هیچ کدام بی پاسخ نخواهد ماند. از سوی دیگر یادآوری آن دادگاهی که عدالت محض بر آن حکمفرماست و صالح و طالح و ابرار و اشرار در آن به یک چشم نگریسته نمی شوند، و هر کس را به مقتضای اعمالش ثواب یا عقاب می کنند، برای مؤمنان، آرامش خاطر و بهجتی وصف ناشدنی به ارمغان می آورد و آینده روشنی را به آنها نوید می دهد. در لابلاهای داستانهای قرآن نیز از این اثر تربیتی ایمان به معاد می توان نمونه هایی را سراغ گرفت

**۵. احساس مسئولیت و حالت آماده باش دائمی** یکی از آثار پربرکت اعتقاد به معاد، بیدار شدن احساس مسئولیت و وظیفه شناسی در عمق وجود انسانهاست، به گونه ای که تمام افکار و کردار آدمی را تحت شعاع قرار می دهد و او در مقابل هر کاری خود را موظف به پاسخ گویی می داند. از این رو کوتاه ترین لحظات عمر نیز ارزشی فوق العاده می یابد و انسان خود را همچون مسافری خواهد دانست که باید از فرصتها بیشترین بهره را ببرد و ره توشه آخرت را هر چه بیشتر و بهتر برگیرد. انسان مؤمن به حیات جاویدان، همواره کمال دقت را در اندیشه ها و خُلق و خویها و اعمال و رفتار خویش به کار می برد؛ زیرا می داند که به اینها به چشم یک سلسله امور زودگذر نباید نگاه کرد، اینها همه پیش فرستاده های انسان به سرای دیگر است



و در سرای دیگر با این سرمایه ها باید زندگی کند. بدین سان می توان دریافت که این اعتقاد ماتریالیست ها و هواداران آنها که می پندارند اعتقاد به حیات بازپسین سبب می شود تا قدرت تحرک و نشاط را از آدمی سلب نموده، او را به انزوا طلبی بکشاند، تا چه حد خام و پوچ است؛ زیرا همان گونه که گفتیم، ایمان به وجود دادگاهی که تمام اعمال انسان بی کم و کاست در آن مورد بررسی قرار می گیرد و هیچ راهی برای فرار از چنگال مجازات آن نیست، انسان را سخت تکان می دهد و روح خفته او را بیدار می کند و او را به وظیفه شناسی فرا می خواند و نه تنها او را به رخوت و سستی دعوت نمی کند، بلکه بر عکس روح تقوا و تعهد و احساس مسئولیت را در وی زنده می کند. جلوه هایی از این تأثیر شگرف اعتقاد به معاد را می توان در میان داستانهای قرآن سراغ گرفت

**۶. عبرت آموزی** یکی دیگر از میوه های شیرین و ثمرات نیکوی درخت پربار ایمان به معاد، عبرت آموزی از تاریخ گذشتگان و پندآموزی از فراز و نشیب زندگی است. آدمی در پرتو ایمان و باور به معاد چشمانی نافذ و حقیقت بین می یابد، که از ظواهر امور به باطن آنها دیده می گشاید و از خانه غرور به خانه شعور پا می نهد. تحولات دنیا، دگرگونیهای روزگار، آمدنها و رفتنها همه و همه آینه های تمام نمایی هستند که به خوبی ناپایداری این دنیا و جلوه های فریبای آن را نشان می دهند و انسان را از دل بستن به دنیا و فرورفتن در گرداب غفلت بر حذر می دارند،

به شرط آنکه انسان تنها تماشاگر حوادث نباشد، بلکه از مدرسه روزگار، درس عبرت آموزد و خود را برای دانشگاه قیامت مهیا سازد. امیر مؤمنان علیه السلام در سفارش به پندپذیری از تاریخ می فرماید: اگر راهی برای زندگی جاودانه وجود می داشت، یا از مرگ گریزی بود، حتما سلیمان بن داوود علیه السلام چنین می کرد، او که خداوند حکومت بر جن و انس را همراه با نبوت و مقام بلند قرب و منزلت، در اختیارش قرار داد. اما آن گاه که پیمانۀ عمرش لبریز و روزی او تمام شد تیرهای مرگ از کمانهای نیستی بر او باریدن گرفت و خانه و دیار از او خالی گشت، خانه های او بی صاحب ماند و دیگران آنها را به ارث بردند. مردم! برای شما در تاریخ گذشته درسهای عبرت فراوان وجود دارد، کجایند عمالقه و فرزندانشان؟ کجایند فرعونها و فرزندانشان؟ کجایند مردم شهر رس، آنها که پیامبران خدا را کشتند و چراغ نورانی سنت آنها را خاموش کردند و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده ساختند؟ قرآن کریم پس از بیان سرگذشت دردناک قوم نوح و عاد و ثمود و قوم شعیب و قوم لوط و سرگذشت فرعونیان، ماجرای آنها را درس عبرتی می داند برای همه کسانی که از عذاب آخرت در ترس و بیم به سر می برند، و پشتشان از شنیدن حوادث هولناک قیامت می لرزد؛ آنجا که می فرماید: در این (سرگذشتهای عبرت انگیز و حوادث شوم و دردناکی که بر گذشتگان رفت) علامت و نشانه ای است برای کسانی که از عذاب آخرت می ترسند؛ همان روزی که همه مردم در آن گرد می آیند. **إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ** هود ۱۰۳

نهفته است در آن هلاك آيتی      چو خواهد بگيرد کسی عبرتی  
 بود عبرتی آنکه را از عذاب      بترسد به روز سؤال و جواب  
 چو در روز محشر ز پير و جوان      همه جمع گردند در يك مکان  
 ببينند پاداش اعمال خویش      هرآنچه نمودند ز ایام پیش

آری آنها که به رستخیز ایمان دارند، با دیدن هر یک از این نمونه ها و سرنوشت شومی که چنین اقوامی بدان گرفتار آمدند، دلهایشان تکان می خورد، و از ماجرای آنها عبرت می گیرند و راه خود را باز می یابند و دامان خود را به گناهانی که آنها بدان آلوده شدند نمی آلاینند. اما آنها که ایمانی به قیامت ندارند، دریچه دلهایشان بر واقعیت‌های زندگی بسته شده، تنها سر در آخور زندگی دارند و از آخرت غافل اند. از این رو از کنار تمامی حوادث و تحولات زندگی به سادگی می گذرند و دل‌های سنگ و سختشان از مواعظ و عبرت‌های فراوان عالم هیچ تأثیر نمی پذیرد

### یاد معاد، تعدیل کننده رفتارها

بشر همواره برای دستیابی به زندگی بهتر و برتر به انجام اعمال فراوانی در حیات مادی خویش اقدام کرده که در نتیجه آن ما شاهد انواع امکانات این جهانی برای این حیات هستیم. بی تردید انسان از دو بعد جسم و روح تشکیل یافته است که هرکدام اقتضای خاص خود را دارد که باید به هر دو پاسخ لازم داده شود تا بتوان گفت انسان به انسانیت خویش دست یافته است.

آنچه پیامبران و خیرخواهان، همواره و در طول تاریخ به دنبال آن بوده اند این است که برای احیای حقیقی بشر تلاش کرده و در پی آن بوده اند که نگذارند به حیوان تمام عیار و بلکه پست تر از آن بدل شود چرا که براساس آموزه های ناب اسلامی، برخی انسان ها حتی از حیوان نیز پایین ترند. حال باید در جست و جوی راهی بود تا بتوان افراد بشر را هم برای این جهان و هم برای جهان دیگر آماده کرد. بدون شک بدین منظور باید گوش به فرامین رسولان الهی بود و به آنچه آنان آورده اند پایبند و ثابت قدم باشیم. یکی از مسائلی که می تواند در این راه کمک کار و عامل ترقی انسان باشد یاد معاد است. نباید از نظر دور داشت که یاد معاد و بازگشت مجدد به محضر عدل الهی هیچ گاه ما را از اعمال این جهانی ما باز نداشته و به تعبیر برخی ما را به انزوا نخواهد کشاند.

**انواع انزوا** تحقیقا باید گفت کسی که همواره به یاد بازگشت به سوی خدا و مسئولیت پاسخ گویی به آنچه انجام داده باشد اعمال و رفتار فردی و جمعی خویش را درست و به هنگام انجام خواهد داد و از هدر رفت توانمندی های گوناگون جلوگیری خواهد نمود و به عبارت دیگر همه رفتارهای او با یاد معاد تنظیم خواهد شد. اما انزوای منفی آن است که در گوشه ای از اجتماع، تنها به خود اندیشه کنیم و کاری به دیگران و رشد و تعالی مادی و معنوی آنان نداشته باشیم به عبارتی انزوای منفی آن است که فرد تنها در اندیشه خویش باشد نه در اندیشه دیگران که انبیای الهی در پی آن بوده اند.

**فراموشی قیامت و معاد علت ارتکاب گناه** به راستی علت اصلی وقوع معصیت در جوامع دینی چیست؟ آیت الله جوادی آملی براین باور است که علت اصلی همان فراموشی قیامت و معاد است زیرا آن هنگام که انسان خود را تنها ببیند و بداند و احساس حساب و کتاب نسبت به کنش ها و واکنش های فردی و جمعی خویش را نکند، دیگر انتظار ترک معاصی، قدری دور از واقعیت خواهد بود لذا باید در انتظار فوران جرایم و بزه های فردی و اجتماعی نشست.

به بیانی دیگر، اگر بخواهیم به رشد و تعالی و ترقی دست یابیم لازمه این امر آن است که همواره به یاد معاد و بازگشتی باشیم که تنها میزان آن عدل الهی است و حتی به تعبیر قرآن اگر کمترین کار نیک و بدی از ما سر بزند باید در برابر این عدالت جوابگو باشیم. **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۖ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال ۸)**

**اگر قدر يك ذره کار نكو** **بکردست پاداش آن، بیند او**

**وگر قدر يك ذره کردست شر** **جزایش در آن روز بیند بشر**

و خود را رها نپنداریم. اگر یاد معاد در زندگی ما حاکم شود دیگر شاهد کم کاری، بی کیفیتی در انجام امور، غش در معاملات، احتکار، رشوه گیری، دست اندازی به بیت المال، قتل ها و جنایات بزرگ و... در جامعه نخواهیم بود و تمام امور براساس وجدان کاری و اندیشه الهی به پیش خواهد رفت که در چنین شرایطی خواهیم توانست به مدینه فاضله دست یافت.

## بخش ۴ : هشدار نام های معاد و قیامت

خدای متعال با این نام گذاری ها برای روز قیامت، درصدد بیان ضرورت اصلاح اعمال اخلاقی انسان ها و هشدار در مورد آن برآمده است. در واقع یکی از راهکارهای قرآن در توجه دادن به «آخرت» نام گذاری های دقیق روز قیامت است لذا یکی از مبانی اخلاق اسلامی در قرآن کریم، آیات مربوط به معاد می باشد. قرآن به شکل های گوناگون این موضوع را پایه و مبنایی برای انگیزه های اخلاقی انسان قرار داده است. به بیان دیگر

تمام اسامی قیامت، هشدار دهنده هستند. قرآن با این نام گذاری ها، خصوصیات و ویژگی های آن روز بزرگ را در حد درک بشر بیان می کند. در قرآن کریم بیش از نود اسم و صفت برای روز قیامت شمرده شده، که باور به آنها نقش تعیین کننده ای در سلوک اخلاقی و عارفانه انسان در ابعاد فردی و اجتماعی دارد. عناوین روز قیامت را به هفت دسته می توان تقسیم کرد.

۱. نامهایی که بیان کننده حالات روحی افرادند
۲. یادآوری کننده روز قیامت اند.
۳. گویای بی تاثیر بودن عمل در آن هستند
۴. توضیح دهنده بعضی از عذاب های روز قیامتند.
۵. روز آگاهی یافتن از نتایج اعمال انسان است
۶. بیانگر صفات روز قیامتند.
۷. بیانگر بی فایده بودن کمک دیگران در آن روز است

۱. **يَوْمَ الْقِيَامَةِ** روز ایستادن **لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ** (قیامت ۱) دو وجه برای این نام گذاری ذکر شده: چون در این روز انسان ها سر از قبر بیرون می آورند و می ایستند و دوم انسان ها در برابر میزان عدل الهی می ایستند.

قسم باد بر عرصه رستخیز      قسم باد بر نفس لوامه نیز

۲. **يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ** روز آشکار شدن رازها **يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ . فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ** (طارق ۹-۱۰) رازها از پرده بیرون افتد      نبود یار و یآوری

در آن روز اسرارهای درون      شود آشکار و بیفتد برون

نیابد مددکار و یاری رسان      نه از قوت خویش بیند نشان

۳. **يَوْمِ الْجَمْعِ** روز جمع شدن **يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ** (تغابن ۹)

به یاد آر روزی که پروردگار      شما را کند جمع روز شمار

۴. **يَوْمَ الْفُضْلِ** روز جدا شدن **إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتَا** (نبا ۱۷) روز جدایی،

**هَذَا يَوْمُ الْفُضْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوْلِيْنَ** (مرسلات ۳۸) جمع پیشینیان

بلی روز فصل و زمان جزا      همه جمع گردند نزد خدا

در آن سخت روزی که خواهد رسد      جدا می شود عبد نیکو ز بد

شما را به همراه پیشینیان      خدا جمع کردست در این میان

یا به اعتبار جدایی خوب از بد در این روز است، یا به دلیل جدایی منافق از مومن که در دنیا قابل تمیز از هم نشیند و.....

۵. **يَوْمُ الْخُلُودِ** روز جاودانه اَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ (ق ۳۴)

درآیند با شادی و با سلام      گزینند در باغ جنت مقام

که امروز روزیست تا جاودان      درآیند سرخوش به باغ جنان  
۶. **يَوْمَ الْحَسْرَةِ** روز حسرت خوردن وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ

وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (مریم ۳۹)

.. بترسان تو ای مصطفی این زمان      از آن روز حسرت همه مردمان

در آن محشر غم به روز شمار      گذشته دگر کار ایشان ز کار

از آن روز، مردم کنون غافلند      نیارند ایمان به آن، جاهلند

۷. **يَوْمَ التَّنَادِ** روز فریاد وَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ (غافر ۳۲)

شما را از آن روز ترسم زیاد      که مردم ز سختی برآرند داد

۸. **يَوْمُ التَّغَابُنِ** روز خسارت ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ (تغابن ۹)

هرآن کس که افشاند خود تخم بد      غمین از زیان کشته اش بَدْرُود

تغابن به معنای خسارت و پشیمانی است. انسان تا در صحنه قیامت حاضر نشود و فقر خود را نیابد نمی تواند واقعیت ضرر و خسارانی را که در دنیا مرتکب شده و سرمایه ارزشمندی را که تباه کرد درک کند.

در روز محشر است که این خسران و تباهی تجسم و عینیت یافته و انسان ها آن را فهم و درک می کنند



۹. **يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ** روز فقدان دوستی و معامله و شفاعت

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ

وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره ۲۵۴)

بسازید انفاق زانچه خدا                      شما مؤمنان را نموده عطا

نماید انفاق خود پیش از آن که                      يك روز آید که در يك زمان

نه باشد رفاقت، نه دادوستدنه                      هرگز شفيعی بدادت رسد

در آن روز فهمند پس کافران                      چه ظمی نمودند بر خود گران

۱۰. **يَوْمَ الْحِسَابِ** روز حساب **إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ**

شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ص ۲۶

کسانی که از راه رب غفور                      بگشتند گمراه و ماندند دور

چو از یاد بردند روز حساب                      ببینند روز جزا بس عذاب

امروز زمان کردار است نه حساب. و فردا (قیامت) وقت حساب است نه

عمل ان اليوم عمل و لا حساب و غذا حساب و لا عمل نهج البلاغه، خ ۴۲)

این نام مقدس به ظهور کامل می رسد. خداوند در قرآن مجید هشت بار

خود را **سريع الحساب** معرفی کرده **لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ**

**سريع الحساب** (ابراهیم ۵۱) و گاهی خود را **اسرع الحاسبين** انعام ۶۲ دانسته.

که کیفر نماید یگانه خدا                      کسی را که کردست کار خطا سریع

الحساب است پروردگار                      حساب خلاق رسد کردگار

۱۱. **يَوْمَ يَفِرُّ** روز فرار خویشان از همدیگر **يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ** ،  
وَأُمِّهِ وَآبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يَخْفِيهِ

(عبس ۳۴-۳۷) و ز برادر کنند خلق فرار

گریزد ز اخوان و مادر پدر ز رعب وز وحشت ز بیم و خطر

همین سان گریزد ز فرزند و زن کجا می تواند بگوید سخن

چو هنگامه حشر آید به پیش چنانست هرکس گرفتار خویش

که هرگز نسازد توجه به کس به کار خودش هست مشغول و بس

۱۲. **الْحَاقَّةُ** حقیقت و روز واقع شدنی، **الْحَاقَّةُ . مَا الْحَاقَّةُ .** وَمَا أَذْرَاكَ

مَا الْحَاقَّةُ (حاقه ۱ تا ۳)

قیامت همانروز سخت ست و راست که چون وقت آن گشت و برپای خاست

تمام حقایق ز کل امور در آن روز محشر بیابد ظهور

چگونه کنی درك کان سخت روز چسان هولناکست و چون دیده سوز

۱۳. **السَّاعَةُ** زمان معین شده، **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَحْسِرْتَنَّا**

پس آنکه که هنگام روز شمار انعام ۳۱ فرا آید از هر طریق و کنار

چو هنگام محشر بیاید فرا بگویند ای وای بادا به ما

۱۴. **الصَّاحَّةُ** روز فریاد و صیحه، **فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ** (عبس ۳۳)

چو هنگام محشر برآید ندا به گوش خلائق رسد آن صدا

۱۵. **الطَّامَّةُ** روز حادثه بزرگ، فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى (نازعات ۳۴)

چو آن رویداد بزرگ و مجید شود آشکار و بگردد پدید

۱۶. **غَاشِيَةٌ** روز فراگیر و همگانی، هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (غاشیه ۱)

ترا ای پیمبر رسیده مگر از آن عرصه سخت محشر خبر

۱۷. **الْقَارِعَةُ** روز عذاب کوبنده، الْقَارِعَةُ . مَا الْقَارِعَةُ . وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ

همی قارعه چیست روز عذاب که از وحشت افتند در اضطراب

چگونه توانی تصور نمود که سختی آن چون بود در وجود

۱۸. **النَّبَأِ الْعَظِيمِ** خبری مهم و رخدادی بزرگ، عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ . عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ . الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (نباء ۲۴)

کدامین خبر هست در پیش رو که مردم نمایند ز آن پرس وجو

بگویند از روز محشر سخن جدل کرده در باب آن مرد و زن

۱۹. **الْوَاقِعَةُ** روز تحقق یافتنی، إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ . لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ

چو وقت قیامت بیاید فراشود موقع حشر و روز جزا

بیاید همان سخت روز گران که هرگز نبودست کذبی در آن

۲۰. **يَوْمَ الْأَرْفَةِ** روز نزدیک و حتمی وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَرْفَةِ غَافِرُونَ (۱۸)

تو ای مصطفی ای رسول خدا بترسان بشر را ز روز جزا

۲۱. **يَوْمَ الْبَعْثِ** روز برانگیخته شدن لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ

به حق کتاب تا زمان معاد (روم ۵۶) برانگیخت در برزخ ای بد عباد

**۲۲. يَوْمَ التَّلَاقِ** روز دیدار و ملاقات، يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ

عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (غافر ۱۵)

به هرکس که خواهد ز خیل عباد دمد روح خود را خداوند داد

که آن بنده گردد رسول خدا بترساند او خلق را از جزا

**۲۳. يَوْمَ الْحَقِّ** روز حق، ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَا نَبَا ۳۹

چنین روز بی شک بیاید ز راه بیایید در پیش یکتا اله

هرآن کس که خواهد، به روز جزا مقامی بیابد به نزد خدا

**۲۴. يَوْمُ الْخُرُوجِ** روز بیرون آمدن از قبر، يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ

يَوْمُ الْخُرُوجِ (ق ۴۲)

نیوشند مردم در آن روز نیز ندائی که می آید از رستخیز

در آن روز کان هست روز نشور برآیند مردم ز خاک قبور

**۲۵. يَوْمَ الدِّينِ** روز جزا و پاداش و کیفر، مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (حمد ۴)

بود صاحب عرصه رستخیز

**۲۶. يَوْمَ الْفَتْحِ** روز پیروزی، قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا

هُم يُنظَرُونَ (سجده ۲۹)

بگو نیست معلوم وقتش هنوز ولی چون بیاید ز ره، فتح روز

ندارد دگر سود ایمانشان دگر بستن عهد و پیمانشان

به رحمت دگر سويشان ننگرند نه دارند فرصت که عذر آورند

۲۷. **يَوْمِ الْمَوْعُودِ** روز وعده داده شده، وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ .

وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (بروج ۲)      قسم باد بر عرصه وعده شده

قسم باد بر آسمان وسیع      که دارد چنین برجهای رفیع

۲۸. **يَوْمِ الْوَعِيدِ** روز وعده هولناک فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا

حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (زخرف ۸۳)

تو بگذار کاین قوم ناراست خو      به حیوانی خود روندی فرو

بگردند سرگرم دنیای پست      ز بازیچه هایش بگردند مست

یکی روز آید که آن وعده را      که هر لحظه می داد یکتا خدا

۲۹. **يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ** روز معین **إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ** (حجر ۳۸)

بفرمود مهلت بدادم تو را      که تا روز معلوم یابی بقا

البته برخی روز الوقت المعلوم را به معنای آخر الزمان و مسایل پیش از  
قیامت دانسته اند که زمین و زمان زیر و رو می شود.

۳۰. **يَوْمِ السُّؤَالِ** ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (تکواثر ۸)

در آن روز پرسند از حالتان      از آن ثروت و نعمت و مالتان

و نیز فرموده از ابزار ادراکی شما، که وسیله شناخت شما از عالم و از  
یکدیگر بود و با آن می توانستید روابط بین خود و خدا، خود و دیگران و  
رابطه خودتان با خودتان را تنظیم کنید سئوال خواهیم کرد

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ  
عَنْهُ مَسْئُولًا (اسراء ۳۶)

بدانچه نداری برآن آگهی      مبادا که دل در پی آن نهی

(مبادا که بی غور بی جستجو      بگوئی که این یک بدست، آن نکور)

که مسئول هستند پیش خدا      همه چشم و گوش و قلوب شما

۳۱. **يَوْمَ الْآخِرِ** روزی دیگر **امنا بالله** و **باليوم الآخر** و ما هم بمؤمنين بقره ۸

گویند برخی به یزدان راد      بیاورده ایم اعتقاد و معاد

ولی هیچ ایمان نیاورده اند      رهی سوی الله نابرده اند

۳۲. **يَوْمَ الْآخِرَةِ** روز پایانی و **بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ** بقره ۴

کسانی که هستند از موقنین      بیاورده ایمان به روز پسین

از این نام ها می توان به برخی از ویژگی ها و صفات قیامت و رستاخیز پی برد  
و آن را روزی بزرگ و عظیم دانست که سرنوشت جاودانگی بشر در آن روز  
رقم خواهد خورد.

شرح و تفسیر برای نمونه فقط به ۲ مورد از اسامی معاد پرداخته خواهد شد

یکی **يوم الحسره** و دیگری **يوم التلاق**

## يَوْمَ الْحَسْرَةِ ( روز حسرت و زیان )

در دنیا اگر سرمایه ای از بین برود، صاحب آن افسوس می خورد، در حالی که امکان جبرانش هست، ولی در روز قیامت انسان می فهمد که سرمایه ارزشمندی را از دست داده که قابل برگشت و جبران نیست و حال آنکه به شدت به آن نیازمند است. از این رو بر این ضایعه، حسرتی دارد که قابل توصیف نمی باشد. بر همین اساس روایتی داریم که بعضی از دوزخیان به خدا اینگونه شکایت می کنند که ما عذاب تو را در جهنم ممکن است تحمل کنیم، ولی **آهی** که این دوزخی در کنار ما می کشد به قدری جان سوز است که طاقت ما را بریده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در توضیح **یوم التغابن** چنین فرمودند: بهشتیان قبل از آنکه به بهشت روند خداوند جایگاه آنان را در جهنم در صورتی که بدکار بودند، نشان می دهد تا حالات شکر آنان افزون شود؛ و جهنمیان نیز قبل از آنکه وارد جهنم شوند خداوند جایگاه آنان را در بهشت در صورتی که نیکوکار بودند نشان می دهد تا حسرت و ندامت آنان زیاد شود. کافر می گوید: چرا مسلمان نشدم که به بهشت روم و مؤمن می گوید چرا بندگی بیشتر نکردم تا درجات بالاتر و بهتری داشته باشم.

پس غبن کافر به سبب ترک ایمان است و غبن مؤمن به سبب تقصیر بندگی و احسان. حضرت علی علیه السلام می فرماید **إِنَّ اعْظَمَ الْحَسْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَاَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ**

سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الْاَوَّلُ بِهِ النَّارَ ؛ بزرگترین حسرتها در روز قیامت حسرت خوردن شخصی است که مالی را به گناه گرد آورد و آن را شخصی دیگر به ارث برد و در راه اطاعت خدای سبحان مصرف کرد و با آن وارد بهشت شد و گردآورنده اولی وارد جهنم گردید.

**۳ گروهی که در قیامت بیشترین حسرت را میخورند!!** در آیات الهی به برخی از حسرت هایی که افراد با آنها در دنیا و یا آخرت دست و پنجه نرم می کنند اشاره شده است که از جمله آنها :

(۱) حسرت داشتن **همنشین خوب در دنیا** یا **وَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا**

بیابند در گفتگو و سخن      فرقان ۲۸      بگویند ای وای من، کاش من

نبودم همی دوست با فاسقین      نبودی فلان کس مرا همنشین

حسرت **پیروی از پیامبر اکرم**: **وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي**  
**اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا**(فرقان ۲۷)

ستم پیشگان از گناهان پست      به دندان بگیرند خود پشت دست

بگویند ای کاش ما از رسول      نمودیم دین خدا را قبول

(۲) حسرت کافران در **پیروزی بر مومنان** که هرگز به آن دست پیدا نکنند:  
**إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ** انفال ۳۶

نمایند کفار انفاق مال      در این نادرست آرزوی محال



که شاید خدا را ببندند راه  
 نمایند مسدود راه اله  
 بزودی بر آنچه که رو کرده اند  
 از این آرزویی که پرورده اند  
 همه مالشان گردد از کف برون  
 که حسرت بر آنها بماند فزون  
 بگردند مغلوب پروردگار  
 به دوزخ بخواهند شد رهسپار

۳) حسرت **کوتاهی از دستورات** خداوند أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا  
 فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ زمر ۵۶

به خود آید آن روز هر نفس و کس  
 به وا حسرتا بانگ خیزد سپس  
 ره ایزد خویش بگذاشتم  
 بسی ظلم بر خود روا داشتم  
 همه وعده های خدا را به جهل  
 تمسخر نمودم چه آسان و سهل  
 امام صادق علیه السلام إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَنْ وَصَفَ عَدْلًا  
 ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ؛ پشیمان ترین شخص در روز قیامت، کسی است که  
 برای مردم از عدالت سخن بگوید، اما خودش به دیگران **عدالت روا ندارد**  
 به همین جهت است که خداوند متعال در آیه ۳۹ از سوره مریم به همه  
 مردم نسبت به روز حسرت هشدار داده وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ  
 الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (مریم ۳۹)

بترسان تو ای مصطفی این زمان  
 از آن روز حسرت همه مردمان  
 در آن محشر غم به روز شمار  
 گذشته دگر کار ایشان ز کار  
 از آن روز، مردم کنون غافلند  
 نیارند ایمان به آن، جاهلند

اما در این میان و با وجود اینکه افراد فراوانی در قیامت غرق در حسرت و اندوه نسبت به گذشته خودشان هستند، حسرت عده ای زبانزد عام و خاص است، حسرتی که سراسر وجود آنان را فرا گرفته است و با حسرت های دیگر به هیچ وجه قابل مقایسه نخواهد بود که از جمله این افراد دو گروه هستند کسی که آخرت خود را برای دنیای دیگران بفروشد رسول الله صلی الله علیه و آله **إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ نَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ؛** پشیمان تر از همه مردم در روز قیامت، مردی است که آخرت خود را بدنیای دیگری فروخته. به امید اینکه سبک و برنامه زندگی خود را به شیوه ای مدیریت کنیم که هیچ گاه گرفتار حسرت و اندوه در زندگی نشویم.

**روز قیامت روز کشف حقایق و حسرت** روز قیامت را روز حسرت گفته اند؛ زیرا حقایق آشکار می شود و پرده های غفلت از دیدگان انسان های غافل برداشته می شود و آنان حقایق هستی از جمله ملکوت اعمال خویش را چنانکه هست می بینند. **لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (ق ۲۲)**

دریغا که ای جاهل ای تیره بخت      چه غافل بُدی از چنین روز سخت

ترا پرده انداختیم ز کار      که گردد حقایق ترا آشکار

چو چشم بصیرت تو را گشت باز      کنون گشتی آگه ز اسرار و راز

از این رو واکنش انسان هنگام کنار رفتن پرده ها، واکنشی است که در اصطلاح به آن حسرت می گویند؛ زیرا حسرت کشف و وضوحی است که به

دنبال آن حقیقتی آشکار می‌شود که انسان را به تعجب و توقف و حیرت می‌اندازد؛ پس روز قیامت روز حسرت است؛ زیرا حقایق برای همگان آشکار می‌شود و هر کسی با کشف و ظهور حقایق با چیزی مواجه می‌شود که او را به توقف و ندامت می‌اندازد که چرا در دنیا که جای عمل بود عملی نکرد یا بهتر از آنچه عمل کرده عمل نکرده است و چرا در طاعت و اطاعت خدا نکوشیده و یا کم کوشیده است.

به هر حال، در روز قیامت که اعمال افراد و ملکوت آن آشکار می‌شود، هر کسی به گونه‌ای حسرت می‌خورد. خداوند می‌فرماید وقتی روز قیامت شد اعمال نشان داده می‌شود در این میان کافران بیش از دیگران حسرت خواهند خورد: **وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ** ۱۶۷ بقره

پشیمان بگردند آن پیروان      به حسرت برآرند آه و فغان

که ای کاش می‌شد به دار الفنا      دگرباره خود بازگشتیم ما

که از طاعت این رئیسان خوار      تبری بجستیم باری هزار

چنانکه در این سخت روز جزا      برائت بجستند ایشان ز ما

بر آنها چنان کارها را اله      کند مایه حسرت و رشك و آه

بیفتند در آتش آن سقر      نیابند هرگز از آنجا بدر

**جهل و غفلت از عوامل حسرت** دو اصل جهل و غفلت، به این معنا که انسان یا نسبت به حقیقتی جاهل و فاقد علم است،

یا آنکه نسبت به آن علم دارد ولی چنان سرگرم امور دیگر می‌شود که از آن غافل می‌شود. به سخن دیگر، دو علت مهم حسرت در آدمی به حوزه نظر و عمل باز می‌گردد: جهل نظری و غفلت عملی. **جهل انسان به حقیقت توحید و گرایش به شرک و کفر** کاش به دنیا باز می‌گشتیم و از (اطاعت) اینان بی‌زاری می‌جستیم چنانکه اینها (گرهی از کار ما نگشودند و) از ما بی‌زاری جستند! این گونه خدا، کردار (زشت جاهلانه) آنها را مایه حسرت و پشیمانی آنان کند و آنها از عذاب آتش جهنم بیرون شدنی نباشند (بقره ۱۶۷)،

**۲- غفلت :** غفلت در مقام عمل از مهم‌ترین عوامل حسرت‌زاست. غفلت زمانی رخ می‌دهد که انسان با آنکه چیزی را در حضور دارد و یا نسبت به آن علم دارد، به سبب کم‌اهمیت شمردن آن و سرگرم شدن به اموری دیگر که آن را مهم می‌داند از آن غافل می‌شود. بسیاری از مردم گرفتار غفلت هستند و از همین روست که وقتی پرده غفلت کنار می‌رود و در روز حسرت و ظهور و کشف، حقایق را می‌بینند که چگونه فرصت را هدر داده‌اند، انگشت می‌گزند و افسوس می‌خورند و واحسرتا می‌گویند. مردم از اموری که می‌تواند ره‌توشه آنان باشد غافل می‌شوند و بیشتر به اموری می‌پردازند که در قیامت هیچ ارزش و اعتباری ندارد و یابسیار کم‌اعتبار است. خداوند در قرآن بیان می‌کند که انسان از اموری چون احسان (زمره ۵۶ و ۵۸)، انفاق مالی (قلم ۱۷ تا ۳۱)، عمل صالح (اعراف ۵۰ و ۵۳؛ مومنون ۹۹ و ۱۰۰) و مانند آنها غافل می‌شود و که موجب حسرت او در قیامت خواهد شد. (مریم، ۳۹؛ فجر ۲۳ و ۲۴)

## روز تَلّاقی ، یوم التَّلّاق

در آیه ۱۵ غافر از روز قیامت به روز تَلّاقی آمده. در باره علت این نامگذاری:

- ۱- به اعتبار تَلّاقی ارواح با ابدان؛ ارواحی که ابدان را رها کردند، در قیامت دوباره برمی‌گردند و با هم تَلّاقی می‌کنند؛ یعنی همان معاد جسمانی؛
- ۲- به اعتبار تَلّاقی فرشته‌های آسمان با موجودات زمین؛ زیرا فرشته‌ها نازل می‌شوند و به عنوان شهادت و مانند آن در دادگاه عدل الهی در روز قیامت.
- ۳- به اعتبار تَلّاقی اولین و آخرین در «یوم» قیامت است؛ زیرا خداوند در آیه ۴۹ واقع می‌فرماید: **إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ**؛ به راستی که اولین و آخرین یقیناً در روز قیامت که روز معلوم است
- ۴- به اعتبار «تَلّاقی» انسان با پروردگار خودش است؛ زیرا خداوند در آیه ۶ سوره انشقاق می‌فرماید: **إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ**؛ به راستی که تو کادح (تلاش کننده‌ای) هستی به سوی پروردگارت تا با او ملاقات کنی.
- ۵- هر کسی کیفر و پاداش اعمال خودش را در آن روز می‌بیند. آیه ۷ سوره تحریم الیوم **إِنَّمَا تَجْزُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**؛ امروز جز این نیست که هر آنچه کردید را جزا می‌بینید. یا در آیه ۳۰ آل عمران **يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا**؛ روزی که هر نفس آنچه از خیر عمل کرده را حاضر شده می‌یابد. پس هر کسی با عمل خودش ملاقات خواهد کرد. از همین رو در قیامت هر کسی به سرعت حسابش رسیده می‌شود و هیچ اشتباه و خطا و نسیانی نیست؛ زیرا عین عمل خودش به شکل مجازات ظهور می‌یابد.

## بخش پنجم : پایان عمر و رسیدن اجل ، کوردلی

پس از آنکه هر انسانی در مدت عمر خود به هر درجه ای از کمال یا هبوط و سقوط رسید، زنگ پایان عمر او نواخته می شود و اجل مسمی و قطعی و معین به سراغ او می آید و جان از تن آدمی خارج میشود **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ (انعام ۶۱)**

### که تا آن زمانی که اندر قضا رسد موقع مرگ یکتا فرا

آنچه به کالبد خاکی آدمی ارزش و بها بخشیده، همان روح الهی دمیده در این کالبد است که در زمان حضور در کالبد از آن به روان و نفس یاد میشود و هنگامی که از آن جدا میشود، به عنوان روح و جان شناخته میشود. پس هنگامیکه مرگ و اجل مسمی فرا میرسد نفس آدمی از کالبد تن خاکی بیرون آمده و زندگی دیگری را در جهانی دیگر آغاز میکند.

**نسیان روز حساب، عامل کوردلی** طبق بیان صریح قرآن آنچه موجب ارتکاب گناه می شود، نسیان روز حساب است و حتما لازم نیست روز حساب را انکار کنند: لذا در عمل با کسانی که معتقد نیستند فرقی ندارند **ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ روم ۱۰**

گنهکار مردم همه سریه سر      سرانجامشان نیز بودی بتر

چو کردند آیات حق ریشخند      به آتش درافتند با غل و بند

نتیجه گناه به این جا می کشد که انسان دین و ایمانش را از دست می دهد. اول شک پیدا می شود، کم کم شک تقویت می شود و گاهی به انکار هم کشیده می شود. این دسته چون آگاهانه به فساد اقدام می کنند، در اثر شدت گناه، کارشان به جایی می رسد که باطنشان کور می شود. قرآن می فرماید: عده ای معبود خود را هوای نفس قرار داده اند أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ جاثیه ۲۳

کسی را ببینی که او بر هوا	یکی را شده عبد و خواند خدا؟
خود آگاه و دانسته یکتا اله	بگردست گمراه او را ز راه
به گوش و دلش مهر بنهاده است	به چشمان او پرده ای داده است
چه کس هادی او بگردد به راست	چو لطف خداوند از او بخاست
شما هیچ آیا در این انجمن	نگردید یادآور این سخن

کسی که معبود خودش را هوای خود قرار داده، یعنی در برابر فرمان نفس تسلیم است و او را می پرستد، خدا او را با این که علم دارد و می فهمد که چه امری خوب و چه امری بد است، گمراهش می کند و بر قلب و گوشش مهر می زند و جلوی چشم او را هم با پرده ای می پوشاند. يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ چه کسی می تواند کسانی را که خدا گمراه کرده است، هدایت کند؟ اگر کسانی به این حد رسیدند دیگر وقت گذاشتن برای آنها فایده ای ندارد. اینها قابل هدایت نیستند.

## دنیا ، گذرگاه است نه قرارگاه . غفلت و فراموشی چرا؟

این دنیا پلی است که انسان می بایست از آن بگذرد و حیات دو روزه دنیا را برای آخرت همیشگی توشه راه قرار دهد. مرگ هشدار می است به این که دنیا و انسان (بیهوده) آفریده نشده است و پس هر چیزی، ملکوت و باطنی است که بیانگر هدف نهایی آن است. اما بسیاری از مردم اهل غفلت هستند . اهل غفلت، چشم دارند، ولی نمی بینند، گوش دارند ولی نمی شنوند، قلب دارند ولی درک و فهم نداشته و حق و باطل را از هم باز نمی شناسند. پس اینان همان اهل غفلت واقعی هستند که هیچ ذکر نداشته و هرگز یاد خدا و هدف و فلسفه آفرینش به دل های آنها نمی آید

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ  
أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ  
أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف ۱۷۹)

نهادیم بهر جهنم کنار	ز جن و زانس عده ای بیشمار
که دلهایشان هست بی درک و فهم	ندارند از فکرت و هوش سهم
همه دیده ها کور و هم پرده پوش	نه هرگز نیوشند چیزی به گوش
همه لال و کورند و غرق و حل	چو انعام باشند بل هم اضل
که آن مردمان جملگی جاهلند	ز معنای انسانیت غافلند



**الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ** شیعه و سنی در جوامع روایی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله ضمن رساترین پنندهای بیدارگر روایت کرده‌اند **الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ** مزرعه نیازمند است به بذری اصلاح شده، بذری که متناسب و به جا و به هنگام باشد. پیشاپیش باید، هم شرایط فراهم و هم موانع دفع شود و هم چنان تا دوران درو، این شرایط رعایت شود که اگر به یکی از آنها خلی وارد شد، زراعت، فاسد می‌گردد. بدیهی است تنها کشت این دنیا برای آخرت، کردار شایسته و داد و ستد سودمند است و فصل آن، تمام عمر ماست و حاصل حبوبات و غلات آن، بهشت جاویدانی است که میوه‌هایش از هر عیب و آفتی، پاک، و آنجا از مشکل و ناگواری، هم و غم و سرما و گرما مبرا است، بهشت، سراسر شادمانی است بی‌غم، جاودانی است بی‌فنا و لذت بی‌درد، غنای بی‌فقر، کمال بی‌کمبود، عزت بی‌ذلت و در یک سخن، هر خواستنی که انسان بهشتی اراده کند و هر خوبی که به ذهنش رسد، آنجا مهیاست و هر چه از آن بیزار و گریزان باشد، آنجا نیست.

و از آنجا که بذر این زراعت، معارف و طاعات و کشتزارش دل انسان است و برنامه‌های عبادی آدمی، شخم و آماده سازی زمین برای کشت و آبیاری است، آن دلی که غرق در محبت و میل دنیاست، شوره زاری است که به علت آمیختگی با نمک، قابل کشت و شایسته رستن نیست. و این همان کسی است که در قیامت که روز حسرت و ندامت و آه و افسوس است این آیه را بر زبان دارد: **يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي . فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ . وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ** (فجر ۲۴)

گشاید پس آنگاه لب بر سخن      به حسرت بگوید که ای کاش من  
 عملهای نیکو بکردم نه بد      که باشد مفیدم کنون در ابد  
 فزون تر ز کفار پست و پلید      عذابی به شخصی نخواهد رسید  
 نگردد گرفتار آن روز سخت      کس دیگری غیر از آن تیره بخت

امام علی علیه السلام چه زیبا می فرماید: ای مردم! جز این نیست که دنیا گذرگاهی  
 است ناپایدار و آخرت اقامتگاهی است برقرار از گذرگاه خود بگیرید برای  
 اقامتگاه پایدار. و پاره نکنید پرده های خود را در نزد خداوندی که اسرار شما  
 را می داند. و دل های خود را از دنیا بیرون کنید، پیش از آن که بدن های تان  
 از دنیا خارج شود. شما در این دنیا در عرصه آزمایش قرار گرفته و برای غیر  
 این دنیا آفریده شده اید. (نهج البلاغه، خ ۲۰۳، ص ۶۷۳) در قرآن کریم در  
 توصیف اهل دوزخ آمده: **إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا  
 وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ** یونس ۷

به تحقیق آنها که امیدوار      نباشند بر دیدن کردگار  
 بدین زندگانی دنیای پست      رضایند و برآن نهادند دست  
 چنین مردمانی که بس جاهلند      از آیات ما این چنین غافلند  
**فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا . ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ  
 الْعِلْمِ (نجم ۲۹-۳۰)**

از آن کس تو دوری کن ای نیک مرد      که او یاد ما را فراموش کرد  
 بجز زندگانی دنیا نخواست      دلش جز به امیال دنیا نخاست  
 در این گونه افراد از حق بدور      همین حد بود منتهای شعور

از آنان که از یاد ما روگردانده و جز زندگی دنیا، هدف و مقصدی ندارند روی گردان! این است میزان علم آنها!

وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ رعد. ۲۶

خدا هرکه را خواست روزی بداد      به دیگر کسی روزی کم نهاد

همه کافرانی که گردنکشند      به این زندگانی دنیا خوشند

اگرچند دنیای فانی و خوار      حقیرست در پیش دار القرار

قرآن می گوید که انسان در عین بهره برداری از نعمت های دنیا نباید در پرتو تمتع از آنها، دچار غفلت و نسیان شود و قلمرو پرواز خود را به همین دنیا محدود سازد. در واقع، اسلام ارزش جهان را تنزل نداده، بلکه ارزش و منزلت انسان را ارتقاء بخشیده است. خود واقعی انسان با گام برداشتن در این طریق و هدف قراردادن این مقصد است که شکوفا می شود، وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ حشر ۱۹

نباشید چون مردمی بدنهاد      که بردند یزدان خود را ز یاد

خدا کرد کاری که آن اهل آز      بکردند خود را فراموش باز

همانا که این مردم زشتکار      بگشتند بر فسق و زشتی دچار

**خواب برادر مرگ** اهل ذکر نه تنها اهل غفلت نیستند، بلکه اهل حضورند و همواره خداوند را در محضر خویش دارند اهل ذکر، اهل یاد مرگ هستند النَّوْمُ أَخُ الْمَوْتِ، خواب برادر مرگ است. نقل شده پیامبر مکرم هرگاه از

خواب برمی خاستند ابتدا به سجده می رفتند و این حمد و سپاس را به جا می آوردند الحمد لله الذي احياني بعد ما اماتني و اليه النشور، الحمد لله الذي رد علي روحي لاحمده و اعبدته شكر مي كنم خدایي را كه مرا مجددا زنده كرد بعد از این كه میرانده بود، شكر مي كنم خدایي را كه بازگشت به سوی اوست، شكر مي كنم خدایي را كه روح مرا به من بازگرداند تا او را عبادت كنم و شكر او را به جای آورم.

طبق آیات قرآن ۴۲ زمر، خداوند در شب و هنگام خواب، ارواح انسان ها را توفی می کند و می گیرد و در زمانی که در نظر دارد، به ایشان بازمی گرداند. **اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**

خدا روحها را به هنگام فوت	ز مردم بگیرد بزنگاه موت
اگر مرگ بر کس نکرده شتاب	کند قبض روحش به هنگام خواب
پس آن را که مرگش رسیده ز راه	دگر، روح او را بدارد نگاه
کسی را که مرگش نباشد زمان	بر آن تن فرستد دگرباره جان
چنینست آیات پروردگار	که بر عاقلانست بس آشکار

پس افزون بر این که مرگ با زندگی همزاد و آمیخته است در هر خوابی مرگی را تجربه کرده و می آزماییم ولی به اسباب دارالغرور فریفته می شویم و سرگرم لعب و لهو دنیا می شویم و از ذکر الهی از جمله ذکر مرگ و بازگشت و حساب و کتاب الهی و رستاخیز غافل می گردیم.

آگاهی از فلسفه قیامت و هدف از برپایی آن می تواند معنا و مفهوم درستی از زندگی و مرگ نیز ارائه دهد و شیوه های درست زندگی را در پیش روی ما بگشاید و ما را از غفلت رهایی بخشد. اهداف عبارتند از: رحمت، حساب و کتاب، پاداش به صالحان، کیفر طالحان، جداسازی میان صفوف حق و باطل، جزاء و کیفر بندگان و برپایی عدالت کامل و اجرای آن در حق بندگان. خداوند در آیه ۱۲ انعام، **برخورداری مردم از رحمت خداوندی** را از فلسفه های برپایی و تحقق قیامت برمی شمارد **قُلْ لِّمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَٰنَكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**

پرس ای پیمبر مگر ز آن کیست؟ زمین و سماوات و هر هست و نیست

بگو از خدايست گردون و ارض که بر خویش رحمت نمودست فرض

شما را کند جمع یکتا اله به روزی که بی شك بیاید ز راه

ولی آن کسانی که در این جهان فکندند خود را به شر و زیان

ندارند باور به دل رستخیز نگردند مؤمن برآن روز نیز

در حقیقت، قیامت، نوعی تکریم و اکمال و اتمام رحمت الهی بر مردم است، زیرا در قیامت است که انسانها، می توانند از زندگی جاودانه بهره مند شوند و از آرامش و آسایش ابدی سود ببرند؛

هرچند که شماری از انسانها، با انتخاب نادرست و غلط خویش، خود را در شقاوت ابدی و جاودانه گرفتار می کنند. ولی **اصل قیامت و فلسفه وجودی آن، رحمت الهی به بندگان و آفریده های خود است.** بی گمان، شرایط دنیا نمی تواند زمینه های احقاق حق و اجرای عدالت کامل و تمام خداوند نسبت به بندگان مکلف و عاقلی باشد که با انتخاب آزاد و اراده مختار خویش، رفتارهای دوگانه و متضادی را درپیش گرفته اند. از این رو خداوند از اهداف برپایی قیامت را **قیام و اجرای عدالت** و برخورداری هر فرد از نتایج اعمال مختار خویش برمی شمارد **وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُوفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ** (احقاف ۱۹)

بر افراد بر اقتضاء مرام                      مشخص بود جایگاه و مقام

که هر شخص پاداش اعمال خویش              بخواهد ببیند نه کم و نه بیش

نگردد ستم بر کسی هیچگاه                      به روز جزا پیش یکتا اله

در حقیقت با حسابرسی اعمال بندگان بر مبنای **قسط و عدل در قیامت** است که هرکسی به حق عادلانه خویش می رسد. از این رو حسابرسی نیز به عنوان فلسفه برپایی قیامت در آیه ۴۷ انبیاء مطرح می شود **وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ**

خود از بهر سنجش ترازوی داد                      بخواهیم روز قیامت نهاد

که بر هیچ نفسی نگردد ستم      عملها بسنجند از بیش و کم

اگرچه بود دانه خردلی      به میزان درآرند بی مشکلی

کفایت کند علم پروردگار      که میزان و سنجش کند برقرار

خداوند در آیه ۴ سبأ **پاداش دادن به مؤمنان** دارای عمل صالح را از علل  
برپایی رستخیز برمی شمارد **لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ**  
**لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ**

چه پاداش نیکو دهد کردگار      به مؤمن منشهای پرهیزکار

که آمرزش حق و رزق بهشت      بود خاص آن مردم خوش سرشت

و در آیه ۵ نیز کیفر نمودن تلاشگران علیه آیات خدا و آموزه های وحیانی را  
از جمله این علل معرفی می کند **وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ**  
**عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ**

کسانی که کردند سعی و طلب      که نابود سازند آیات رب

مگر کز تلاشی که این سان برند      رسول خدا را به عجز آورند

بر آنها عذاب است سخت و الیم      بخواهند افتاد اندر جحیم

در حقیقت جزا و کیفر و پاداش بندگان، از اصلی ترین و اساسی ترین علل  
و فلسفه وجودی قیامت و هدف از برپایی آن است که همچنین در آیات  
۲۶ و ۲۸ ص و ۲۶ معارج بیان و بر آن تاکید شده است.

قرآن در آیه ۲۶ سبا و ۱۷ نبا، جدا شدن و شفاف گردیدن صفوف حق مداران از باطل گرایان را فلسفه تحقق رستاخیز معرفی می کند

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ

بگو می کند جمع ما را خدا پس آنگه کند داوری بین ما

کلید مسائل بدست خداست که دانای مطلق بر اسرار ماست

بنابراین از آن جایی که دنیا قابلیت و شانیت این امور را ندارد و شرایط برای تحقق آن کافی نیست، قیامت به عنوان مکمل دنیا برپا می شود و رستاخیز تحقق می یابد تا به این امور به طور کامل رسیدگی شده و حق مطلب چنان که شایسته و بایسته است ادا شد.

**قیامت روزی بزرگ و با عظمت** خداوند در قرآن برای قیامت اوصاف و

ویژگی هائی را بیان می کند که از جمله آن ها، بزرگی و عظمت قیامت است. به این معنا که قیامت روزی بزرگ و با عظمت است که انسان ها با آن مواجه خواهند شد و در برابر خداوند یکتا و یگانه می ایستند. قُلْ إِنِّي أَخَافُ

إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (انعام ۱۵) و (اعراف ۵۹ یونس ۱۵)

بگو چون بیچم سر از کردگار؟ که می ترسم از سخت روز شمار ۱۵

این روز از جهات دیگر نیز بزرگ و عظیم است، زیرا روزی طولانی است که گویی برای آن پایانی نیست، چرا که هر روز قیامتی به اندازه پنجاه هزار سال



دنیوی است تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (معارج ۴) اعداد روزها برای کثرت است و الا روز و شب نداریم

ملکها و روح الامین خدا      بیایند بالا سوی کبریا

به بالا روند آن ملائک همه      به مقدار خمسین و الف سنه

البته در آیه ۵ سجده، از نظر زمانی، طول هر روز آن به اندازه هزار سال گفته شده که به نظر میرسد روزهای آن همانند روزهای کوتاه و بلند تابستان متفاوت باشد **يُدْبِرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ**

ملکها و روح الامین خدا      بیایند بالا سوی کبریا

به بالا روند آن ملائک همه      به مقدار خمسین و الف سنه

اما آن چه به نظر درست تر می آید، ارتباط کوتاهی و بلندی روز قیامت با موضوعات و متعلقات آن باشد؛ زیرا در آیه ای که اشاره شد ۴ معارج از مسئله عروج فرشتگان و روح سخن به میان آمده که این عروج در مدت زمانی اتفاق می افتد که ۵۰ هزار سال دنیوی است ولی عروج امر الهی، در مدت زمان کوتاه تری اتفاق می افتد. این تفاوت همانند تفاوت سرعت حرکتی نور با سرعت صوت میباشد. چنانکه سرعت نور بیش تر است و در زمانی کمتر به مقصد میرسد و زمانی را که صوت می پیماید تا به مقصد برسد بلندتر و طولانی تر است، هم چنین، عروج امر از نظر زمانی برای بازگشت، کوتاه تر

از زمان بازگشت روح و فرشتگان است. براین اساس، مراد آن نیست که روزهای قیامت از نظر کوتاهی و بلندی متفاوت است، بلکه به معنای آن است که سرعت عروج امر الهی بیش تر از سرعت عروج فرشتگان و روح است؛ با این همه، نباید فراموش کرد که روزهای قیامت بلند و طولانی است، زیرا مفهوم عظیم (انعام ۱۵) و کبیر، **تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ** (هود ۳)

نمایید توبه به درگاه وی      ره استغاثه نمایید طی

که تا وقت مرگ و به روز اجل      شما را دهد بهره ها از عمل

که در حق هر مستحق کردگار      تفضل کند رحمتی پایدار

می تواند افزون بر بزرگی و عظمت وجودی آن رخداد، اشاره ای نیز به بلندی و طولانی بودن روز بزرگ داشته باشد. خداوند در آیه ۴۶ قمر، از قیامت به عنوان **روزی هولناک و وحشت زا** یاد می کند که خود بر عظمت و بزرگی آن می افزاید **بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَ أَمْرٌ** بلکه موعدهشان قیامت است و قیامت [بسی] سخت تر و تلخ تر است .

بر آنان قیامت بود وعده گاه      بزودی بخواهد رسیدن ز راه

که بس ناگوارست و بسیار سخت      برآن کافران سیه روزبخت

هم چنین توصیف قیامت به روزی سخت و مشقت بار **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ** حج ۲۰۱

بترسید ای مردم از کردگار      تکانی بزرگ است روز شمار  
 چو هنگامه محشر آید به پیش      ببینید آن روز با چشم خویش  
 زن شیرده، کودک شیرخوار      رها می نماید، به وحشت دچار  
 هرآن کس که آبستن است از رحم      همی افکند بار خود را ز غم  
 همه مست بینی ز ترسی که هست      به معنی نباشند هرچند مست  
 بود خشم ایزد گران و شدید      که ترس افکند چون بیاید پدید

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا

بترسیم حقا ز یزدان خویش      از آن روز سختی که آید به پیش  
 که از سختی و رنج روز شمار      همه دیده ها هست غمگین و تار

إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا (انسان ۲۷و۱۰)

که این خلق غافل بدارند دوست      همین نقد دنیا که در پیش روست  
 بکلی ببردند از یاد خویش      همان سخت روزی که آید به پیش

روزی سنگین خود بیانگر بزرگی و عظمت آن روز از جهات دیگر است که  
 جز خدا را نپرستید زیرا من از عذاب روزی سهمگین بر شما بیمناکم آن لَأَ  
 تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ (هود ۲۶)

بجز ایزد آن واحد بی نیاز      مبادا به کس سجده آرید باز

مرا ترس باشد که بعد از هلاک      عذابی ببینید بس دردناک

خداوند در آیه ۷ انسان، قیامت را روزی فراگیر و گسترده از شر و عذاب بر می شمارد و به انسان ها نسبت به آن روز هشدار شدید میدهد **يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا**

همان بندگان اهل وفا به ندی که بستند نزد خدا

بترسند از خشم پروردگار ز هنگامه سخت روز شمار

که سختی و شرش بگیرد فرا همه مردمان را به روز جزا

همچنین در ۶ مطففین، از قیامت به عنوان **یوم عظیم** یاد میکند و ضمن هشدار به کم فروشان . آیا آنان گمان نمیکنند که برانگیخته میشوند در روزی بزرگ؟! روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند! **أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ . لِيَوْمٍ عَظِيمٍ . يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ**

ندانند آیا یکی روز هست که مبعوث گردند آن قوم پست

چه روز بزرگیست روز شمار که در بارگاه یکی کردگار

همه خلق، سازند یکجا قیام بیایند بر درگاه او تمام

**حتمیت قیامت** وقوع رستاخیز و قیامت مساله ای غیر قابل انکار و تکذیب است چنان که آسان تر از چشم بر هم نهادنی **وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحٍ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (نحل ۷۷)**

که بر غیب این آسمان و زمین هماناست آگه خداوند دین

زمان قیامت بود همچو آن که بر هم زنی مژه ای ناگهان  
 بسا آنکه زین نیز نزدیکتر بود وقت محشر چو جویی خبر  
 که باشد توانا به هر چیز خواست که قادر به هر کار یکتا خداست  
 فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ (غافر ۷۸)

چو فرمان ایزد بیاید ز راه رسد آن زمانی که خواهد اله  
 همه حکم رانند بر راستی به عدل و به انصاف بی کاستی  
 زیانها ببینند آن کافران که کردند تکذیب پیغمبران

### قیامت چه زمانی برپا می شود؟

هرچند که علم درباره زمان وقوع آن، امری در انحصار خداوند است إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ (لقمان ۳۴) و (احزاب ۶۳ فصلت، ۴۷)

بلی علم ساعت به دست خداست زمانها بداند بری از خطاست  
 در آیه ۴۲ از نازعات می خوانیم که یَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا . فِيمَا أَنْتَ مِنْ ذِكْرِنَهَا ۴۳ از تو درباره قیامت می پرسند که چه زمانی خواهد بود؟

پرسند از تو که روز شمار کدامین زمان می شود برقرار  
 مبادا که دیگر بر این بد عباد کلامی بگوئی ز روز معاد  
 (که بسیار دادی تو اندرز و پند و لیکن نیفتادشان سودمند)

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ (اعراف ۱۸۷)

پرسند از تو که ای مصطفی

زمان قیامت کی آید فرا

بگو کس نشاید کند آشکار

که تنهاست آگاه پروردگار

و البته منحصر بودن این علم به خداوند و مخفی بودن هنگامه حدوث معاد از بشر، بدون شک دارای علل و حکمت‌های بیشماری است. ولی این امر محتوم و قطعی در زمان خود اتفاق می افتد و از نظر زمانی بر اساس آموزه های قرآنی، در زمانی نزدیک است و به زودی رستاخیز برپا خواهد شد، هرچند که برای بسیاری از مردم امری بعید به نظر می رسد که می تواند بعید از نظر اتفاق تحقق آن باشد، چنان که کافران و تکذیب کنندگان قیامت بر این باورند، یا می تواند بعید از نظر زمانی باشد که باور بسیاری از توده های مردم است إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى (طه ۱۵) و (احزاب ۶۳ شوری ۱۷ قمر ۱ معارج ۶)

همانا قیامت بیاید فرا

که وقتش نهانست نزد خدا

در آن روز هرکس به دنیا بدست

سزای عمل را بیارد بدست

قیامت و معاد دغدغه همگانی بشریت است؛ زیرا از زمانی که با مرگ آشنا شد، از ماهیت آن پرسش هایی مطرح کرد همین مساله حتی برای پیامبران اولوالعزمی چون حضرت ابراهیم علیه السلام مطرح بوده و وی با آن که از وقوع آن علم حصولی داشت، خواهان آگاهی شهودی نسبت به این واقعه می شود که در داستان پرندگان قرآن به آن اشاره شده است.

## بخش ۷ : قیامت از چند چیز سؤال می‌شود (حسابرس قیامت)

در روایات می‌خوانیم: در روز قیامت انسان از چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می‌شود: **شبابک فیما أبلیته و عمرک فیما أفنیته و مالک مما اکتسبته و فیما أنفقته** در مورد **عمر** و **جوانی** که چگونه آن را گذراندی و درباره **دارایی** که چگونه به دست آوردی و در چه راهی **مصرف** کردی. در اولین سوال، از نماز خواهند پرسید و همین بس که خدا، خود حسابرس خواهد بود. **وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ** و کافی است که ما حساب کننده باشیم حساب آنان (به عهده کسی) جز خدا نیست اگر درک می‌کردید. **وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَاسِبًا** (احزاب ۳۸) کافی است که خدا حسابرس اعمال بندگان خود باشد.

از **نعمت‌ها**؛ **ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** در روایات متعددی، رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه برشمرده‌اند. سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد (تکثیر ۸) سوال در این آیه اگر چه درباره‌ی نعمت‌های الهی است، ولی با توجه به این که از آن با کلمه «نعیم» تعبیر آورده شده که همه‌ی نعمت‌های الهی را شامل می‌شود و از طرفی همه‌ی آنچه بشر در زندگی خود از آن برخوردار است، نعمت‌های الهی محسوب می‌شوند، بنابراین همه‌ی کارهای او مورد سوال واقع خواهد شد، زیرا همه‌ی کارهایی که انسان انجام می‌دهد، به گونه‌ای تصرف در نعمت‌های الهی می‌باشد. و در نتیجه این آیه را باید از دسته نخست بشمار آورد.

از **قرآن و اهل بیت**؛ پیامبر علیهم السلام فرمود: از مردم سؤال می‌شود که با قرآن و اهل بیت علیهم السلام من چگونه عمل کردید؟ ثم اسألهم ما فعلتم بكتاب الله و باهل بیته از **رفتار و کردار** لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ از **اعضا و جوارح** إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئول‌اند (اسراء ۳۶)

از **پذیرش و عدم پذیرش رسولان**؛ يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ

پس آنگاه از سوی یکتا خدا انعام ۱۳۰ به انس و به جن می‌رسد این ندا

شما را ز یزدان فرستاده شد	نه آیا رسولانی از جنس خود
خبردار کردندتان از جزا	که خواندند آیات من بر شما
که ماییم شاهد بر اغفال خویش	بگویند جمله، پریشان و ریش
در آن روز دانند حق با که است	بگشتند مغرور دنیای پست
که بر کفر رفتند و بر تیره راه	در آن روز باشند بر خود گواه

چنان که در جای دیگری از **رهبران دینی** نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می‌شود يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ مائده ۱۰۹



همه مرسلین را به روزِ شمار  
 به يك جا کند جمع پروردگار  
 از آنها پرسد شما را چسان  
 اجابت نمودند این مردمان  
 (بگوئید ایمان بیاورده اند؟  
 و یا اینکه بر کفر رو کرده اند؟)  
 به پاسخ بگویند پیغمبران  
 که هرگز نباشیم آگه بر آنکه  
 تنها توئی آگه از علم غیب  
 در این امر هم نیست شکی و ریب  
**همه افراد مورد سوال قرار می گیرند.** فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْأَلَنَّ  
 الْمُرْسَلِينَ (اعراف ۶)

از اعمال آنها پرسیم هم  
 پرسیم از مرسلین امم  
**تمامی اعمال مورد سوال قرار می گیرد** وَ لَنَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (نحل ۹۳)  
 پرسد شما را ز نیک و ز بد  
 ز هر کار کز دستتان سرزند  
 صریح برخی از آیات قرآن این است که در قیامت، خداوند خود به حساب  
 بندگان رسیدگی می کند فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ (رعد ۴۰)

به هر حال تبلیغ احکام دین  
 به هر حال تو باشد در این سرزمین  
 حساب خلائق فقط کار ماست  
 که این کار در اختیار خداست  
 إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ . ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (غاشیه ۲۵ . ۲۶)  
 بدین سان چو دور جهان درگذشت  
 نمایند بر سوی ما بازگشت  
 پس آنگاه بر عهده ما بود  
 سزای عملهای نیکو و بد  
 إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ . [شعرا ۱۱۳]

بر احوال آنان برآند حساب  
 گر آباد جانند و خانه خراب

**هر انسانی خود به حساب اعمال خود می‌رسد** و نیاز به حسابرس دیگری غیر از نفس انسانی نیست چنان که می‌فرماید: عمل هر انسانی را ملازم با او ساختیم و روز قیامت آن را به صورت کتابی بیرون می‌آوریم و او آن را گشوده می‌یابد، به او گفته می‌شود کتاب خود را بخوان در این روز کافی است که نفس تو حساب تو را رسیدگی نماید **وَ كُلِّ اِنْسَانٍ اَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا** اسراء ۱۳

بلی آدمی آخر سرنوشت  
هر آن کار کردست از نیک و زشت  
به هنگام حشر و درو کردنش  
چو طوقی بیفتد همه گردنش  
کتاب عمل را برون آوریم  
به پیش دو چشمش فروگستریم  
بود نامه ها باز، در یک زمان  
توانند بینند اوراق آن

**اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا** اسراء ۱۴

پس آنگاه آید بر انسان خطاب که اکنون تو، برخوان، خودت این کتاب نظاره گری نیست غیر از تو کس حساب خودت را برو خود برس در سرای دیگر همه‌ی اعمال انسان به صورت کتابی در برابر دیدگان او نمودار می‌گردد و انسان واقعیت کارهائی را که در دنیا انجام داده، مشاهده می‌کند و چون واقعیت اعمال در برابر دیدگان او نمودار می‌گردند، جای هیچ گونه انکاری برای او باقی نمی‌ماند و خود بر کرده‌های خود گواهی می‌دهد.

**همه احوال مورد رسیدگی قرار می‌گیرد** **اِنْ تَبَدُّوْا مَا فِيْ اَنْفُسِكُمْ اَوْ تَخْفَوْهُ**  
**يُحَاسِبُكُمْ بِهٖ اللّٰهُ** (بقره ۲۸۴)

بیارد خدا جمله را در حساب  
همه ثبت می‌گردد اندر کتاب

تمامی کارها را در هر کجا و به هر اندازه که باشد، حاضر خواهند ساخت  
 يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ  
 أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (لقمان ۱۶)

بدان ای پسر روز سخت عذاب      عملهایتان جمله گردد حساب  
 اگرچه بود دانه خردلی      که گم گشته در بین سنگ و گلی  
 و گر نیز گردیده باشد نهان      میان زمین یا که هفت آسمان  
 که آگه به هر چیز یکتا خداست      توانائی کار، او را سزااست

**سوال درباره قرآن** وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ نُسْئَلُونَ [زخرف ۴۴]

که قرآن برای تو و امت      بود نام نیکو و پُر منزلت  
 همانا پرسند روز حساب      که آیا بجستید راه از کتاب  
**گواهی ها و شهادت ها** سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ. زخرف ۱۹

گواهی دهند از بدین گونه حال      شود در قیامت از ایشان سؤال  
**قتل بی گناهان** وَ إِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ . بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ . [تکویر ۸]

پرسند ز آن دختران در حضور      از آنها که گشتند زنده به گور  
 که آن بی گناه دختران بی پناه      بکشتیدشان بر کدامین گناه  
**دروغها و تهمت ها** تَاللَّهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ. [نحل ۵۶]

بخواهند گردید خود بازخواست      که این بازپرسی ز سوی خداست  
**راستگویان** لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا احزاب ۸

که سازند از راستگویان سؤال      به صدق و حقیقت ز راه کمال  
 شده کافران را مهیا جحیم      ببینند زجر و عذابی الیم

البته تخصیص این رشته از موضوعات برای سوال، منافاتی با همگانی بودن آن ندارد، زیرا این قسمت به خاطر اهمیتی که دارند، در لسان وحی به طور خصوص وارد شده است.

### **شیرین‌ترین لحظه قیامت برای مومنان**

برای مومنین و کسانی که با عنایت امیرالمومنین علیه السلام زیر لوای حمد قرار گرفته‌اند و از آب کوثر سیراب گشته‌اند، لحظه‌ای بیش نخواهد بود. این افراد، با توجه به لیاقتی که در دنیا و در پرتو پیروی از اهل بیت کسب کرده‌اند، بنا بر تعبیر روایات، مانند برق جهنده، به بهشت و جایگاه خود خواهند رسید.

در زندگی لحظاتی هست که برای ما التهاب زیادی دارد مثل لحظاتی که قرار است نتیجه کاری که برایش زحمت کشیده ایم ببینیم، در این لحظات قلب ما تند تند می‌زند و در ذهن خود افکار ضد و نقیض، بیم‌ها و امیدها را می‌پرورانیم. یکی از مواقعی که اعلام نتایج در آنجا با التهاب و هیجان نفس‌گیری همراه است، موقف حساب و حسابرسی خداوند متعال در قیامت است.

زمانی است که نه دوباره امتحان می‌گیرند و نه می‌توان به نتیجه اعتراضی کرد، اگر نمره قبولی گرفته شد جایزه اش بهشت است و اگر نه سوختنی است عمیق و جانکاه که پایانی برای آن نیست، پناه می‌بریم به خداوند مهربانی از چنین روزی، از آن روز بیشتر بدانیم:

## حسابرسی در قیامت (یوم الحساب)

از قرآن کریم به خوبی استفاده می‌شود که در روز قیامت، به حساب افراد و نحوه عملکرد آنان در دنیا رسیدگی می‌شود: **وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ** ما در روز قیامت، ترازوهای عادلانه می‌گذاریم و اعمال نیک و بد انسان‌ها را با آن می‌سنجیم. در آن روز، به هیچ کس هیچ گونه ظلم و ستمی نمی‌شود و از استحقاق کسی کاسته نمی‌گردد و اگر عمل مکلف به وزن دانه خردلی هم باشد، آن را می‌آوریم و همین کافی است که ما حسابگر و حسابرس باشیم.

**حسابرسی نیکوکاران** آیات شریفه قرآن کریم در موضوع معاد و نیز روایاتی که در این زمینه وجود دارد، نشانگر سختی قیامت و دقیق بودن حسابرسی اعمال است، از قرآن و روایات معلوم می‌شود که در قیامت، مواقف بسیاری برای حسابرسی به حساب بندگان وجود دارد. از جمله مواقف قیامت، می‌توان به مواقف اهل بیت، نماز و حق الناس اشاره کرد. به نظر می‌رسد منظور از اصحاب «اعراف» که قرآن کریم از آنان سخن می‌گوید نیز شیعیان و پیروان اهل بیت هستند که در قیامت، زیر لوای حمد قرار می‌گیرند و در آن جایگاه فرح‌بخش، به تماشای محشر و محاسبه اعمال و وضعیت مردمان می‌نشینند تا حسابرسی تمام شود و از جایگاهی که دارند و از تماشای صحنه محشر، لذت می‌برند.

**حسابرسی بدکاران** در مورد بدکاران، وضعیت بسیار سخت و ناراحت کننده

خواهد بود. بر عکس نیکوکاران که با نور ایمان و نور ولایت راه خود را می‌یابند و در یک لحظه نجات پیدا می‌کنند، بدکاران در تاریکی و ظلمت مطلق به سر می‌برند و باید سختی روزهای متعدّد و بسیار طولانی قیامت را تحمّل کنند و به سوالاتی که از آنها پرسیده می‌شود، پاسخ گویند. آنان در ظلمت و تاریکی، همدیگر را نمی‌بینند و در آن صحرای پرهیاهو به همدیگر تنه می‌زنند و موجبات ناراحتی یکدیگر را فراهم می‌کنند. خلاصه به تعبیر قرآن کریم، شومی و بدبختی گریبان‌گیر بدکاران و گناه‌کاران است :

**جهنم** وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ، فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ، وَ ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ ، لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ، إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ، وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْتِ الْعَظِيمِ دست چپی‌ها (کسانی که نامه عملشان به دست چپ داده شده)، بسیار شومند. آنان زیر هرم و دود جهنّم هستند. آتش و دودی که خودشان به واسطه اعمال دنیوی خود، مانند پیروی از هوی و هوس، تجمل‌گرایی، اسراف و ... به وجود آورده‌اند. آنان با اصرار بر گناه و تن دادن به خواهش‌های نفسانی و شهوانی، این آتش و درد و رنج را برای خود فراهم ساخته و چاره‌ای از آن ندارند.

**قیامت پنجاه موقف دارد** که هر موقف آن، هزار سال طول می‌کشد! با این وجود، آیا واقعاً ارزش ندارد کسی ۸۰ سال یا در نهایت صد سال زندگی دنیا را، در مضیقه و مشقّت باشد و پا روی هوا و هوس و شهوات خود بگذارد تا مدت طولانی در رفاه و آسایش باشد؟ مسلماً ارزش دارد. (۵۰۰۰۰ سال منظور کثرت و مدت طولانی است.)

## بخش هشتم : زندگی در قیامت چگونه است؟

**زندگی مردم در قیامت جمعی است نه اجتماعی؛** چون همه افراد آنجا تنها هستند وَ كَلَّهْمُ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا؛ و روز قیامت همه آنان تنها و تهیدست به حضور او می آیند این مانند مکان عمومی است

### چو هنگامه حشر گردد به پا یکایک بیایند نزد خدا

مانند صحنه حج که همه هستند و همه دور هم هستند، اما کسی-کس دیگری را نمی شناسد و زندگی اجتماعی نیست که بتوانند مشکلات یکدیگر را با تعامل حل کنند و به هم کمک کنند. طبق آنچه در سوره مبارکه یاسین که صف مجرمین از صف پرهیزکاران جدا شود. آنهایی که مجرم هستند می برند به سمت جهنم و راه مومنین و پرهیزکاران به سمت بهشت می رود. تا قبل از جدایی جمع بودند اما بعد از آن دیگر مجرمین و مومنین جمع نیستند و از هم جدا می شوند.

**جنت نعیم چیست؟** درباره بهشتیان و مخلصین یک سلسله نعمت های خاص هست و یک سلسله نعمت های مشترکی برای همه بهشتیان در هر درجه ای که باشند هست، آنچه خداوند در این آیات بیان می کند رزق مشترک بین مخلصین و دیگر بهشتیان است **أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ فَوَاكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ؛** هستند صفات ۴۱-۴۲

بر آنهاست روزی بس بی حساب نگشته عملهایشان نقش آب

بر آنهاست بس میوه ها در بهشت      بزرگی و عزت بر ایشان نوشت

به جنات پرنعمت کردگار      گذارند آرام و خوش روزگار

«آب معین» چیست؟

این بهشتیان بر روی تخت‌های روبروی هم نشسته‌اند عَلٰی سُرُرٍ مُّتَقَابِلِیْنَ که نمونه آن در دنیا وجود ندارد. در بهشت که جمعیت عظیمی است که همه روبروی هم هستند چرا که در آنجا حجاب و غیبتی در کار نیست از همین روست که در زمین ممکن نیست.

زده تکیه بر تختها سربه سر      همه تختهای مرصع ز زر

این بهشتیان اگر تشنه باشند همیشه ظرف‌های پر از آب کوثر و مانند آن در اختیار آنهاست عَلٰی سُرُرٍ مُّتَقَابِلِیْنَ ۴۴ يُطَافُ عَلَیْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَّعِیْنٍ پرستاران و مهمان نوازهایی در بهشت هستند.

همه روبروی هم و شادروی      نشینند بر تختهای نکوی

بر آنان زند دور جام طهور      که نوشنده اش را بیارد به شور

که این کاسه‌هایی را که پر از آب معین است مرتب به حضورشان می‌آورند که هر وقت خواستند میل کنند. معین آبی است که چشم او را ببیند و جاری باشد.

یکی از القاب وجود نورانی حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه) آب معین است چون جاری است و جریان دارد از جایی به جایی دیگر. به دانشمندان



دین نیز آب معین گفته می‌شود چرا که جاری هستند و عالم حرفی را که از استادی شنیده یا در کتابی دیده به دیگری منتقل می‌کند و دیگری نیز این علم را به سومی و چهارمی منتقل می‌کند و این حرف عالمان است که مانند آب جاری به دیگران منتقل می‌شود. اگر کسی- در عالم رویا خواب دید آب به او دادند این علم نصیبش می‌شود و یا اگر دید به او شیر دادند حکمت نصیبش خواهد شد.

آیت‌الله جوادی آملی: خداوند در ادامه اوصاف این آب معین می‌فرماید:  
**بَيِّضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْفُونَ** این آب شفاف است و گواراست برای هر کسی که بچشد و بنوشد. صفات ۴۶

**بر آنان زند دور جام طهور که نوشنده اش را بیارد به شور**

**نه هرگز خماریست در آن شراب نه مدهوش گردند و مست و خراب**

همچنین در این آب هیچ ضرری نیست و برای هیچ کسی- ضرری ندارد و هیچ کس نیز از خوردن آن رنج نمی‌برد مانند آنچه در دنیا وجود دارد. هیچ کدام از این دو نیست یعنی نه خود آب ضرر دارد و نه خورنده‌ها از خوردن آن دچار رنج می‌شوند.

همسران بهشتیان قاصرنند و غیر از همسران خود کسی را نمی‌بینند **وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ** و آنها مستور محفوظ هستند و مانند تخم‌ها زیر بال پرندگان هستند که کسی آنها را نبیند. صفات ۴۸-۴۹

چه حوران آهوی چشم نکوی      که کس را نبیند الا که شوی  
 همه حوریان راست رنگی سفید      که گردند چون بیض مکنون پدید  
 مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّنْ لَّبَنٍ  
 لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِلشَّرِيبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَ  
 لَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا  
 مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (محمد آیه ۱۵)

مثال بهشتی که پروردگار      بگفتست بر قوم پرهیزکار  
 چنین است در حالت و وصف حال      که جاری در آنست آبی زلال  
 ز شیرست چشمه در آنجا روان      که تغییر هم نیست در طعم آن  
 بسی جویها از شراب زلال      که لذت ببخشد به حد کمال  
 مصفی عسل دارد آنجا وجود      همه گونه میوه مهیاست زود  
 فراتر از اینها بسی پایدار      هماناست آمرزش کردگار  
 مگر حال آن کس که در این بهشت      بود جاودانه بر او سرنوشت  
 بود چون کسانی که در قعر نار      بسوزند دائم به فرجام کار  
 دهند آب جوشی به آنها مُدام      دل وروده هاشان بسوزد تمام

داستان بهشتی که به متقیان وعده دادند این است که در آن باغ بهشت  
 نهرهایی از آب زلال دگرگون ناشدنی است. آنچه به اجمال در مورد بهشت  
 در فیها أَنْهَارٌ ... وَأَنْهَارٌ ... وَأَنْهَارٌ انواع نهرهای بهشتی در این آیه مطرح

شده، لیکن برای گروه خاصی در بهشت چشمه‌ای ویژه وجود دارد.  
عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ چشمه‌ای که تنها مقربان از آن می‌نوشند.

## عباد مقرب به پروردگار      بنوشند ز آن چشمه خوشگوار

برای هر چیزی کمالی است، کمال آب، بو نداشتن و کمال شیر، تغییر نکردن مزه آن و کمال نوشیدنی‌ها، لذیذ بودن و کمال عسل، خالص بودن آن است. با توجه به تکرار کلمه «انهار» می‌توان فهمید که هر يك از شیر و عسل و شراب و آب، دارای چندین نهر است. امام حسین علیه السلام فرمود: مغفرتی که در بهشت نصیب اهل بهشت می‌شود، بهترین نعمت برای آنان است و آنگاه به آیه ۷۲ سوره توبه استناد کردند. وَمَسْكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّةٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

در آن خانه های جمیل بهشت      نشیمن گزینند در سرنوشت

فراترز هرگونه نعمت بکام      رضای الهی است در آن مقام

چنین است آن لطف و فوز عظیم      که بر بندگان نکو می‌دهیم

**بهشتیان جهنم را می‌توانند ببینند ولی جهنمیان نمی‌توانند بهشتیان را ببینند** آنها واقعا نابینا هستند و نابینایی‌شان از این جهت است که حق را نمی‌بینند آنان چشم فیزیکی و چشم بدنی دارند و همه حوادث آخرت را می‌بینند اما از دیدن بهشت و بهشتیان و حق کورند.

همان طور که در دنیا که این همه مراکز دینی، حوزوی، قرآنی، عبادی، مسجد و حسینیه وجود دارد را نمی بینند و چهار مرکز فسادى که وجود دارد را فقط می بینند. این اشخاص واقعا نسبت به حق کور هستند و در آخرت نیز این شخص همان طور است یعنی کور از دیدن بهشت و بهشتیان است. **بهشتیان بالایند** لذا بهشتی ها از بالا سرک می کشند و می توانند جهنمی ها را ببینند. این شخصی- که در بهشت به دنبال دوستش است و از او سوال می کند نگاه به جهنم می کند و او را در میان جهنم می بیند و به او می گوید **قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينَ . وَ لَوْ لَا نِعْمَةٌ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ** صافات ۵۶

پس آنگه بگوید به یزدان قسم      که نزدیک بودی مرا نیز هم

به ذلت نمائی چنان خود هلاک      به خفت مرا افکنی در مغاک

نبودی اگر لطف رب کریم      مرا هم چو تو بود مأوا جحیم

به او می گوید: به خدا سوگند، نزدیک بود مرا به دوزخ افکنی و به هلاکتم اندازی و اگر نعمت هدایت و توفیق پروردگارم نبود، قطعاً من نیز از کسانی بودم که برای عذاب احضار می شدم.

### **طواف در جهنم چگونه است؟**

وقتی مجرمین در موقفی از مواقف قیامت، بازجویی شدند و حکم جهنم آنان صادر شد، دیگر از آنها سوال نمی شود بلکه علامتی در بدنشان زده می شود که نشانه محکومیت است، و به جهنم فرستاده می شوند.

در جهنم با یک حالت مستی و گیجی برای رهایی از آن تلاش می کنند؛ اما به هر طرف که می روند به درب بسته می خورند که یک طرف آتش سوزان و طرف دیگر آب جوشان است.

آنها در بین آتش و آب سوزان مدت‌ها آمد و شد دارند. تعبیر قرآن در این باره یطوفون فعل مضارع از ماده طواف است. این جریان در سوره الرحمن آیه ۴۳ و ۴۴ این طور بیان شده: **هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذَّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آتِنِ**

همین دوزخی هست تا بارها دروغش بخواندند بدکارها

بمانند سرگشته آن قوم خوار که ما بین جوشنده آبد و نار

**وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكَنُونَ ۲۴**

چنان دُر پنهان درون صدف پسرها به خدمت کشیدند صف

که خدمت نمایند و ورزند کار به خدمت همه حاضرند استوار

الطَّوْفُ یعنی راه رفتن به اطراف و دور چیزی است، خلاصه آیه این است که در این حالت سرگردانی و اضطراب شدید، مجرمین در جهنم بین آتش و آب جوشان مدام طواف و آمد و شد دارند تا راهی برای خروج پیدا کنند ولی هرگز!! زیرا جهنم باطن اعمال دنیوی آنهاست؛ کسانی که بین محل کار و منزل غیر گناه چیزی ندارند باید آخرت آنها این طور باشد. آری کسانی که در محل کارشان رشوه، ربا، اختلاس و... و در منزل فحشاء و سایر منکرات باشد در قیامت باید وضعش این طور باشد.

## دلایل اصلی جهنمی شدن انسان

تعبیر قرآن این است که گاهی بهشتیان جهنمیان را مخاطب قرار می دهند و گاهی بالعکس جهنمیان بهشتیان را مخاطب می سازند. بهشتیان به گروهی از جهنمیان می گویند: ما به پاس راهنمایی ها و هدایت گری های شما و به برکت تعلیم و تربیت شما به بهشت دست یافتیم، چه شد که شما گرفتار جهنم و عذاب الهی شدید؟ آنها با حسرت و ندامت جواب می دهند: ما به آنچه گفتیم عمل نکردیم، شما را به انجام کار نیک و شایسته دعوت کردیم، ولی خود از آن کناره گرفتیم.

شما را به انجام مستحبات دعوت کردیم، ولی خود عمل نکردیم. شما را به دوری از گناه و غیبت راهنمایی کردیم، ولی خود به غیبت و گناه آلوده گشتیم. شما به گفته های ما گوش دادید و عمل کردید و در آن منزل برین جای گرفتید، اما ما با همه دانشمان عمل نکردیم و به این سرنوشت نکبت بار و دردناک دچار شدیم. این رسوایی و حسرت، سرانجام کسانی که به علم شان عمل نمی کنند.

مسلم برای آنان این حسرت دردناک تر از سوختن به عذاب الهی است، چرا که عذاب های روحی از عذاب های جسمانی سوزنده ترست.

درد شماتت دشمن، بیش از درد شکنجه و سوزاندن است. دردآور است که انسان احساس کند، دیگران به واسطه راهنمایی های او به بهشت راه یافتند

و او با اینکه می توانست با بهره بردن از داشته های خود درجات عالی تری را کسب کند، به مهلکه جهنم درافتد و مریدانش به تماشای او بنشینند! آنها در بهشت متنعم گشته اند و او در جهنم معذب است.

اگر او هیچ عذابی نداشت، جز محروم گشتن از نعمت هایی که تربیت شدگان او بدان رسیده اند، برایش کافی بود. و به عبارتی :

۱. در امتحانهای الهی رد شدید و خود را هلاک کردید

۲. به مومنان حسادت ورزیدید و برایشان بدی خواستید

۳. در دین خدا شک کردید

۴. آرزوهای باطل شما را مغرور ساخت

برای همین هست که می بینیم در یک خانواده، یکی اهل **نماز** و عبادت و یکی اهل گناه و معصیت است. و در قیامت معلوم می شود که سعادت مند واقعی چه کسی بوده است.

## هفت طبقه ی جهنم و ساکنان آن

(۱) طبقه ی اول مخصوص **منافقان** است و اینان بدترین گروه از جهنمیان میباشند

(۲) طبقه ی دوم **لظی** نام دارد، که جایگاه اشقیا می باشد .

(۳) طبقه ی سوم **حطمه** است که تهمت زندگان و عیب جویان و مال اندوزان را در خود جای داده است.

۴) طبقه ی چهارم **سقر** نام دارد که جایگاه کافر و منکر و تارکین نماز و کسانی که از مساکین دستگیری نکردند، است. و عموم جهنمیان از این در میگذرند.

۵) طبقه پنجم **جحیم** است که در آن تجاوزکاران سکونت داده میشوند.

۶) طبقه ی ششم **سعیر** و جایگاه سرپیچی کنندگان از خداوند است.

۷) طبقه ی هفتم **هاویه** است و نصیب کسی میشود که اعمال میزان شده اش کم باشد. و باید ۷۰ سال در جهنم توقف کند.

**نخستین گروههایی که وارد دوزخ گردیده و سوخت اولیه آتش جهنم خواهند گشت، سه دسته اند:**

چرا کافران، منافقان، سارقان اموال و دارایی مردم، زنا کاران و قاتلان در صفوف مقدم جهنمیان قرار نمی گیرند؟! بدون تردید وجود مفسده اخروی ناشی از ریا و سوء نیت، شرک ورزی در عمل و دنبال نام و شهرت بودن، عامل و سبب پیشگام بودن ایشان است. ولی آیا تنها وجود همین امر کافی است تا خداوند متعال آنان را پیش از کافران، منافقان و مرتکبین گناهان کبیره مورد عذاب و عقاب دردناک دوزخ قرار دهد؟!

۱- عالمی که علم و آگاهی اش را در مسیری نادرست قرار داده و برای کسب جاه و مقام، شهرت، دارایی و قدرت سیاسی به تحصیل علوم دینی می پردازد، به هیچ وجه مورد اطمینان نبوده و آسیب های به وجود آمده از جانب وی



بیشتر از شر و زیانهای کافران و گنهکاران است.

۲- کسی که به منظور جلب توجه و خشنودی غیر خدا اموال و دارایی‌اش را صرف و خرج می‌نماید، به انسان مصلحت پرستی بدل می‌شود که تنها به منظور دست‌یابی به هدفی دنیایی انفاق می‌کند و در نهایت مال و ثروتش عاملی برای ربودن و غارت دین و دنیای نیازمندان خواهد بود و ایشان را در زمره عده‌ای افراد حریص قرار خواهد داد.

۳- جنگاور و جان برکفی که برای کسب شهرت و آوازه جنگیده و وارد میدان کارزار می‌شود، وقتی که به پاداش مورد نظرش دست نیافت قوم و ملتش را تسلیم خواهد کرد به ویژه در شرایطی که به شجاعت و تجارب نظامی‌اش نیازی وجود داشته باشد، ولی زمانی که زمینه دست‌یابی به شهرت و اهداف زودگذر دنیایی برایش فراهم بود وارد میدان جنگ شده و خلاف دین و منهج ربانی به تلاش و تکاپو می‌پردازد؛ آیا فساد و انحرافی بزرگتر و زیان‌بارتر از این وجود دارد؟!

**جان کلام این که:** علت و عامل پیش‌رو بودن سه گروه مزبور برای ورود به ساحت خشم و عقاب الهی تنها وجود فساد اخروی در اعمال و رفتارشان نیست بلکه وجود فساد و آسیبهای وسیع و گسترده این جهانی در کردارهایی است که ایشان مرتکب شده‌اند، یعنی چون رفتار و اقداماتشان دربرگیرنده هر دو نوع مفسد دینی و دنیایی است، خداوند علیم حکیم آنها را وسیله برافروختن آتش گدازنده دوزخ قرار خواهد داد. بنابراین انحراف و فساد نیت مورد اشاره حدیث مزبور تنها ناظر به بعد انحراف در توجه و عنایت

به خداوند نیست بلکه مربوط به بعد تخطی از منهج و فساد دامنه‌دار در همین دنیا و زندگی مردم نیز می‌باشد.

**سخن آخر:** ما که خود را پرچمدار دانش دینی و جانشینی پیامبران قلمداد می‌نماییم بایستی خیلی مواظب و هوشیار باشیم مبادا در زمره نخستین پیشگامان گرفتار شده‌گان به عذاب و عقاب اخروی درآییم، زیرا تنها برخوردار از ظواهر و تهی بودن از عمق و محتوایی خدا پسند و اصلاح‌گر نه تنها دردی دوا نمی‌کند که دامنه انحرافات را نیز وسعت می‌بخشد. چه بسیارند عالم‌نماهایی که خود را خادم دین و مردم می‌پندارند ولی در واقع شیادانی فردم فریب‌اند و هم و غمشان ارتزاق از طریق ابزارهای علمی و دینی و تکیه زدن بر اریکه توان مالی و سیاسی است. شب و روز در فکر خشنود نگه‌داشتن مردمانی نادان و فرمانروایانی ستمگراند بی‌خبر از آنکه دین و دنیای خویش را ارزان فروش نموده و خرمن اعمالشان را با دست خود در آتش می‌اندازند، بی‌تردید این افراد بی‌هویت و بلندگوی تبلیغاتی یکی از مصادیق بارز این بیت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی هستند که :

**علم، چندان که بیشتر خوانی      چون عمل در تو نیست، نادانی**  
هر چه بیشتر علم را فرا بگیری چنانچه به آن عمل نکنی نادان هستی.

**نه محقق بود، نه دانشمند      چارپایی، بر او کتابی چند**  
اگر بر پشت چهارپایی باری از کتاب باشد او پژوهشگر و دانشمند نمی‌شود.  
آن تهی مغز را چه علم و چه خبر      که بر او هیزم است یا دفتر  
**كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا** (سوره جمعه)

## بخش نهم : مرگ کوتاه و برزخی طولانی

برزخ چیست؟ آیا توقف در برزخ برای همه انسان‌ها یکسان است؟

آیا طولانی شدن توقف در برزخ برای عده‌ای با عدالت خدا سازگار است؟

۱. حد فاصل بین دو چیز را برزخ گویند و چون جهان بعد از مرگ حد فاصل بین زندگی موقت دنیا و حیات جاویدان عالم آخرت است در قرآن شریف و روایات اولیاء دین، آن عالم به نام برزخ خوانده شده است.

۲. کسانی که زودتر از دنیا رفته‌اند نسبت به افرادی که دیرتر از دنیا رفته‌اند یا میروند، توقف بیشتری در عالم برزخ خواهند داشت، علی‌علیه السلام فرمود **مَنْ مَاتَ قَامَ قِيَامَتَهُ**، هرکس که مرد قیامتش برپا شد یعنی با مرگ مجازات بد و یا نعمت‌های اخروی شروع خواهد شد و در عین حال تکامل هم در جای خودش هست.

۳. در برزخ نیز مانند قیامت هرکسی مهمان سفره عمل خویش است که با حسابرسی خاصی در برزخ، عده‌ای در حال آسایش و عده‌ای در حال عذاب به سر می‌برند، انسان پس از مرگ از جهت اعتقاداتی که داشته و اعمال نیک و بدی که در این دنیا انجام داده مورد بازپرسی خصوصی قرار می‌گیرد و پس از محاسبه اجمالی طبق نتیجه‌ای که گرفته شد به یک زندگی شیرین و گوارا، یا تلخ و ناگوار محکوم می‌گردد که با همان زندگی در انتظار روز رستاخیز عمومی به سر می‌برند. حال انسان در زندگی برزخی بسیار شبیه به حال کسی است که برای رسیدگی اعمالی که از وی سر زده به یک سازمان قضائی احضار

شود و مورد بازجویی و بازپرسی قرار گرفته به تنظیم و تکمیل پرونده‌اش پردازند، آنگاه در انتظار محاکمه در بازداشت به سر برد. روح انسان در برزخ به صورتی که در دنیا زندگی می‌کرد به سر میبرد.

امام سجاد علیه السلام فرمود: قبر (که همان عالم برزخ است) یا باغ و گلستانی از باغ‌ها و گلستان‌های بهشت است یا چاهی از چاه‌های آتش. و هرچه باشد نتیجه عمل خود انسان است.

**برزخ و جریان تکامل** یکی از مسائلی که در موضوع برزخ مطرح است جریان تکامل برزخی است، برزخ نظام مخصوصی است و وقتی که روح‌ها به آن عالم وارد شدند با قانون تحول پیش می‌روند نتایج تمام جزئیات عقاید اوصاف و اعمال را در برزخ خواهند دید. **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ . وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ .** نتایج و تمام جزئیات اعمالمان را از خیر و شر خواهیم دید. بنابراین برزخ افراد با توجه به اعمال و افکار روح آنها رقم می‌خورد. برخی که بسیار پاک و زیبایند، مثل شهدا، یکسره به بهشت پای می‌نهند و از زیبایی‌های بهشت بهره می‌برند و برخی هم مدتی را در جهنم سپری کرده و بعد به بهشت می‌روند و بعضی نیز برای همیشه در جهنم باقی می‌مانند همچون سران کفر و الحاد.

از مجموع آیات و احادیث توقف افراد در عالم برزخ متفاوت است. در برزخ سه گروه با حفظ درجات، زندگی مختلفی دارند

**۱. مومنان خالص** که از نعمت‌های بهشتی به طور محدود بهره مندند و دعا

می‌کنند که رستاخیز برپا شود.

**۲. سردمداران کفر** و گمراهی و نفاق، در عین این که صبح و شام بدن برزخی

آنها به آتش جهنم برزخی عرضه می‌شود، آرزو می‌کنند که قیامت برپا نشود.

**۳.** از برخی افراد در روایات به **مستضعفان** تعبیر شده است که ایشان نه از

نعمت برخوردارند و نه از عذاب. این‌ها غالباً در حال خواب و یا غفلت و بی

حسی به سر می‌برند، ولی در قیامت بیدار می‌شوند.

بنابراین با عدالت خدا نیز منافات ندارد، زیرا در عالم برزخ صورت‌ها و

الگوهای که موجودیت پیدا می‌کند و شاید باعث عذاب یا بهره‌وری از

نعمت‌های الهی می‌شود، تابع زشتی‌ها و زیبایی‌های معنوی و زاییده کفر و

ایمان و عقاید انسان است و با عدالت الهی ناهمگونی ندارد.

### **برزخ، شرح احوال انسان پس از مرگ تا قیامت**

**زندگی در مه** نمونه این گونه زندگی را بارها در خواب و رویا تجربه کرده‌اید.

انسان در هنگام رویا، به عالمی می‌رود که از آن به **عالم مثال** یاد می‌شود.

در این عالم، همه چیز عالم دنیا و مادی به شکل دیگر وجود دارد. هر چیزی،

شکل و صورت و ابعاد دارد. لذت و عذاب و خوشی و ناخوشی را می‌توان

احساس و درک کرد. با این همه شباهتی تمام به عالم دنیا و مادیات ندارد.

خداوند در آیه ۴۲ زمر بیان می‌کند که انسان‌ها در خواب، مرگ را تجربه می‌

کنند؛ زیرا روح آدمی از تن بیرون می‌رود و در عالم برزخ سیر و حرکت می‌کند

و سپس به درون تن بازگردانده می‌شود.

**ویژگی های عالم برزخ** عالم برزخ همانند عالم دنیا، دارای شب و روز است. (غافر ۴۵ و ۴۶) هم چنین عالم برزخ همانند عالم دنیا، دارای شرایط زیست بشری باشد و انسان ها در آن جا می خورند و می آشامند و با هم گفت و گو می کنند و گرد هم می آیند. النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ

کنون نار دوزخ همه صبح و شام بر آنان همی عرضه گردد مدام

چو وقت قیامت بیاید فرا خطاب آید این سان ز یکتا خدا

که فرعونیان را به روز حساب چشاندیشان خود اشد عذاب

از این رو برای عالم برزخ همانند عالم آخرت، بهشت و جهنمی برزخی است. برخورداری شهیدان از آسودگی خاطر در پرتو عنایت الهی در عالم برزخ و بهشت برزخی وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَ يُصَلِّحُ بِأَلْهِمْ . وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ (محمد ۴ . ۵ . ۶)

کسانی که در راه یکتا خدا بکردند جان و تن خود فدا

همه رنج و اعمالشان هیچگاه نخواهد که ضایع نماید اله

هدایت کند این کسان را غفور به اصلاح آرد تمام امور

درآیند در باغ جنت تمام که خود آشنایند با آن مقام

آنها را البته به راه سعادت هدایت کند و امورشان را اصلاح فرماید. از جمله مطالبی است که در آیاتی چند در قرآن مورد تاکید قرار گرفته است.

از آن جایی که عالم برزخ همانند عالم آخرت است، حیات برزخی که پس از مرگ دنیوی اتفاق می افتد

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (غافر ۱۱)

بگویند ما را دو بار ای خدا  
بمیراندی و جان نمودی عطا  
بگشتیم ما معترف بر گناه  
بگو هست آیا کنون هیچ راه  
که آییم بلکه برون از عذاب  
بجوئیم راه فرار از عقاب

(یک بار در دنیا میراندی و در قبور و عالم برزخ زنده کردی، دوم بار در قبور میراندی و به قیامت زنده کردی) هر چند که برای انسان هایی که در دنیا زندگی می کنند، غیرقابل احساس و درک است وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ (بقره ۱۵۴)

به آن کس که در راه یکتا خدا  
شده کشته و جان نموده فدا  
مگوئید مرده که خود زنده اند  
به پیش خداوند پاینده اند  
که هستند آنها همه زندگان  
ندانید این را، شما بندگان

حیاتی واقعی است و این گونه نیست که این عالم یک خواب طولانی باشد. از این رو در عالم برزخ، مساله پرسش و پاسخ و سؤال و جواب مطرح می شود يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (ابراهیم ۲۷)

همه مؤمنان را به هر روزگار      کند سخت ثابت قدم کردگار  
چه باشد به دنیا چه در آخرت      بیابند بر این سبب منزلت  
ستم پیشگان را کند پست و خوار      که هر کار خواهد کند کردگار

و دو فرشته بر انسان وارد شده و از او درباره پروردگار، دین و پیامبر و امامانش پرسش می کنند. (مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۴۸۲)

همچنین در عالم برزخ، برای انسان ها رشد و تکامل هم چنان ادامه خواهد یافت و شخص آثار صالح و طالح خویش در دوره زندگی در عالم برزخ را می بیند. خداوند در آیات ۴ و ۵ محمد از اصلاح و رشد معنوی و قلبی شهیدان در عالم برزخ سخن به میان می آورد که این معنا خود بیانگر آن است که عالم برزخ نمی تواند عالمی همانند عالم خواب و رویا باشد.

به سخن دیگر، این که شهیدان، در عالم برزخ، پس از شهادت از هدایت های خاص الهی برخوردار می شوند و قلب و بال ایشان اصلاح می شود، (مجمع البیان ج ۱۰، ص ۱۴۵)

لازمه این اصلاح این است که در عالم برزخ شهیدان به رشد و تکامل معنوی خود ادامه می دهند. (المیزان، ج ۱۸، ص ۲۲۶) در عالم برزخ نوعی حسابرسی ابتدایی انجام می شود و اشخاص با توجه به ایمان و کفر و عمل نیک و بد خود، از امکانات بهشتی و یا دوزخی عالم برزخ بهره مند خواهند شد.



**عذابهای برزخی** خداوند در آیاتی از قرآن از عذاب برزخی ظالمان و ستمکاران در عالم برزخ سخن به میان می آورد (روح المعانی ج ۵ جزء ۷) و در آیاتی عذاب هایی را که برای کافران و اصحاب شمال در نظر گرفته، برمی شمارد. البته برای برخی تا روز قیامت ادامه می یابد و برای برخی زمان مند خواهد بود.

خداوند درباره کافران گزارش می کند که آنها در قیامت وقتی به حقیقت قیامت آگاه می شوند، زندگی خود را در دنیا و عالم برزخ کوتاه می پندارند.

و يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ احقاف ۳۴

چو بر آتش داغ روز شمار	نشان داده کردند کفار خوار
پرسند آیا حقیقت نبود	همان وعده هائی که یزدان نمود
بگویند آری همه بود راست	قسم بر کسی که خداوند ماست
بگوید خدا پس چشید آن عذاب	که بودید کافر به روز حساب

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولَ الْأَعْرَمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَّغَ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ ۳۵

تو هم ای پیمبر صبوری نما	چو دیگر اولی العزمها بر سزا
تو تعجیل هرگز مساز و شتاب	که قوم ترا زود آید عذاب
بباید یکی روز کاین وعده ها	ببینند بر چشم آن عده ها
چون آن وقت آید فرا آن زمان	به دل می نمایند آنان گمان

که جز ساعتی را ز روز و نهار      توقف نکردند در روزگار

همانا کتابیست قرآن مبین      که ابلاغ سازی ره راستین

پس آیا بجز فاسقان روی خاک      کس دیگری هم بگردد هلاک

به هر حال، زندگی در عالم برزخ همانند زندگی در عالم دنیا نسبت به عالم قیامت که زندگی جاودانه است، بسیار کوتاه است. هم چنین زندگی در عالم برزخ، همانند زندگی دنیوی، در نهایت پایانی دارد که از آن به مرگ یاد می شود. از این رو کافران با دو مرگ و دو زندگی مواجه می شوند. عبارت است از اماته و میراندنی که پای آدمی را به عالم برزخ باز می کند و سپس احیا و زنده کردنی که در عالم برزخ اتفاق می افتد و سپس میراندنی که دروازه به سوی آخرت است و در نهایت احیا و زنده کردنی که در قیامت اتفاق می افتد. این همان چهار میراندن و زنده کردنی است که کافران به آن اشاره می کنند. **كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** چگونه کافر می شوید به خدا و حال آنکه مرده بودید و خدا شما را زنده کرد و دیگر بار بمیراند و باز زنده کند و عاقبت به سوی او باز گردانده می شوید؟! (بقره، ۲۸ و المیزان، ج ۱، ص ۱۰۹ و ۱۱۰)

چگونه به یکتا خدا کافرید      چسان ره به انکار او می برید؟

که چون مرده بودید روز نخست      خداوندتان کرد این سان درست

دگرباره سازد شما را هلاک      سپس زنده سازد ز بالین خاک

## چو ایام گیتی برفت و گذشت      نمائید بر سوی او بازگشت

برخی بر این باورند که آیات ۳۰ و ۳۳ مریم نیز از زندگی حضرت عیسی علیه السلام در عالم برزخ سخن می گوید که در امنیت و سلامت در آن عالم می باشد. از دیگر ویژگی های عالم برزخ این است که امکان بازگشت انسان به دنیا در آن وجود دارد. از این جاست که مسئله **رجعت** معنا می یابد.

در آیات قرآنی بارها این معنا بیان شده است که کسانی که مرده بودند، از عالم برزخ به عالم دنیا بازگردانیده شدند.

از جمله می توان به **امت حزقیل** اشاره کرد که پس از مرگ دسته جمعی به سبب ترک جهاد به طاعون و بیماری که خداوند بر ایشان حاکم می کند، دوباره زنده می شوند یا داستان زنده شدن **مرغان** حضرت ابراهیم علیه السلام یا زنده شدن **عزیر و الاغش و یا اصحاب کهف** که در قرآن گزارش شده است بنابراین، عالم برزخ برخلاف عالم قیامت، از این ظرفیت برخوردار است که شخصی که به آن عالم وارد شده به عالم دنیا بازگردد.

همین احتمال و امکان بازگشت و رجعت از عالم برزخ به دنیا مشرکان را وسوسه نموده تا از خدا بخواهند به ایشان امکان رجعت داده شود تا به دنیا بازگشته و کارهای نیک کرده و ایمان واقعی را بروز دهند (مومنون ۹۲ تا ۱۰۰)

**برزخ و ارواح سه گانه** از قرآن مجید فهمیده می شود که ارواح انسانها در عالم برزخ، به سه گروه تقسیم می شوند، قسم اول کسانی هستند که دارای ایمان محض و کفر خالص بوده اند... ارواحی که در نعمت و شادی هستند. قسم دوم آنهایی می باشند که دارای ایمان محض و کفر محض نیستند.. ارواحی که در عذاب و زحمت می باشند و قسم سوم ارواحی که در بی خبری محض قرار دارند و چیزی نمی دانند بلکه فقط هنگامی که در قیامت زنده شدند، خواهند دانست که مدتهای زیاد در برزخ بوده اند.

**لذا پرونده عمل همچنان باز است.** پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید اذا مات

المومن انقطع عمله الا من ثلاث صدقه جاریه او علم ینتفع به او ولد صالح یدعوله؛ هرگاه مؤمن از دنیا برود، عملش قطع می شود مگر سه عمل

۱. صدقه جاریه؛ انجام کارهایی که عموم مردم از آن نفع ببرند. مثل بناء مسجد، احداث مدرسه، بیمارستان

۲. عملی که دیگران از آن بهره مند گردند؛

۳. فرزند صالحی که برای او دعای خیر نماید (بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۲)

۴. کتاب قرآن که از آن قرائت کند؛

بنابراین، هر کسی که باقیاتی را به جا گذاشته باشد، از آثار آن بهره مند می شود و یا اگر سنتی را به نام خود ثبت کرده و دیگری بر اساس آن سنت و الگوبرداری از آن کاری انجام دهد، پیامدها و آثار آن افزون بر عمل کننده برای سنت ساز نیز ثبت می شود

براساس برخی از روایات حتی اگر کسی به نام مرده، کاری را انجام دهد، آن کار خیر و در کارنامه عمل مرده در عالم برزخ ثبت می شود. از این جاست که قرآن و نماز خواندن برای مرده یا روزه گرفتن برای او، نقش مهمی در سامان یابی وضعیت مرده دارد. گاه گناهی از او برداشته می شود و آثار گناه یعنی عذاب از او کم می‌گردد و یا از وضعیت خوب به خوب تر و بهتر ارتقا می یابد.

**ظهور اعمال دنیوی در برزخ و ثمره شگرف در برزخ** آنچه بندگان در برزخ

یا قیامت می بینند، خودشان از پیش برای خود فرستاده‌اند: ذَا لِكَ بِمَا قَدَّمْتَّ

يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ حج ۱۰

به پاداش اعمال ناچیز و زشت      که سر زد از آن مردم بدسرشت

خداوند بر کس نسازد ستم      که خود ظلم کردند بر خویش هم

خداوند متعال، چرکی و خونی خلق نکرده، بلکه تهمت‌ها و سایر اعمال

ناشایست انسان، این‌گونه بروز و ظهور می یابد. بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ

أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ بقره ۸۱

بلی هر که اندوخت اعمال زشت      گناهان بسیار بر خود نوشت

احاطه بر او کرد کردار بد      عملهای بس زشت زو سر بزد

از اصحاب نارست آن شخص خام      که در آتش آن بسوزد مدام

آن کسانی که برای خودشان مار و عقرب و غل و زنجیر و آتش جهنم تهیه

کرده‌اند، در برزخ گرفتار می شوند که خود از پیش فرستاده‌اند.

از نظر لغت، اعراف از عُرْف گرفته شده به نقطه ی بلند از هر چیز عرف می گویند اعراف جمع عرف بوده و مقصود از آن نقاط مرتفع است. و طبعاً اعرافیان کسانی خواهند بود که نقطه ی بلند، جایگاه آنان باشد.

صدوق در کتاب اعتقادات خود می گوید: اعراف، حجابی است بلند میان بهشتیان و دوزخیان و مردانی بر روی آن قرار دارند که همه ی اهل محشر را با سیما و چهره ی آنها می شناسند بهشتیان وارد دوزخ نمی شوند. مگر این که آنان آنها را می شناسند و دوزخیان وارد دوزخ نمی شوند مگر اینکه با انکار و نفرت آنان روبه رو می شوند و در کنار همین حجاب مستضعفانی هستند که امید رحمت حق را دارند و به تعبیر قرآن **الْمُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ** می باشند و خدا می تواند آنانرا عذاب کند و یا مورد عفو قرار دهد.

شیخ مفید» می گوید: «اعراف» حصاری است میان آن دو و به طور مسلم اعراف نه جزء بهشت است و نه جزء دوزخ، و بر روی آن انسانهایی دانا هستند که بهشتیان و دوزخیان را از نشانه هایی که دارند می شناسند.

۱. **وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَظْمَعُونَ** اعراف ۴۶

بود پرده ای بین آن دو گروه	که يك سوی آن زجر و یکسو شکوه
یکی پرده حائل بود آن میان	جدا کرده کفار از مؤمنان
در اعراف هستند مردان پاک	که سیمای آنهاست بس تابناک

برآرند بر اهل جنت ندا      که بادا سلامی به روی شما  
 پس آن اهل اعراف يك همچو روز      نگشتند داخل به جنت هنوز  
 ولی در دل خویش این انتظار      کشند و ز شوقند بس بی قرار  
 ۲. وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ  
 الظَّالِمِينَ اعراف ۴۷

چو اعرافیان را بر اهل سقر      به ناگاه افتد ز سوئی نظر  
 گشایند این گونه لب بر سخن      بگویند با ایزد خویشتن  
 که با این ستمکار مردان خوار      به يك جای ما را مده خود قرار  
 ۳. وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ  
 جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَكْبِرُونَ اعراف ۴۸

زنند اهل اعراف آنکه ندا      به بانگ بلند و به صوتی رسا  
 به آنان که سیمایشان آشناست      کسانی که اعمالشان بر فناست  
 بگویند خود ثروت و جاه و مال      که در آن بدیدید حد کمال  
 هرآنچه برآن فخر بفروختید      چه سودی از آن حال اندوختید  
 ۴. أَهْوَآءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ  
 وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ اعراف ۴۹

چه بسیار سوگند کردند یاد      که از نیک مردان مؤمن نهاد  
 نباشد خداوند هرگز رضا      نگردند مشمول لطف خدا  
 نبینید آیا که در این زمان      به جنت گزینند نیک آشیان ؟  
 بر آنها بیاید خطاب و ندا      بیائید اندر بهشت خدا

## نه هرگز بترسید از این ورود      نه هرگز شما را غم آید وجود

اعرافیان باز به دوزخیان می گویند: آیا این گروه (اشاره به بهشتیان) همانها هستند که شما درباره ی آنان سوگند یاد می کردید که مشمول رحمت خدا نمی شوند (در این موقع به بهشتیان که به حکم آیه ی نخست هنوز وارد بهشت نشده و در انتظار آن هستند می گویند) وارد بهشت شوید، بیمی بر شما نیست و اندوهگین نخواهید بود.

از این جمله (که به بهشتیان می گویند) (أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ) می توان گفت که جمله ی (لَمْ يَدْخُلُوها) در آیه ی نخست مربوط به بهشتیان است که در مرز بهشت قرار گرفته اند و انتظار ورود به آن را دارند و پس از چنین مذاکره ای میان اعرافیان و دوزخیان به آنان گفته می شود وارد بهشت شوید . اعراف و اعرافیان از نظر کمالات معنوی دارای مراتب و درجات می باشند و در میان آنان طبقه ممتاز و انبیا و اولیای الهی هستند و در رده های پایین تر، افراد عادل و صالح هر امت و فقها و علما نیز در زمره ی اعرافیان می باشند. در سرای دیگر که حکومت مطلقه ی خدا به طور کامل نمایان می گردد نیز مانند این جهان سه گروه به چشم می خورند:

**الف.** گروهی متنعم در نعمت ها و سعادتها. به خاطر اعمال نیک،

**ب.** گروهی در زندانها و کیفرگاهها. به خاطر بدرفتاری، محکوم به کیفر،

**ج.** گروه مجریان اراده ی خدا. که به تنظیم امور و تفکیک هر گروه از گروه دیگر می پردازند بهشتیان را به سعادت و دوزخیان را به جهنم روانه می سازند.



انسان با نگاهی به پیرامون و محیط زیست خود در طبیعت، **تولد دوباره** **زندگی را در گیاهان** مشاهده کرد و از رویش دوباره گیاهان در خاک مرده و سرد، زندگی دوباره و رستاخیز آن را دید؛ ولی کم توانست از این رستاخیز، درک درستی از رستاخیز انسان و جانوران به دست آورد؛ زیرا جانوری را ندید که همچون گیاه برخیزد و رستاخیز و تولدی دوباره داشته باشد. این جا بود که در تفسیر مرگ به معنای پایان مطلق یا پایانی برای زندگی دوباره، واماند. لذا وحی و سخن خداوند به کمک آمد .

**رجعت**، از ماده رجوع به معنای یک بار بازگشتن یا بازگردانیدن است. یک بار برگشتن پس از مرگ، در عصر ظهور حضرت مهدی ارواحنفاده است.

رجعت در اصطلاح کلامی عبارت است از بازگشت برخی از اموات به دنیا بعد از ظهور حضرت مهدی ارواحنفاده و قبل از قیامت. خداوند در هنگام ظهور حضرت، گروهی از شیعیان را دوباره زنده می کند تا به ثواب یاری آن حضرت نایل شوند و دولت [کریمه] او را مشاهده کنند و نیز جمعی از دشمنان آن حضرت را دوباره زنده کند تا از آنان انتقام بگیرد [رسائل شریف مرتضی ج ۱ ص ۱۲۵] شیخ مفید : خدا گروهی از مردگان را به همان صورتی که در گذشته بودند، به دنیا برمی گرداند، و گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل می کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت می بخشد و مظلومان را بر ظالمان و ستمگران غلبه می دهد.

قرآن ۱۸ آیه صریح در باب رجعت هست. **يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاحِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ**

«که از راه آید زمان نشور» **به لرزه در آرد جهان بانگ صور**

**یکی نفخه صور دیگر زوی** **به دنبال آن بانگ آید ز پی**

روزی که زلزله‌ای بزرگ جهان را بلرزاند و به دنبال آن حادثه دومین رخ دهد. (نازعات ۶-۷) این دو آیه شریفه اشاراتی دارند به حوادثی که قبل از وقوع قیامت و رستاخیز روی می‌دهند که از جمله آنها زلزله ای وحشتناک است که همه چیز را درهم ریخته و نظام جهان را دگرگون می‌سازد

**ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا**

**و لیکن بگردید غالب به وی** **ره فتح و نصرت نماید طی**

**به اموال و فرزندهای زیاد** **شما را مددها بخواهیم داد**

**نماییم تعدادتان را فزون** **که پیروز گردید بی چندوچون**

آن گاه شما را روبروی آنها قرار داده و بر آنها غلبه دهیم و به مال و فرزندان نیرومند، مدد بخشیم و عده جنگجویان شما را بسیار گردانیم (اسراء ۶). امام جعفر صادق علیه السلام در تأویل این آیه فرموده اند: لرزاننده، حسین بن علی علیه السلام و حادثه دومین، علی بن ابی طالب علیه السلام است. اول کسی که به دنیا برمی‌گردد؛ حضرت امام حسین علیه السلام و اصحاب او و یزید و اصحاب او خواهند بود. پس همه ایشان را بکشد مثل آنکه ایشان کشته اند و **يَوْمَ نَخْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ**

**به مردم بگو روز سخت جزا** **برانگیزد از هر گروهی، خدا**

**هرآن کس به تکذیب همت گماشت** **بماند در آن روز در بازداشت**

و (ای رسول، امت را به یاد آر) روزی که (به عرصه قیامت یا رجعت به دنیا در ظهور امام عصر) از هر قومی یک دسته را که تکذیب آیات ما می کنند بر می انگیزیم و آنها (برای سؤال) باز داشته خواهند شد. [نمل ۸۳]

وَ حَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا كَهْف ۴۷

یکی روز خواهد رسیدن چنین  
زمین را ببینی در آن روز چند  
بجنبند کوهسارها بر زمین  
که خود صاف باشد نه پست و بلند  
بگردند محشور خود از قبور  
همه حاضر آیند اندر حضور

در آیات قرآنی بارها این معنا بیان شده است که کسانی که مرده بودند، از عالم برزخ به عالم دنیا بازگردانیده شدند.

از جمله می توان به **أُمَّتِ حَزَقِيل** اشاره کرد که پس از مرگ دسته جمعی به سبب ترک جهاد به طاعون و بیماری که خداوند بر ایشان حاکم می کند، دوباره زنده می شوند یا داستان زنده شدن **مرغان** حضرت ابراهیم علیه السلام یا زنده شدن **عُزَيْر و الاغش و یا اصحاب کَهْف** که در قرآن گزارش شده است. بنابراین، عالم برزخ برخلاف عالم قیامت، از این ظرفیت برخوردار است که شخصی که به آن عالم وارد شده به عالم دنیا بازگردد.

همین احتمال و امکان بازگشت و رجعت از عالم برزخ به دنیا مشرکان را وسوسه نموده تا از خدا بخواهند به ایشان امکان رجعت داده شود تا به دنیا بازگشته و کارهای نیک کرده و ایمان واقعی را بروز دهند (مومنون ۹۲ تا ۱۰۰)

**تشیع و ادله رجعت** اعتقاد به رجعت و بازگشت نخبگان امت پیش از قیامت به دنیا از باورهای مسلم و تردیدناپذیر شیعه است؛ تا بدانجا که پیروی مذهب تشیع و اعتقاد به رجعت متلازم یکدیگر است و برخی از یاران و پرورش یافتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام با همین صفت معرفی شده‌اند و خرده‌گیران بر شیعه نیز همین اعتقاد را وسیله نکوهش و مخالفت خویش قرار داده‌اند.

### **دلایل اثبات و صحت رجعت از دیدگاه شیعه**

**۱. رجعت از سنخ معاد جسمانی است** با همان ادله‌ای که معاد جسمانی اثبات می‌شود، امکان رجعت نیز قابل اثبات است.

**۲. دلایل و شواهد قرآنی** از نظر شیعه، قرآن به مسئله رجعت پرداخته و ثبوت و وقوع آن را هم در امت‌های گذشته و هم در آخرالزمان و در آیات متعددی به صورت مفصل بیان کرده. آیات درباره رجعت وارد شده به دو دسته تقسیم کرد: وقوع رجعت در امت‌های گذشته و وقوع آن در آینده .

**دلایل ثبوتی و وقوعی رجعت** استدلال به آیاتی را که حکایت از وقوع رجعت در امت‌های گذشته : رجعت امری است که بارها در امت‌های پیشین رخ داده و هر امری که در امت‌های گذشته رخ داده باشد، در آینده و در دوران (امت پیامبر صلی الله علیه و آله) نیز واقع خواهد شد.

**زنده شدن عزیز و ... پس از صد سال مرگ** : **أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَيَّ قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ**

ثُمَّ بَعَثَهُ قَالِ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالِ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالِ بَلْ لَبِثْتُمْ مِائَةً عَامٍ  
فَأَنْظِرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَأَنْظِرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً  
لِّلنَّاسِ وَأَنْظِرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لِحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالِ  
أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۲۵۹

همانند آن کس که اندر سفر	به شهری خرابش فتادی گذر
بگفتا چو آن جای ویران بدید	نسیم سخن از شگفتی وزید
که بار دگر چون برآرد ز خاک ؟	چنین مردگان را ز بعد هلاک
بمیراند صد سال او را خدا	دگرباره جان کرد بر او عطا
به او گفت ایزد چه وقت و زمان	بکردی توقف تو در این مکان
بگفتا که یک روز خوابم ربود	و یا جزئی از روز هوشم نبود
خدا گفت صد سال بودی به خواب	کنون کن نظر بر طعام و شراب
که ناکرده تغییر همچون نخست	الاع خودت نیز بنگر درست
که بر تو عیان گردد احوال و حال	ببینی ید قدرت ذوالجلال
ترا حجت خلق دادم قرار	شوی آیت قدرت کردگار
برآن استخوانها نگر تا چسان	بپیوندد و گوشت روید برآن
چو واضح بر او گشت انجام کار	بگفتا بدانم کنون، کردگار
تواناست بر هرچه دارد وجود	به هرچه که باشد به هرچه که بود

**عزیر نبی** در راه سفری طولانی از روستایی عبور کرد و با آثار مرگ و نیستی در این سرزمین روبه‌رو شد، به یاد رستاخیز و زنده شدن مردگان افتاد و در حالی که قدرت کامل خدا را باور داشت، با شگفتی از خود پرسید: مردگان این روستای ویران را بعد از درنگ دراز مدت در قبر چه کس حیات دوباره

می‌بخشد؟ آن‌گاه پروردگار بزرگ با میراندن وی پاسخ این پرسش را بیان فرمود. او مرد، مرکبش از هم متلاشی شد، ولی غذایی که همراه داشت هیچ‌گونه دگرگونی نیافت. پس از صد سال زنده شد و گمان کرد که تنها یک نیمروز خوابیده است؛ زیرا هنگام ظهر جانش را ستاندند و پیش از غروب آفتاب به دنیا بازگشت؛ اما چون به مرکب پوسیده خود نگریست، دریافت که مرده و بار دیگر زنده شده است و هنگامی که این مرکب در مقابل دیدگان او زنده شد، باور کرد که خدای سبحان همه مردگان را در روز قیامت زنده می‌نماید این آیه شریفه صراحت دارد که شخص مزبور به مدت صد سال از دنیا رخت بر بسته و سپس به اذن خداوند متعال حیات مجدد یافته است، و این نمونه‌ای روشن بر امکان بازگشت مجدد ارواح به دنیا می‌باشد. آنچه مسلم است، به نصّ قرآن کریم خداوند شخصی را یکصد سال تمام میرانده، سپس او را زنده کرده و مرکبش را نیز در برابر دیدگانش زنده نموده است

هنگامی که عَزَّیر به شهر آمد و به کسان خود گفت که من عَزَّیر هستم، باور نکردند، پس تورات را از حفظ خواند، آن‌گاه باور کردند؛ زیرا کسی جز او تورات را از حفظ نداشت از امام علی علیه السلام روایت شده که هنگامی که عَزَّیر از خانه بیرون رفت، همسرش حامله بود و عَزَّیر پنجاه سال داشت، اما چون به خانه بازگشت، او با همان طراوت پنجاه سالگی بود و پسرش صدساله بود این داستان یکی از روشن‌ترین ادله رجعت است که امام علی علیه السلام در برابر ابن کَوّاکه از خوارج بود، به آن استدلال فرمود دیگر امامان معصوم علیهم السلام

نیز به آن استدلال کرده‌اند و دانشمندان شیعه نیز در طول قرون و اعصار، در کتابهای تفسیری و عقیدتی خود به آن استناد نموده‌اند

**مرگ چند هزار نفر و حیات دوباره آنان با درخواست حَزَقِيلِ نَبِيِّ** : آیات

قرآنی و مصادیق مربوط بدان موجود است. **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ** بقره ۲۴۳

ندیدید آیا که از ترس مرگ	ببستند از شهر خود، ساز و برگ
بکردند هجرت هزاران نفر	رهانند خود را مگر از خطر؟
به آنها خدا گفت میرید زود	بمردند و کس را گریزی نبود
سپس زنده فرمود بار دگر	که دارد خدا لطفها بر بشر
ولی اکثر خلق در حق او	نباشند خود شاکر و حمدگو

محمد بن یعقوب کلینی بعد از چهار یا پنج واسطه از امام باقر علیه السلام درباره نزول این آیه چنین روایت نموده است که اینان مردم شهری از شهرهای شام بودند که در آن شهر هفتاد هزار خانه بوده است و گرفتار مرض طاعون می‌گردند. توانگران شهر که توانائی خروج را داشتند از شهر بیرون آمدند ولی فقراء و بیچارگان که توانائی خروج را نداشتند ماندند و از اثر مرض مزبور بیشتر آنها به هلاکت رسیدند.

توانگران می‌گفتند: اگر بیرون نمی‌آمدیم به هلاکت می‌رسیدیم و فقراء می‌گفتند: اگر ما هم توانائی و وسیله خروج از شهر را می‌داشتیم از نفرات ما کمتر به هلاکت می‌رسیدند، سپس تصمیم گرفتند که همه با هم از ترس مرگ

ناشی از مرض طاعون از شهر خارج شوند لذا از شهر بیرون رفتند تا به شهری دیگر رسیدند که مخروبه افتاده و عده زیادی جلای وطن نموده تا از مرض طاعون جان سالم بدر برند و عده زیادی دیگر نیز از مرض طاعون جان سپرده بودند. به ناچار در آن شهر فرود آمدند و به فرمان خداوند همه به هلاکت رسیدند و سپس خاکستر شدند تا این که پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل به نام حَزْقِیل بر آنها گذشت. وقتی که استخوان‌های پوسیده آنها را دید در عین حال عبرت گرفتن گریست و گفت: خدایا اگر آنها را زنده گردانی به آبادانی شهرهای تو پردازند و فرزندان بوجود آورند که به عبادت تو مشغول گردند همچنان که خودشان نیز به عبادت تو خواهند پرداخت.

خداوند به حَزْقِیل وحی فرستاد و فرمود: آیا دوست داری که آنها زنده شوند؟ گفت: بلی، سپس خداوند آنها را زنده گردانید و به آن پیامبر فرمان داد که کلماتی را طبق دستور بر زبان براند.

### زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل:

وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ قصص ۲۰

در این حال از نقطه ای دوردست یکی پیر آمد کنارش نشست

به موسی بگفتا کنون کن فرار که فرعونیان می کشندت به دار

من از ناصحانم به من دار گوش تو را هرچه گویم به جان می نیوش

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ قصص ۲۱



به وحشت از آن شهر موسی گریخت که دانست خونسش بخواهند ریخت

همی گفت نالان به یکتا خدا      کزین ظالمان ساز من را رها

موسی هفتاد نفر از مردان را برای میقات ما برگزید، پس چون لرزش شدید آنان را فراگرفت، موسی عرضه داشت: پروردگارا اگر می‌خواستی من و ایشان را پیش از این هلاک می‌کردی. آن حضرت عرضه داشت: بار پروردگارا! اگر این گروه زنده نشوند، من چگونه به سوی قوم خود بروم؟ آنها مرا به قتل اینان متهم خواهند ساخت! خداوند منان بر او منت نهاد و آنها را زنده کرد و همراه حضرت موسی به سوی خانه و کاشانه خود باز گشتند

در مورد سرگذشت آنها هیچ اختلافی بین امت اسلامی نیست و قرآن کریم به صراحت از مرگ آنها و سپس زنده شدنشان سخن گفته آن‌گاه شما را پس از مرگتان برانگیختیم، تا شاید سپاسگزار باشید.

امام علی علیه السلام در مورد این هفتاد نفر فرمود: این هفتاد نفر برگزیدگان حضرت موسی علیه السلام پس از مرگ زنده شدند، به خانه‌های خود رفتند، ازدواج کردند، صاحب اولاد شدند و پس از فرارسیدن اجلشان از دنیا رفتند.

#### ۴ . زنده شدن مقتول بنی اسرائیل:

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ، فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ  
بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتِي وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ بقره ۷۲

به یاد آورید آنکه خام و تباه      بکشتید يك نفس را بی گناه

چه بسیار تهمت به هم می زدید      چه بسیار جنگ و جدل شد پدید

## به دلها نمودید رازی نهان      خداوند فرمود آن را عیان

این داستان پیرمردی است که ثروتی سرشار و نعمتی بی‌شمار و پسری یگانه داشت که پس از مرگ پدر همه آن ثروت به او منتقل می‌شد، ولی عموزادگانش که تهیدست بودند بر او حسد کردند و او را به قتل رسانیدند و جسدش را در محله قومی دیگر انداختند و تهمت قتل را به آنها بستند و به خونخواهی برخاستند. اختلاف شدیدی پدید آمد و کار پیکار به محضر حضرت موسی علیه السلام کشیده شد تا در میان آنها داوری کند. آن‌گاه خدا به حضرت موسی وحی کرد که به همان خویشاوندان فرمان دهد گاو ماده‌ای را ذبح کنند و قسمتی از بدن این گاو را بدن مقتول زنند تا او زنده شود و قاتل خود را معرفی کند.

هر گاو ماده‌ای را که ذبح می‌کردند کفایت می‌کرد، ولی آنان با پرسشهای بیجا کار خود را دشوار ساختند و در هر بار نشانه‌هایی گفته شد که آن نشانه فقط با یک گاو تطبیق نمود که متعلق به کودکی یتیم بود. ناگزیر آن را به قیمت بسیار گزافی خریدند و سر بریدند و قسمتی از بدن گاو را به بدن مقتول زدند، او با قدرت الهی زنده شد و گفت: ای پیامبر خدا! مرا پسر عمویم به قتل رسانیده، نه آنها که به قتل متهم شده‌اند و حضرت موسی علیه السلام امر فرمود: پسر عمویش را قصاص کردند.

پروردگار مهربان پس از نقل این داستان می‌فرماید: و خدا این‌گونه مردگان را زنده می‌کند بدین معنا که رویداد مذکور نشانی از قدرت خلل‌ناپذیر الهی بر

زنده کردن مردگان بوده و هیچ کس را نرسد که به انکار این و اقعیت مسلّم دست یازد.

در میان مفسران هیچ گونه اختلافی درباره این شرح آیات وجود ندارد. از دیگر موارد رجعت که در امتهای گذشته رخ داده است، می توان به **رجعت اصحاب کهف** و برگشت **اهل ایوب** و **رجعت ذی القرنین** و... اشاره کرد؛

البته اذعان به رجعت در امتهای گذشته، اختصاص به قرآن کریم ندارد، بلکه در برخی از کتب آسمانی ادیان دیگر نیز اشاراتی به رفته،.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید: هر چیزی که در امتهای پیشین رخ داده باشد، در این امت نیز رخ خواهد داد. و نیز فرمود: هر اتفاقی که در بنی اسرائیل رخ داده بدون اندکی (ذره ای) کم و زیاد در این امت هم رخ می دهد.

همچنین در کلامی دیگر می فرماید: به آن خدایی که جانم به دست اوست، شما مسلمانان با هر سنتی که در امتهای گذشته جریان داشته روبه رو خواهید شد و آنچه در آن امتهای جریان یافته مو به مو در این امت جریان خواهد یافت، به طوری که نه شما از آن سنتها منحرف می شوید و نه آن سنتها که در بنی اسرائیل بود، شما را نادیده می گیرد

روزی که شیعیان از آن به روز رجعت تعبیر می کنند. استدلال به این آیه شریفه برای اثبات رجعت، بدان گونه که گذشت، مورد توجه و تأیید پیشوایان معصوم علیه السلام نیز بوده؛ زیرا براساس روایات زیادی ائمه اطهار علیهم السلام نیز برای اثبات رجعت، به این آیه شریفه استدلال می کرده اند؛

مثلاً امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: اما پاسخ کسانی که رجعت را انکار کنند، این آیه شریفه است که می‌فرماید: که مربوط به این دنیا است.

اما در مورد برانگیخته شدن آخرت، پاسخ آنها آیه وَ يَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا كهف ۴۷.

**یکی روز خواهد رسیدن چنین**      **بجنبند کهسارها بر زمین**

**زمین را ببینی در آن روز چند**      **که خود صاف باشد نه پست و بلند**

**بگردند محشور خود از قبور**      **همه حاضر آیند اندر حضور**

امام صادق علیه السلام: اهل سنت در مورد سخن خداوند که می‌فرماید: روزی که از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم، می‌پندارند که منظور، روز قیامت است. آیا خدا در روز قیامت گروهی را برمی‌انگیزد و گروه دیگری را وامی‌گذارد؟ از حشر گروهی از هر امتی، در روز رجعت است و آیه قیامت آن است که حق تعالی می‌فرماید: همه را محشور می‌کنیم و از کسی چشم‌پوشی نمی‌کنیم.

در کتاب «مهدی موعود» آمده که تفسیر آیه ۵۴ از سوره مؤمن را هُدًى وَ ذِكْرٍ لِّلْأُولَى الْأَلْبَابِ غافر ۵۴ ما فرستادگان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در دنیا و روزی که شهیدان برمی‌خیزند، یاری می‌کنیم. از امام صادق علیه السلام پرسیدند.

حضرت فرمود: به خدا قسم، این در رجعت است. نمی‌دانی که بسیاری از پیامبران در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و ائمه هم کشته شدند و کسی آنها را یاری نکرد؟ تأویل این آیه در رجعت است.

**رجعت کنندگان چند دسته اند؟** چهار دسته از مردم رجعت می کنند :

**پیامبران:** تمام پیامبران از آدم تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنیا باز می گردند، امام صادق علیه السلام: خداهیچ پیامبری را از حضرت آدم تا خاتم مبعوث نکرد، مگر اینکه به دنیا باز می گردند، دین را یاری کنند و با دشمنان بجنگند، همچنین بر رجعت پیامبر اکرم روایات معتبری دلالت دارند. از میان پیامبران رجعت کننده، اسماعیل بن حزقیل که همراه امام حسین علیه السلام رجعت می کند، حضرت عیسی و حضرت خضر هم که زنده می باشند. حضرت ادریس و الیاس از رجعت کنندگان هست (تفسیر قمی ج ۱ ص ۱۰۶ تفسیر عیاشی ج ۱، ص ۱۸۱) اولین رجعت برای امام حسین علیه السلام اتفاق می افتد، حضرت علی علیه السلام چندین بار رجعت می کند (بحار الانوار ج ۵۳ ص ۴۶ و ۴۷ کافی ج ۱ ص ۱۹۷) امام صادق علیه السلام می فرماید: رجعت عمومی نیست و فقط مؤمنان خالص و مشرکان خالص به دنیا باز می گردند. در بعضی روایات معصومان به افراد خاصی بشارت رجعت داده اند، مانند سلمان فارسی، مقداد بن اسود، جابر بن عبدالله انصاری، ابودجانة انصاری، مالک اشتر، مفضل بن عمر، حمران بن اعین، داود رقی و مؤمن طاق. در میان رجعت کنندگان، یاران پیامبران پیشین به چشم می خورد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: ۱۵ نفر از قوم موسی علیه السلام، ۷ تن از اصحاب کهف، یوشع وصی حضرت موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون و ...

**کافران و ظالمان خالص:** روایات است که کافران خالص به این دنیا باز می گردند تا به سزای ابدی اعمال خود برسند و از آنان انتقام گرفته شود.

وحی و پیامبران به یاری بشر آمده تا پاسخهای مناسبی در اختیار بشر قرار دهد. چراکه با خردورزی نمی توان برای بسیاری از پرسش ها پاسخی مناسب یافت. مرگ و پایان دنیا، دو مسأله اساسی انسان زندگی را با مفهوم متقابل آن یعنی مرگ درک کرد. زمانی که مرگ زندگانی های دیگر را دید، دانست که زندگی مفهومی است که مرگ، آن را معنا می بخشد.

بنابراین، پرسشی در ذهن انسان شکل گرفت که آیا مرگ، پایان همه چیز برای اوست یا این که زندگی به شکلی دیگر برای او رقم می خورد، چنان که گیاه با ریشه های باقی مانده در خاک و یا دانه هایش، زندگی دوباره را تجربه می کند؟

پرسش دیگری که برای انسان مطرح شد، **مسئله جهانی** است که در برابرش قرار دارد. آیا این جهان هم مانند گیاهان و جانوران، به پایان می رسد و مرگ را تجربه می کند؟ پاسخ به هر دو مسئله مرگ و پایان دنیا، از طریق خردورزی هرچند امکان پذیر باشد، ولی پاسخ ها نمی تواند از کلیت نفی و اثبات بیرون باشد و درباره چگونگی و یا چرایی، سخن و مطلبی ارایه دهد. این جاست که وحی به عنوان خرد بیرونی، به مدد انسان آمده و او را با حقیقت مرگ و پایان دنیا آشنا می سازد.

پاسخ وحی قرآنی به دو مسئله مرگ و پایان دنیا، پاسخی جامع و کامل همراه با چرایی و چگونگی آن است.

**موافقان عالم ذر** قبل از این حیات دنیوی، حیات دیگری یا به تعبیر دقیق تر نشئه دیگری وجود دارد که حقیقت و باطن این دنیا است به طوری که انسان ها از پروردگار خود منقطع نبوده و در پیشگاه او حاضر هستند و لحظه ای هم او را غایب نمی بینند لذا به وجود خدا و هر حقی که از جانب او باشد اعتراف دارند.

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف ۱۷۲) و هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذرّیه آنها را برگرفت و آنها را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی، ما گواهی دهیم.

ز پشت بنی آدم بوالبشر      ز عهد الست آن شه دادگر

گرفت از ذراری انسان گواه      که آیا نباشم شما را اله

بگفتند آری گواهی دهیم      به یکتائیت نیز سر می نهیم

از این روی یزدان بالا و پست      گواهی گرفت از شما در الست

که روز قیامت نگوئید ما      نبودیم آگاه از این ماجرا

مراد ظهور ارواح فرزندان آدم است در نشأه ذرّ و عالم روح و گواهی آنها به نور تجرّد و شهود به توحید خدا و ربّانیت او در عوالم ملک و ملکوت. (و ما این گواهی گرفتیم) که دیگر در روز قیامت نگوئید:

ما از این واقعه غافل بودیم. خداوند بعد از خلقت حضرت آدم نطفه های موجود در صلب او را خارج ساخته و سپس نطفه های موجود در آنها را نیز خارج کرد و همینطور ادامه داد تا تمام بشر را به صورت ذرات بی شمار در آورد، سپس هر یک از این ذرات را حیات دنیوی، عقل و ادراک داد و پس از آن خود را به آنها معرفی کرد و آنها نیز بر ربوبیتش اقرار کردند.

البته برخی صادقانه و مطابق با باطنشان پاسخ دادند و عده ای نیز از روی نفاق اقرار کردند. بدین ترتیب همه به معرفت الهی آگاه شدند، پس از آن به شکل ذرات در صلب پدران خویش جای گرفتند در حالی که آن نوع حیات و زندگی را فراموش کردند تنها معرفت الهی را با خود به هنگام خلق مجدد همراه داشتند.

**قرآن نظر صحیح** بر اساس آیه ۲۱ حجر **وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ** و هیچ چیزی نیست مگر گنجینه های آن نزد ماست و ما آن را جزء اندازه ای معین فرو نمی فرستیم.

**هرآنچه در عالم بود پابجا بود مخزنش نزد یکتا خدا**

**و لیکن فقط قدر معلوم از آن به پایین فرستد خدای جهان**

اثبات می شود که برای هر موجودی در نزد خدای وجود وسیع و نامحدودی در گنجینه الهی هست که وقتی به دنیا وارد می شود دچار محدودیت میشود و این همان حقیقتی است که خدا از آن به ملکوت تعبیر کرده.



وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ

نمودیم بر آن رسول حنیف (انعام ۷۵) که بودی خداترس و پاک و عفیف

همه بطن هفت آسمان و زمین که یابد مقامی چو اهل یقین

**شاهد مثال در روایات** از امام صادق علیه السلام سوال شد درباره ی عبارت **أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ** می فرماید: آن روز خداوند در آن ذرات کاری کرد و آن ذرات عکس العملی نشان دادند هم با زبان ها و هم با دل‌هایشان، نشان دهنده این است که وجود ذرات در آن روز طوری بوده است که اگر به دنیا منتقل می شدند، همان نحوه ی وجودشان، جواب زبانی را تصدیق کرد و هم آن را عین جواب با دل دانست.

سپس سوال کننده چون تصویری دنیایی از موضوع داشت، از مکان این سوال و جواب پرسش کرد، اما امام علیه السلام در پاسخ مکانی را تعیین نکرده بلکه فرمود: خداوند آن ها را طوری آفرید که سوال و جواب از آن ها ممکن باشد.

این توضیحات علاوه بر آنکه نظر صحیح را تأیید می کند. نشان می دهد که این سوال و جواب یک امر حقیقی است نه مجازی. برای همه مردم گاهی اتفاقی رخ می دهد در حالی که برای اولین بار است. لکن تصور می کند این صحنه و اتفاق را قبلاً به همین شکل دیده است. آن عالم ذر می باشد. یعنی در خلقت نوری خود تجربه کرده و حالا در دنیا آن را مشاهده می کند و این اتفاق حتی با صحنه ای کوتاه برایش تداعی شده است.

## بخش ۱۳ : نفخ صور، امواج سهمگین نابودی

خداوند در قرآن، مرگ را انتقال از زندگی دنیوی به زندگی دیگر در عالم برزخ و سپس آخرت می داند؛ چنان که پایانی برای دنیا مطرح می سازد که پس از فروپاشی و نابودی آن، سرایی دیگر با کیفیت و اشکال دیگر پدیدار می شود که از آن به جهان اخروی یاد می شود.

**دمیدن در صور، امواج سهمگین و رستاخیز** وحی قرآنی برای پایان دنیا و آغاز جهانی دیگر، دو موج سهمگین را بیان می کند. این دو موج به نام **نفخ صور** در آیات قرآنی مطرح شده. نفخ به معنای دمیدن. خارج کردن باد از داخل چیزی به طور محکم است ، صور به معنای شاخی است که در آن دمیده میشود. (مجمع البیان ج ۵ و ۶ ص ۷۶۶) در اصطلاح متکلمان و فلاسفه اسلامی، نفخ صور عبارت از افاضه روح و ایجاد و انشای زندگی و حیات.

افاضه دوم حق است که موجب بعث و حشر اجساد است در نشأت عالی اخروی، درباره نفخ صور گفته شده خداوند متعال آن را سبب بازگشت صورت ها و ارواح نسبت به جسم هایشان می کند. (مفردات ص ۴۹۸) براساس آموزه های قرآنی، دمیدن در صور، از نشانه های حتمی قیامت است. البته این بدان معنا نیست که نفخ صور یکی باشد؛ بلکه براساس آموزه های قرآنی نفخ صور، متعدد است. از آیه ۸۷ نمل بر می آید که **دو نفخ صور** اتفاق خواهد افتاد: یکی از برای **نابودی و اماته** و دیگری برای **احیا و زندگی** است .

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ  
اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ

به روزی که اندر دمندی به صور همه حاضر آیند اندر حضور

هرآنچه بود در زمین و آسمان جز آن را که خواهد خدای جهان

به ترس و به وحشت بگشته دچار همه حاضر آیند منقاد و خوار

خداوند در آیه ۶۸ سوره زمر، بر وجود فاصله میان دو نفخ صور تاکید می کند به این معنا که نفخ صور نخست برای نابودی جهان دنیوی و مرگ همه موجودات هستی است و نفخ صور دوم برای ایجاد جهان اخروی و احیای زندگی موجودات پس از مرگ و رستاخیز آنان است

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ  
ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ

چو از نفخه صور خیزد ندا جز آن را که یزدان بخواهد بقا

هرآنچه بود در زمین و آسمان بگردند مدهوش از هر کران

دمیدن بگیرد دوباره دمی دمیده شود نفخه دومی

خلایق بخیزند از خاک گور ببینند آن منظر و آن نُشور

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معنای آیه ۱۰۳ انبیاء، پرسیدند آن حضرت فرمود: یک صیحه بر مردم زده می شود و مرده ای نمی ماند، مگر اینکه زنده می شود و زنده ای نمی ماند مگر که می میرد؛ جز آن چه را که خدا بخواهد.

سپس صبحه ای دیگر بر آنان زده می شود. آنان که مرده اند، زنده شده همگی به صف کشیده خواهند شد (نورالثقلین ج ۳) لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

نگردند محزون ز روز شمار شود رحمت حق بر ایشان نثار

ملائک بر آن ها کنندی گذر ز رحمت بر ایشان بداده خبر

بگویند اینست روز لقا که دادند وعده به دار الفنا

در آیاتی از جمله ۴۸ تا ۵۴ یس و ۱ تا ۱۴ نازعات از وجود دو نفخ صور به معنای نابودی زمین و مرگ همه موجودات و نفخ قیامت و رستاخیز و ایجاد جهان و زندگی دیگر سخن گفته (التفسیر المنیر ج ۳۰، ص ۳۵ مجمع البیان ج ۹۰۱). خداوند به مسایل دیگری درباره نفخ صور و چرایی و چگونگی آن اشاره می کند و در آیات ۲۰ و ۲۲ ق، جهل و غفلت بشر نسبت به نفخ صور و پیامدهای آن را عاملی در رفتار نادرست بشر در دنیا و حرکت در مسیری برخلاف اهداف آفرینش و آموزه های هدایتی عقل و وحی بر می شمارد.

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ ۲۰ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ۲۲ ق

در آن روز کاندرا دمندی به صور بود وقت میعاد و روز حضور

دریغا که ای جاهل ای تیره بخت چه غافل بُدی از چنین روز سخت

ترا پرده انداختیم ز کار که گردد حقایق ترا آشکار

چو چشم بصیرت تو را گشت باز کنون گشتی آگه ز اسرار و راز

نفخ صور در هنگام قیامت به صورت یک صیحه و موج سهمگین است که هستی را درهم می پیچید و دوباره می سازد. **يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (ق ۴۲) و (یس ۴۸ تا ۵۳)**

نیوشند مردم در آن روز نیز ندائی که می آید از رستخیز

در آن روز کان هست روز نشور برآیند مردم ز خاک قبور

از ویژگی های نفخ صور این است که دارای صدای شدید و کر کننده است. **فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ (عبس ۳۳) (تفسیر المیزان ج ۲ ص ۲۱۰)**

چو هنگام محشر برآید ندا به گوش خلائق رسد آن صدا

زمان دمیده شدن نفخ صور با توجه به این که دو نفخ و صیحه است، دو زمان متفاوت است. یکی از این نفخه ها در پایان دنیا و آغاز قیامت (انعام ۷۳ کهف ۹۸ ۹۹ طه ۱۰۰ و ۱۰۲)

**يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ۱۰۲**

چو گردد دمیده در آن نفخ صور به محشر بیابند مردم حضور

گنهکار مردم به چشم کبود بیابند در بارگاه شهود

براساس آیه ۱۰۲ طه، دمیده شدن در صور و حشر در قیامت دو رخداد مرتبط با یکدیگر هستند. بنابراین ارتباط تنگاتنگی میان پایان دنیا و زندگی و رستخیز

و قیامت دوباره هستی و موجودات وجود دارد. از این رو خداوند در آیه فوق حشر را بر نفخ صور عطف کرده تا ارتباط این دو رخداد مهم هستی را با یکدیگر نشان دهد.

و دیگری پس از قیامت برای ایجاد و احیای هستی و زندگی دوباره است.  
(یس ۵۱ و ۵۳)

و نَفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ۝۵۱

دمیده چو گردد در آن نفخ صور      بخیزند ناگه همه از قبور

به سرعت شتابند سوی خدا      به حسرت بگویند ای وای ما

که ما را برانگیخت از خوابگاه      همین است روز جزای اله بود

وعدۀ ایزد مهربان رسولان بگفتند حق است.

نفخ صور امری صددرصد یقینی و وقوع یافتنی است (نازعات ۱ تا ۷) و کسی نمی تواند در وقوع آن تردید افکند؛ زیرا امری به دور از هر گونه بطلان و بیهودگی و در مسیر اهداف آفرینش . و براساس اراده و مشیت مطلق الهی، مالکیت و خالقیت و علم و حکمت خداست؛ از این رو خداوند بدان وعده می دهد (انبیاء ۱۰۳) چرا که با وقوع آن اهداف آفرینش و خلقت هستی و دنیا و انسان معنا می یابد. مسئولیت این امر به عهده اسرافیل یکی از بزرگترین فرشتگان مقرب الهی که در ردیف جبرائیل، میکائیل و عزرائیل قرار دارد، انجام می شود.

در آیات قرآنی از اسرافیل به عنوان **داعی** (طه ۱۰۸ مجمع البیان ج ۷.۸ ص ۵۰) و **منادی** (ق ۴۱.۴۲ المیزان ج ۱۸ ص ۳۶۱ و مجمع البیان ۹.۱۰ ص ۲۲۶) یاد شده .  
از آیات ۴۱ و ۴۲ ق همچنین به دست می آید .

**ایمنی از نفخ صور** از این آیات و آیاتی دیگر به دست می آید که نفخ صور هرچند که از نوعی فراگیری و عمومیت برخوردار است، ولی این گونه نیست که همگان گرفتار نفخ صور و نابودی شوند و نیازمند به احیا و ایجاد دوباره باشند. به عنوان نمونه برخی از موجودات از نفخ صور اول در امان هستند. خداوند در آیه ۸۷ نمل و ۶۸ زمر بیان می دارد که دست کم اسرافیل که خود مسئول دمیدن است، از نفخ صور در امان است. از استثنایی که در این آیه مطرح شده و نیز از برخی روایات به دست می آید که افراد دیگری چون جبرائیل، میکائیل و عزرائیل (مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۳۷۰ و ۷۹۲؛ تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۸، ص ۵۷۴) در امان خواهند بود.

غیر از اینان، **حاملان عرش** (نمل ۸۷ زمر ۶۸ انوارالتنزیل، بیضاوی، ج ۳، ص ۲۹۱)، **خزانه داران خدا**، برخی از **موجودات زنده و با شعور آسمانی** (نمل ۸۷ زمر ۶۸) برخی از **موجودات زمینی** (همان)، **حورالعین**، **بهشتیان** (انبیاء ۱۰۱ و ۱۰۲)، **شهیدان** (نمل ۸۷. زمر ۶۸ مجمع البیان، ج ۷. ۸. ص ۳۷۰) و **برخورداران از احسان خداوند** (انبیاء ۱۰۱. ۱۰۲) نیز از صیحه نفخ صور و ترس و هراس آن در امان خواهند بود. بی گمان مقام و منزلت پیامبران علیه السلام بویژه چهارده معصوم علیهم السلام برتر از همه این افراد گفته شده است،

**آثار نفخ صور** خداوند در آیات ۸ تا ۱۰ مدثر، لحظه دمیدن و نفخ صور در آستانه قیامت را، آغاز سختی ها و ناگواری ها برای اهل محشر می داند که اکثریت مردم را شامل می شود. **فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ . فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ . ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً**

در آن روز اندر دمندی به صور      چه سخت است هنگامه آن حضور  
که بر کافران، نیز گردنکشان      ز آسایش آن روز نبود نشان

پس هنگامی که در صور دمیده شود. پس آن روز، روز سختی است. بر کافران آسان نیست. همچنین نفخ صور، آغاز قیامت و رستاخیز انسانهاست که در آیاتی از جمله ۷۳ انعام و ۹۹ کهف و ۱۰۰ تا ۱۰۳ مؤمنون و طه و ۵۱ تا ۵۴ یس به آن توجه داده شده است.

از آثار نفخ نخست صور، اختلال در نظام هستی و پاشیدگی آن. حاقه ۱۳ تا ۱۶

**فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ۱۳ وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ۱۴ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۱۵ وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ۱۶**

به یاد آر هنگامه آن نشور	به آواز اندر دمندی به صور
بگیرند کوه و زمین با شتاب	به یکباره سازند خرد و خراب
پس آنگاه موعود روز جزا	زمان قیامت بیاید فراشود
منهدم خود بنای سپهر	شکافد ز هم ماه و ناهید و مهر



حرکت کوهها همانند ابرها - ترس و خوف و وحشت همگانی - فروپاشی آسمان و پیچیده شدن آن چون طومار - متلاشی شدن کوهها - استقرار فرشتگان در اطراف و حمل عرش الهی از سوی هشت تای آنان به سوی جهان دیگر و نظام دیگر - بی هوشی موجودات در آسمان و زمین - از جمله بی هوشی کافران و مشرکان - ترس و خوف همگانی و فرار بستگان و خویشان از همدیگر - غافلگیری همه انسانها - پایان عمر بشر و زندگی انسان در زمین و مانند آن می باشد. (جامع البیان، ج ۱۲، جزء ۲۳، ص ۱۷)

**با این نفخ دنیای مادی پایان می یابد** و اثری از این دنیای با عظمت و ستارگان و زمین و موجودات آن نمی ماند. پس از این نفخ مدتی سکوت همه جهان را در برمی گیرد. پس از آن است که زندگی دوباره با نفخ صور دوم آغاز می شود و جهانی دیگر از درون این آسمان و زمین متولد می شود. در این زمان است که همه این آسمان و زمین تولدی دیگر می یابد که با نظام دنیوی کاملاً متفاوت است.

**در نفخ صور دوم**، زمین به واسطه عنایت خاص و نور خداوندی روشن می شود (زمر، ۶۸ و ۶۹ و المیزان، ج ۱۷، ص ۲۹۵) و همگان ناگهان از قبر بیرون آمده و سراسیمه به سوی محشر می روند و در پیشگاه خداوندی (نمل، ۸۷ و نباء ۱۸ و نازعات، ۶ تا ۱۴) حاضر شده تا برای حسابرسی اعمال و پاداش خود را آماده سازند. (همان و زمر، ۶۸ تا ۷۰) این گونه است که زندگی به ظاهر پایان یافته و جهان به ظاهر نابود شده همانند ققنوسی از دل خاکستر بیرون می

آید و رستاخیز آغاز و زندگی ابدی انسان در جهانی دیگر شروع می شود (انبیاء  
۱۰۳ و ۱۰۴ و ق، ۱۹ تا ۲۱)

از آثاری که برای نفخ صور بیان شده، آورده شدن نامه اعمال در صحنه  
قیامت پس از نفخ دوم صور و احیای مردگان است که در آیات ۶۸ و ۶۹ زمر  
بیان شده است. در آن زمان نامه اعمال افراد به نام کتاب در دست هر کسی  
گذاشته می شود تا براساس آن، مجازات و کیفر یابند. (التبیین، ج ۹، ص ۴۷)

**از آثار نفخ دوم**، زنده شدن همه انسانها - زنده شدن دوباره موجودات  
آسمان و زمین پس از مردن به نفخ صور نخست - گرد آمدن همه انسانها  
در صحنه قیامت و محشر است. - اشتغال همه انسانها به خود و عدم توجه  
به حال و روز دیگران - انتظار سرنوشت - بازگشت به سوی خدا - پایان دوره  
تکذیب حق و حقیقت - تحقق تهدیدها و وعده ها و وعیدهای خداوند - و  
بی تاثیری چاره جوئی ها - و مانند آن را بیان می کند.

به هر حال، داستان انسان و هستی، داستان بی پایانی است که در داستان نفخ  
صور تنها گوشه ای از این داستان بی پایان بیان شده است.

از همین گوشه ای که خداوند نشان داده می توان عظمت مسایل را دانست  
و برای این فرصت کوتاه عمر ارزشی بسیاری دید و براساس اهداف و حکمت  
آفرینش تصمیم گرفت و زندگی کرد.

**ویژگی های زلزله قیامت** خداوند در حج آیه ۱ برای ترسیم عظمت قیامت از آن به **زلزله قیامت** یاد می کند و می فرماید: ای مردم! از (عذاب) پروردگارتان بترسید که زلزله رستاخیز امر عظیمی است. و در آیه بعد برای به تصویر کشیدن سختی آن روز می فرماید: روزی که آن را می بینید آنچنان وحشت، سراپای همه را فرا می گیرد که هر مادر شیردهی، کودک شیرخوارش را فراموش می کند هر زن بارداری، جنین خود را سقط می کند و مردم را مست می بینی، در حالی که مست نیستند بلکه عذاب خدا شدید است.

آیه فوق یکی از صریحترین آیات در بیان احوالات قیامت است که تصویرسازی دقیق و زیبایی از آن روز ارائه می دهد بطوری که برای هیچ انسان عاقل غیر غافلی کوچکترین تردیدی باقی نمی ماند که برپایی قیامت همراه با وحشت و سختی و هول و هراس برای مردم خواهد بود و لذا حواس خود را جمع کرده و از هم اکنون که فرصت چند روزه عمر را در اختیار دارد برای مواجه شدن با آن روز وحشت زا خود را آماده می کند و در اندیشه تدارک و جبران مافات برمی آید و سعی می کند توشه کافی را برای آن روز (که به تعبیر قرآن هیچ مال و فرزندی برای او سودمند نخواهد بود) فراهم نماید. از ویژگی های این روز آن است که روزی تلخ برای کافران و مجرمان (قمر، ۴۳ و ۴۶ و ۴۷) و روزی امن، نور، آرامش و آسایش برای مؤمنان (تحریم، ۸) و محسنان (یونس، ۲۶) است و چهره های مؤمنان و محسنان در آن زمان شادان به خداوند می نگرد و لذت معنوی می برد.

از امام رضا علیه السلام سؤال شد: یا ابن رسول الله! بفرمایید که؛ آیا بهشت و دوزخ، در حال حاضر آفریده شده و موجودند؟ امام رضا علیه السلام قاطعانه فرمودند: البته که موجودند. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج برده شدند، وارد بهشت شده و دوزخ را نیز دیدند! خداوند فرمود رحمن ۴۳

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ۴۳ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ۴۴

همین دوزخی هست تا بارها دروغش بخوانند بدکارها

بمانند سرگشته آن قوم خوار که ما بین جوشنده آبد و نار

این همان دوزخی است که مجرمان، آن را تکذیب میکنند، در حالیکه (هم اکنون) بین آن و آب جوشان می چرخند.

### ویژگیهای بهشت در قرآن

قرآن کریم در مقام ترسیم چهره و ویژگی های بهشت و بهشتیان آیات فراوانی را اختصاص داده است؛ البته جهت یادآوری و تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ این اوصاف و مثال ها مطابق عقل و درک انسان می باشد و با این اوصاف انسان پیش خود می گوید چه جالب و .... و الا اگر حقایق بهشت و جهنم و بالا بودن بهشت و پست بودن جهنم بیان می شد انسان درک و برداشت آن را ندارد.

۱. باغ های طرب انگیز که زیر درختان آن نهرها جاری است. این بیان حدود ۷۰ بار در قرآن آمده است.
۲. درختان و سایه های آن مانند میوه هایش همیشگی است: و خوردنی هایش همیشگی و سایه آن برقرار است
۳. فرشتگان بر بهشتیان وارد می شوند و سلام و تحیت می گویند
۴. لباس های آنان از حریر و پرنیان است.
۵. بر تخت ها تکیه زده، نه آفتاب سوزان می بینند و نه سرما.
۶. سایه درختان بهشتی بر سر بهشتیان و میوه هایش در دسترس آنان است.
۷. ساقیان زیبارو و حوریان با جام های سیمین و بلورین دور می زنند.
۸. شراب هایی می نوشند که طبعش چون زنجبیل و عطرآگین است.
۹. چشمه ی سلسبیل در آن جاست.
۱۰. جهانی است بزرگ و کشوری است پر نعمت.
۱۱. لباسشان از استبرق و دست بندهایشان نقره فام است.
۱۲. ساقی شرابشان پروردگار، و شرابشان طاهر و پاک است.
۱۳. در رخسارشان شادمانی نعمت های بهشتی پدیدار است
۱۴. شرابشان ناب و سر به مهر و دست نخورده است.
۱۵. ترکیب طبع آن شراب این که به مشک مهر کرده اند و از عالم بالا است: و مزاجه من تسنیم و ترکیب طبع آن شراب ناب از (چشمه ای از) عالم بالاست.

**تذکر:** برخی از چشمه های بهشتی خالص و ناب است، مانند چشمه تسنیم و برخی از چشمه ها مزيجی و امتزاجی از تسنیم دارد مانند چشمه ی رحیق. ۱۶. آب های بهشت هیچ گاه گندیده و طعمش تغییر نمی کند. (محمد ۱۵) صفت بهشتی که پرهیزکاران بدان وعده شده اند (این چنین است که) در آن نهرهایی است از آبی که طعم و بویش برنگشته، و نهرهایی از شیر که طعمش تغییر نکرده، و نهرهایی از شراب که سراپا لذت است برای نوشندگان، و نهرهایی از عسل تصفیه شده، و برای آنها در آنجا از هر گونه میوه هست و نیز آمرزشی از جانب پروردگارشان (آیا اینان) مانند کسانی اند که در آتش جاودانه اند و آبی جوشان به آنها خورانده می شود که روده هایشان را پاره پاره می کند. از این آیه به خوبی می توان دریافت که موجودات بهشتی از گزند تغیر، فساد، عیب و نقص مصون اند.

۱۷. نهرهایی از شراب ناب که برای نوشندگان لذت بخش است و چشمه هایی از شیر که طعمش تغییر نیابد و چشمه هایی از عسل مصفا در آن جاست.

۱۸. جایگاه امن، امان و سلامتی است.

۱۹. در آن جا برای بهشتیان از همه ی میوه ها به اضافه لطف و بخشش پروردگارشان هست. و آنچه که انسان بخواهد و چشم ها را به شوق و لذت اندازد مهیاست و انسان در آن جاوید باشد. و در آنجا هر چه نفوس را بر آن میل و اشتهاست و چشمها را شوق و لذت، مهیا باشد و شما مؤمنان در آن بهشت جاویدان متنعم خواهید بود.

۲۰- بهشت جای گاهی ابدی است که هیچ گونه فساد و تباهی در آن راه ندارد  
 مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ  
 عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ (رعد ۳۵)

بهشتی که بر متقین وعده داد	به زیر درختانش جوها نهاد
که هم میوه هایش بود پایدار	هم آن سایه هایش بود برقرار
سرانجام افراد نیکوسرشت	نشیمن گزینند اندر بهشت
سرانجام کفار دوزخ بود	که هر کافری سوی دوزخ رود

پس هم بهشت مصون از زوال و نابودی است و هم اهل آن. چنانکه در سوره فرقان میفرماید: قُلْ أَذَلِكْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ (فرقان ۱۵).

بخ چو گشتی تو با کافران روبرو»	همیشه به هر جا به آنان بگو
که جای شما به بود یا بهشت ؟	که وعدست بر مردم خوش سرشت
به پاداش، یابند باغ جنان	نشیمن گزیده در آن آشیان

بهشت فی نفسه و به خودی خود جاودانه و فنا ناپذیر است، همچنان که کلمه (خالدین) در آیه بعدی، برای این آمده که دلالت کند بر اینکه اهل این بهشت در آن جاودانند، و فنا به ایشان راه ندارد.

۲۱- بهشتیان هر چه بخواهند دارا میشوند لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ یعنی متقین در بهشت از ناحیه خدا و تملیک او مالک و دارنده چنین چیزی هستند، که هر چه را بخواهند دارا شوند، و البته معلوم است که خواست ایشان جز به چیزی که دوست دارند تعلق نمی گیرد.

به خلاف اهل آتش که به حکم آیه (و حیل بینهم و بین ما یشتهون) میان آنان و آنچه دوست بدارند حائل و مانعی افکنده اند. البته متقین در آن روز و در بهشت دوست نمی دارند و نمی خواهند، مگر چیزی را که واقعا دوست داشتنی باشد، و آن چیزی که واقعا باید آن را دوست داشت همان چیزی است که خدا برای آنان دوست بدارد، و آن عبارت است از همان خیر و سعادت که مستحق آن شده اند، و با آن به کمال می رسند، و نه خود و نه دیگران از آن متضرر نمی گردند. زیرا به حکم این آیه اهل بهشت به چیزی راضی و علاقمند می شوند که خدا نیز بدان راضی باشد

آری، آنان نمی خواهند مگر آنچه را که مایه خوشنودی خداست، پس هیچ وقت اشتهای معصیت و کار زشت و شنیع، و کار لغو نمی کنند، **لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كِدَابًا** و نیز هرگز از چیزی که مایه ناراحتی دیگران است خوششان نمی آید، و نیز هرگز نمی خواهند که عذاب از اهل جهنم (که خدا عذاب آنان را خواسته) برداشته شود، و هرگز آرزو نمی کنند که مقام بالاتر از خود را داشته باشند، چون آنچه که خود دارند خدا برایشان پسندیده، و آنان بدان راضیند،

و آنچه خدا دوست می دارد دوست می دارند. بنابراین: خواسته های اهل بهشت، همچون خواسته های خداوند در چهارچوب حکمت است. یعنی همان گونه که «یفعل ما یشاء» از طرف خداوند در قالب کار حکیمانه است. **لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ** نیز از سوی مؤمنان در قالب تقاضای حکیمانه است و چنین نیست که مؤمنان بخواهند اهل دوزخ رها شوند، یا درخواست کنند



که به درجات انبیا راه یابند، زیرا این گونه تقاضاها حکیمانه نیست.

۲۲. مؤمنان پس از عبور از صراط و مواقف دیگر به سوی بهشتی سوق داده می شوند که درهای آن باز و گشوده است. **وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ** (زمر ۷۳). در راه رسیدن به بهشت، ملائکه بهشتیان را همراهی می کنند و نوری که مؤمنان در دنیا به واسطه ایمان و عمل صالح بدان منور شده اند راه آنان را روشن می کند. **يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ** (حدید ۱۲). اما قبل از ورود به بهشت هرناپاکی از هستی آنان به عذاب موقت یا مغفرت و شفاعت زدوده می شود. زیرا بهشت سراسر طهارت و پاکیزگی است و هیچ گونه پلیدی را بر نمی تابد. گفتنی است قرآن در اوصاف بهشت و همچنین در ویژگی های جهنم، به بیان آن دسته از مطالبی که برای همگان قابل ادراک است پرداخته، با بیان نمونه هایی که در این جهان وجود دارد مطلب را نزدیک ساخته است وگرنه، چنان که مکرر اشاره شد، نظام آخرت با نظام دنیایی تفاوت اساسی دارد و واژه دنیایی توان تفسیرکنه آن را ندارد؛ آن سان که جنین در رحم مادر توان درک واقعیت های خارج از رحم را ندارد. از این رو قرآن در موارد زیاد به مثال و نمونه اکتفا کرده، می فرماید: داستان بهشتی که به متقیان وعده دادند این است که

در آن باغ بهشت نهرهایی از آب زلال دگرگون ناشدنی است. وگرنه نعمت هایی فراهم آورده است که از دست رس فهم و ادراک بشر خارج و خرد را

توان تعقل آنها نیست، بلکه هیچ کس بر آنها آگاه نیست: **فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**

**ندانند افراد نیکوی کار چه پاداش یابند از کردگار**

**چه نعمات و لذات بی انتها کند چشم روشن، دهد دل صفا**

هیچ کس نمی داند که پاداش نیکوکاریش چه نعمت ها و لذت های روشنی بخش دل و دیده است و در عالم غیب برای او چه ذخیره شده (سجده ۱۷). با این که می دانیم قرآن مقام و مرتبه رضا و خشنودی خداوند را نسبت به بسیاری از مقام ها برتر به شمار آورده است: **وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**. و برتر و بزرگتر از هر نعمت، مقام رضا و خشنودی خداست و آن به حقیقت فیروزی بزرگ است

بنابراین، نعمت ها و لذت های بی نهایت که روشنی بخش دل و دیده است به مراتب باید برتر از مقام رضا باشد.

**اشاره ۱.** مقام رضا نازل تر از مقام تسلیم محض است و کمال تسلیم برتر از کمال رضاست.

البته در این گونه از مقام ها مجالی برای التذاد، توجه به لذت و مانند آن مطرح نیست، بلکه زمینه انقطاع از ماسوی الله و برتر از آن، یعنی کمال انقطاع فراهم است که از محدوده ی بحث کنونی بیرون است.

**۲.** همان طور که برای پرهیزکاران کامل مقام هایی است که اوج آن ها

نامعلوم است، برای تبهکاران، عنود و کنود درکاتی است که عمق حفره آنها معلوم نیست و کیفیت تعذب نفس پلید آنان در آن حفره معلوم نیست؛ چنان که ظاهر جمله ی وَ بَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ؛ و آنچه تصورش را نمی کردند، از جانب خدا برایشان آشکار گردید، از چنین مکان سحیقی خبر می دهد.

### دربهای بهشت و جهنم و اعجاز

خداوند متعال تعداد درب های بهشت را در قرآن کریم هشت درب ذکر کرده؛ همانطور که که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در حدیث متواتری فرموده **فِي الْجَنَّةِ ثَمَانِيَّةٌ أَبْوَابٌ فِيهَا بَابٌ يُسَمَّى الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ** در بهشت هشت درب موجود است که یکی از آنها ریان نامیده می شود و غیر از روزه داران کسی از آن درب وارد نمی شود.

(به روایت بخاری و مسلم) از سوی دیگر خداوند متعال تعداد درب های جهنم را هفت درب ذکر کرده و در آیه ی ۴۴ و ۴۳ حجر می فرماید **لَهَا سَبْعَةٌ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ**

### برای جهنم بود هفت راه ز هر ره گروهی در آید تباه

با این حساب مجموع درب های بهشت و جهنم برابر  $15 = 8 + 7$  می شود. (امام باقر علیه السلام) حال اگر کلمه ی (ابواب) را در قرآن کریم شمارش نماییم، در کمال تعجب میبینیم که بتعداد دربهای بهشت و جهنم یعنی ۱۵ بار تکرار

شده! آیا این برابری عددی می تواند تصادفی و اتفاقی باشد یا اینکه دلیل محکمی است بر حقانیت کتاب خداوند بلند مرتبه و صدق کلام مبارک او؟! اصولاً دربهای بهشت، همانند دربهای دنیا که در مدخل باغ ها و قصرها و خانه ها می گذارند، نیست. بلکه، این درب ها اشاره به اعمال و کارهایی است که سبب ورود به بهشت می شوند، و لذا، در پاره ای از اخبار می خوانیم بهشت درب هایی به نام های مختلف دارد، از جمله: دربی دارد که به عنوان **باب المجاهدین!** مجاهدان، مسلح به همان سلاحی که با آن جهاد کرده اند از آن درب وارد بهشت می شوند، و فرشتگان به آنها خوش آمد می گویند! **فردوس برترین جای بهشت است** و در آیات قرآن آمده که فردوس منزلگاه افراد با ایمان و صاحبان اعمال صالح است ممکن است در اینجا این سؤال پیش آید که اگر چنین است، مناطق دیگر بهشت نباید ساکنانی داشته باشد؛ چرا که غیر مؤمن را در بهشت راهی نیست.

**جَنَّةُ الْمَأْوَى چیست؟** جَنَّةُ الْمَأْوَى بهشتی است که محل سکونت است، بعضی آنها همان بهشت جاویدان جَنَّةُ الْخُلْدِ می دانند، که در انتظار تمام اهل ایمان و پرهیزگاران است، و محل آن را در آسمان، و آیه ۱۹ «سجده» را شاهد بر آن می گیرند **فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** برای مومنان صالح العمل باغ های بهشت است که در آن ساکن می شوند، و این وسیله پذیرائی از آنهاست در مقابل اعمالی که انجام می دادند.

**نشیمن گزینند اندر بهشت      که بودند بس صالح و خوش سرشت**

چرا که این آیه به قرینه آیه بعد از آن، مسلماً از بهشت جاویدان سخن می گوید. ولی از آنجا که در جای دیگر می خوانیم: **وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ** برای رفتن به سوی مغفرت پروردگار و بهشتی که وسعت آن آسمان ها و زمین، بر یکدیگر پیشی گیرید آل عمران ۱۳۳

**کنون سوی غفران یزدان خویش      شتابان بیایید و مشتاق پیش**  
**به سوی بهشتی که پهنای آن      گرفتست خود ارض و هفت آسمان**  
**که آن را بر افراد پرهیزگار      مهیا نمودست پروردگار**

بعضی، این معنی را بعید شمرده اند؛ زیرا ظاهر آیه مورد بحث، نشان می دهد که **جَنَّةُ الْمَأْوَى** در آسمان، و غیر از بهشت جاویدان است که وسعتش به اندازه تمام آسمان ها و زمین می باشد. لذا گاهی آن را به جایگاه ویژه ای از بهشت تفسیر کرده اند که در کنار **سدرۃ المنتهی**، و محل خاصان و مخلصان است. و گاه گفته اند به معنی بهشت برزخی است که ارواح شهداء و مومنان، موقتاً به آنجا می روند. تفسیر اخیر، از همه مناسب تر به نظر می رسد، و از اموری که به روشنی بر آن گواهی می دهد، این است که در بسیاری از روایات **معراج** آمده است که، پیغمبر صلی الله علیه و آله عده ای را در این بهشت، متنعم دید، در حالی که می دانیم هیچ کس در بهشت جاویدان قبل از روز قیامت وارد نمی شود زیرا آیات قرآن به خوبی دلالت دارد که پرهیزگاران در قیامت، بعد از محاسبه، وارد بهشت می شوند، نه بلافاصله بعد از مرگ، و ارواح شهداء نیز در بهشت برزخی قرار دارند زیرا آنها نیز قبل از قیامت وارد بهشت جاویدان نمی شوند (تفسیر نمونه ج ۲۲)

**فردوس برترین منزلگاه بهشتیان!** فردوس برترین جای بهشت است آیه ۱۰۸

کَهِفَ كَمَا خَدَّوْنَهُمْ فَرَمَايِدُ: كَسَانِي كَمَا اِيْمَانٍ اَوْرَدُوْنَهُمْ وَ عَمَلٍ صَالِحٍ اَنْجَامٍ  
دَادَنَد بَاغِ هَاي فَرْدُوْسٍ مَنَزَلْگَاهَشَانِ اَسْتِ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ  
كَانَتْ لَهُمْ جَنَّٰتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا

**ولی مؤمنان به پروردگار** که صالح بگشتند و نیکوی کار

**بر آنهاست منزل بهشت عدن** در آنجا بمانند از مرد و زن

به هر فردی که ایمان و عمل صالح دارد، اشاره نمی کند، بلکه، درجه والائی از نظر ایمان و عمل صالح را معیار برای دخول در فردوس قرار داده، هر چند ظاهر آیه مطلق است، اما توجه به مفهوم کلمه «فردوس» آن را مقید می کند. لذا، در سوره مومنون که صفات وارثان فردوس را بیان می کند، حدّ اعلائی از صفات مومنان را ذکر کرده که در همه افراد وجود ندارد، و این خود قرینه ای است بر این که: ساکنان فردوس باید دارای صفات ممتازی علاوه بر ایمان و عمل صالح باشند. و نیز به همین دلیل، در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که می فرماید: هر وقت از خدا تقاضای بهشت را می کنید مخصوصاً تقاضای فردوس کنید که جامع ترین و کامل ترین منزلگاه های بهشت است.

اشاره به این که: همت افراد با ایمان، باید در همه چیز و در همه حال، عالی باشد، حتی در تمنای بهشت به مراحل پائین تر قناعت نکند، هر چند مراحل پائین تر هم غرق نعمت است. بدیهی است کسی که، چنین تقاضائی از خدا می کند، لابد، باید خود را برای رسیدن به چنین مقامی آماده کند

## بخش ۱۵ : تأثیرگذاری اعمال در نظام آفرینش

در آموزه‌های وحیانی به عنوان یک سنت لایتغیر مطرح شده به صراحت تأکید می‌کند که اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی می‌کنند ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکاتی از آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم. ولی آنها (حقایق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم (اعراف ۹۶)

همچنین در بعد منفی و آثار سلبی رفتار انسان در سوره روم آیه ۴۱ قرآن کریم تصریح می‌کند که به خاطر دستاوردهای (بد) مردم فساد در خشکی و دریا ظاهر شده است. و یا در سوره شوری آیه ۳۰ خدای متعال می‌فرماید: هر مصیبتی به شما برسد به سبب دستاوردهای خود شماست.

**مصادیق برکات آسمان و زمین** در مورد مصادیق برکات آسمان و زمین نظریه‌های مختلفی ابراز شده است. بعضی برکات آسمان را باران، برف، سرما و گرمای مناسب، به موقع و کافی و برکات زمین را رویدادهای بسیار، میوه فراوان. امنیت راه‌ها و شهرها و مانند آن شمرده‌اند (المیزان، ج ۸، ص ۲۰۱). بعضی دیگر اجابت دعاها را برکات آسمان و حل مشکلات زندگی را برکات زمین دانسته‌اند (مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۶۹۸) و بعضی نیز احتمال داده‌اند برکات آسمان نعمت‌های معنوی و برکات زمین نعمت‌های مادی باشد (تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۶۶)

## حکیده و خلاصه معاد قیامت و ....

اعتقاد به معاد، یکی از موثرترین و کاربردی‌ترین نیروهای کنترل‌کننده برای انسان است؛ لذا علمای اخلاق و بزرگان دین، همواره به زنده نگه داشتن یاد معاد تأکید و پافشاری داشته و دارند و توصیه ایشان این است که انسان باید در شبانه روز، چندین مرتبه به یاد مرگ، قبر و قیامت باشد. از منظر قرآن کریم، نه تنها یقین، بلکه ظن و گمان به وقوع قیامت نیز، یک نیروی کنترل‌کننده برای انسان و مانع سقوط او است.

نابودی عالم هستی، پس از نفخ صور اول از آیات قرآن کریم و نیز از روایات، استفاده می‌شود که روزی عالم هستی نابود و عالم برزخ، تمام می‌شود. در آن زمان، که معلوم نیست چند سال یا چند میلیون سال تا وقوع آن طول بکشد، به جز خداوند سبحان، هیچکس وجود ندارد و حق تعالی می‌فرماید: لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ خداوند متعال خطاب می‌کند: کسانی که گردنکشی می‌کردند و خود را قدرت محض می‌دانستند، کجایند؟ فرعون منشاها و کسانی که می‌گفتند: خانه‌ام و سلطنتم، کجا هستند؟ سپس خود خداوند پاسخ می‌دهد: احدی جز خداوند یگانه قهار وجود ندارد. اگر کسی آب کوثر را بنوشد، هرگونه زشتی و بدی از وجود او پاک می‌شود؛ اگر سیاه است، سفید می‌شود، اگر پیر است جوان می‌گردد، اگر بیمار است سلامتی می‌یابد، اگر ناقص العقل است، عقل او کمال پیدا می‌کند و خلاصه هرگونه بدی و زشتی، با خوردن آب کوثر از وجود انسان پاک می‌گردد و یک انسان به تمام معنا می‌شود.



نفخ صور اسرافیل و میکائیل نیز به این معناست که با اراده پروردگار، عالم هستی نابود می‌شود و بعد از شاید هزاران سال، دوباره اراده می‌کند و عالم موجود می‌گردد. عالمی که مجدداً ایجاد می‌شود، خود عالم قبلی نیست، همانگونه که غیر آن هم نیست، بلکه «مثل» آن عالم است. همان که در آخر سوره یس، با تعبیر زیبایی می‌فرماید:

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ آیا خدا نمی‌تواند این عالم را دوباره موجود کند؟ بلی، می‌تواند. وقتی اراده می‌کند، عالم وجود دوباره موجود می‌شود. قرآن کریم در آیه دیگری می‌فرماید: منکران معاد تعجب می‌کنند از اینکه چگونه معاد جسمانی واقع می‌شود؟ سپس پاسخ می‌دهد که خداوند قادر متعال، نه تنها می‌تواند همه موجودات را پس از مرگ زنده کند، بلکه خط‌های سر انگشتان انسان را نیز زنده می‌کند:

بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ این آیه کریمه، یکی از معجزات تکوینی و تشریحی بزرگ قرآن کریم است. زیرا در روی کره زمین، خطوط سر انگشتان هیچ انسانی، شبیه انگشتان دیگری نیست و حتی خطوط سرانگشت دو قلوها نیز متفاوت است. و در احیای مجدد، آن خطوط نیز باز احیا می‌گردد. پس از آنکه با اراده خداوند سبحان، عالم نابود می‌شود: فَصَبِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ، و خداوند یا اهل بیت پاسخ می‌دهند که همه چیز متعلق به خداوند یکتا و قهار است: لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ، و زمانی می‌گذرد، باز خداوند متعال اراده می‌کند و فوراً دوباره عالم را ایجاد

می‌فرماید. عالمی که مجدداً ایجاد می‌شود، همان عالم قبلی است، اما خودش نیست و غیر آن هم نیست، بلکه «مثل» آن است.

وقتی خداوند قادر، اراده کند، عالمی که به طور کلی نابود شده است، باز همان عالم به تمام معنا و به طور کلی زنده می‌شود. این زنده شدن مجدداً، به معنای معاد است. قرآن کریم می‌فرماید: **يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ** پس از خلقت مجدد عالم هستی و احیاء عالم، خداوند متعال همه موجودات را گرد هم جمع می‌کند: **وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا**، البته در مورد اینکه کجا چنین اجتماع عظیمی تشکیل می‌شود، مطلب خاصی نمی‌دانیم؛ اینکه چگونه همه انسان‌ها از زمان خلقت آدم «ع» تا قیامت، در یک مکان جمع می‌شوند، به راحتی قابل فهم نیست، ولی این را می‌دانیم که چنین کاری، برای خداوند متعال، سهل و آسان است و با اراده الهی، به راحتی چنین امری شکل می‌گیرد و همه یکجا جمع و محشور می‌شوند: **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**

### **تفکیک نیکوکاران و بدکاران در صحنه قیامت**

در مورد اینکه خوبان و بدکاران چگونه از هم مشخص می‌شوند، قرآن کریم می‌فرماید: مجرمان از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند. **يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ** در روایات نیز آمده است که امیرالمومنین با سعه وجودی خود، به صف محشر می‌آیند و شیعه را از غیر شیعه تمیز می‌دهند. صورت‌های شیعیان سفید و درخشان است و ملائکه احترام خاصی برای ایشان قائل هستند. امیرالمومنین علیه السلام شیعیان را زیر لوای حمد و در کنار حوض کوثر

می‌برند. حوض کوثر، حقیقت حضرت زهرا علیها سلام است و امیرالمومنین ساقی آن است. شیعیان به دست مبارک آن حضرت از آب کوثر سیراب می‌شوند. انسان‌ها با اعمال و رفتار خود، مانند نماز، روزه، صدقات، نیکی به مردم، انجام امور خیر، خدمت به خلق، رابطه مداوم و توجّه همیشگی به خداوند و ... می‌توانند بهشت را برای خود فراهم آورند که در سایه شفاعت اهل بیت «سلام‌الله‌علیهم» به آن دست یابند، یا با ظلم و ستم و ترک اوامر الهی و ... جهنمی را برای خود بسازند که شنیدن سختی و عذاب آن نیز انسان را دچار ترس و وحشت می‌کند.

قیامت با تمام سختی‌هایش، برای چنین انسانی به مثابه یک لحظه گذراست و پس از آن، با جواز امیرالمومنین و پشت سر ایشان با یک چشم بر هم زدن، به بهشت وارد می‌شود. همانگونه که نیکوکاران و شیعیان امیرالمومنین با درخشندگی چهره‌هایشان شناخته می‌شوند، بدکاران و منکران ولایت نیز با چهره‌هایشان شناخته می‌شوند. چنانکه قرآن کریم، سیمای مجرمان را نشانگر بدی و زشتی آنان می‌داند. در حقیقت وقتی در پیشانی کسی مهر و نشان ولایت نباشد، اهل جهنم خواهد بود: **نَحْنُ نُوقِفُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا عَرَفْنَا بِسِيمَاهُ فَأَدْخَلْنَاهُ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ أَبْغَضَنَا عَرَفْنَا بِسِيمَاهُ فَأَدْخَلْنَاهُ النَّارَ**

قرآن شریف در مورد بدکاران می‌فرماید: موهای سر و پاهایشان را می‌گیرند و آنها را به جهنم پرتاب می‌کنند: **فَيُؤَخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ** بدکاران باید در آتش جهنمی که خود تهیه کرده‌اند، بسوزند و چاره‌ای جز سوختن ندارند. به

راستی که عذاب جهنّم دشوار است و یک لحظه از آن، به اندازه هزاران سال سختی و رنج به همراه دارد. زمینه‌سازی شفاعت در دنیا خوشا به حال کسانی که در طول شبانه روز، مرتّباً به یاد قیامت و معاد هستند و با اصلاح کارها و امور روزمرّه، خود را برای آن شرایط دشوار و سخت آماده می‌کنند. اگر کسی در دنیا با اعتقاد کامل، به اصلاح امور دنیا و آخرت پردازد و خود را در مسیر ولایت امیرالمومنین و حضرات معصومین علیهم السلام قرار دهد، در آن روز سخت، با شفاعت اهل بیت علیهم السلام نجات خواهد یافت، ولی اگر کسی خود را در مسیر آنان قرار ندهد، چگونه انتظار دارد در روز محشر، در مسیر شفاعت ایشان واقع شود؟ پربار کردن نعمت‌های بهشتی یا برافروختن آتش جهنّم، به دست خود انسان و در دنیا است. انسان‌ها با اعمال و رفتار خود، مانند نماز، روزه، صدقات، نیکی به مردم، انجام امور خیر، خدمت به خلق، رابطه مداوم و توجّه همیشگی به خداوند و ... می‌توانند بهشت را برای خود فراهم آورند که در سایه شفاعت اهل بیت علیهم السلام به آن دست یابند، یا با ظلم و ستم و ترک اوامر الهی و ... جهنّمی را برای خود بسازند که شنیدن سختی و عذاب آن نیز انسان را دچار ترس و وحشت می‌کند.

### **مقایسه‌ی وضعیت مومنان با مجرمان در قیامت**

منشأ بدبختی مجرمان، اعتقاد فاسد و گمان باطلشان دایر بر نفی معاد بود، و همین اعتقاد باعث غرور و سرور آنان شد، آنها را از خدا دور ساخت و در شهوات غوطه ور نمود؛ تا جایی که ایشان را گرفتار عذاب الهی ساخت.

انشقاق ۶- ۱۵ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ، فَأَمَّا مَنْ  
 أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ، فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا ، وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ  
 مَسْرُورًا ، وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ، فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا ، وَ يَصَلِّي  
 سَعِيرًا، إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ، إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ، بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ  
 بَصِيرًا ای انسان، حقا که تو به سوی پروردگارت به سختی در تلاشی، و به  
 زودی او را ملاقات خواهی کرد. اما کسی که کارنامه اش به دست راستش  
 داده شود، به زودی اش حسابی بس آسان کنند، و شادمان به سوی کسانش  
 باز گردد و اما کسی که کارنامه اش از پشت سرش به او داده شود، زودا که  
 هلاک [خویش] خواهد، و در آتش افروخته در آید. او در [میان] خانواده ی  
 خود شادمان بود. او می پنداشت که هرگز بر نخواهد گشت. آری، در  
 حقیقت، پروردگارش به او بینا بود.

اصحاب یمین با سرافرازی و افتخار و مباحات، نامه ی اعمالشان را به دست  
 راست گرفته و صدا می زنند هاوم اقرؤا کتابیه (حاقه ۱۹) ای اهل محشر!  
 بیایید و نامه ی اعمال ما را بگیرید و بخوانید.

اما وقتی مجرمان تبهکار نامه ی اعمالشان را به دست چپشان می دهند آن  
 ها از شرمساری و ذلت، دست خود را پشت سر می گیرند، تا این سند جرم و  
 فضاحت کمتر دیده شود؛ ولی چه فایده که در آن جا چیزی پنهان شدنی  
 نیست.

هر کسی با همت بلندی که دارد، گام‌هایی را در این راه برمی‌دارد، ولی از همان آغاز راه، باتوجه به شناخت از مدت کوتاه عمر و یا حوادث و رخدادها، می‌داند که شاید این هدف در کوتاه مدت تحقق نیابد، از این‌رو، وصیت می‌کند تا دیگران این راه را ادامه دهند و یا اگر به هدفی رسید و می‌بایست همچنان این مسیر پیموده شود، به آیندگان وصیت می‌کند تا آن را انجام دهند. اینجاست که مسئله وصیت، ارزش و اهمیت واقعی خود را نشان می‌دهد. در سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله بارها به مسئله وصیت توجه و عمل شده است.

آن حضرت که اسوه حسنه (احزاب، آیه ۲۱) و الگوی خدایی برای بشریت است، از همان آغاز حرکت انقلابی خویش، حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام را وصی خویش قرار داد تا ایشان همان راه را ادامه دهد و توحید و اسلام را جهانی سازد و به گوش همگان و نسل‌های آینده برساند.

در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش شده که ایشان پس از ابلاغ علنی‌سازی حرکت اسلام، مهمانی ترتیب می‌دهد و از خویشان خود دعوت می‌کند. در همین مهمانی پیامبر از حاضران سؤال کرد: چه کسی از شما مرا در این راه کمک می‌کند تا برادر و وصی و نماینده من در میان شما باشد؟ از میان همه اقوام و خویشان حاضر در این مهمانی فقط علی پاسخ داد: ای پیامبر خدا! من تو را در این راه یاری می‌کنم.

پیامبر بعد از سه بار تکرار سؤال و شنیدن همان جواب فرمود: ای خویشاوندان و بستگان من، بدانید که علی برادر و وصی و جانشین پس از من در میان شماست. انسانی که هدفی بزرگ دارد، نیازمند کسی است که این هدف بزرگ و والا را پی گیرد و به مقصد و مقصود برساند.

یکی از نشانه‌های تقوای عملی، وصیت در ابعاد مختلف به دیگران است تا در آینده مال و ثروت به درستی در مسیر شدن‌های کمالی استفاده شود و نیز دستاوردهایی که در طول عمر فراهم شده، حفاظت و مورد بهره‌برداری کامل از سوی آیندگان قرار گیرد؛ چرا که وصیت در لغت به معنای پیشاپیش از دیگری، عمل به چیزی خواستن است.

بر این اساس، اگر کسی با دیگری عهد و پیمان بندد که در آینده کاری را برای او انجام دهد، آن شخص را وصی می‌شمارند. کسی که وصیت می‌کند، با وصیت خویش نشان می‌دهد تا چه اندازه به هدف و راهی که در پیش گرفته اهتمام می‌ورزد و چرا خواهان حفاظت بر آن است؟ همین اهتمام به هدف اصلی زندگی و سفارش دیگران به استمرار یا حفاظت بر آن همان تقوای عملی است. (بقره ۱۸۰)

در اهمیت و ارزش وصیت همین بس که خداوند در آیه ۱۲ سوره نساء سفارش اکید می‌کند که هر شخص مسلمان وصیت کند. این وصیت در مسایل خاص از جمله دین و بدهکاری، تقسیم و توزیع اموال پس از مرگ و مانند آن ضروری است؛ زیرا حق الناس خیلی مهم و اساسی است و از جمله

گردنه‌های روز قیامت، حساب و کتاب آن می‌باشد. درباره زمان وصیت نیز هر چند که در آیاتی از قرآن، هنگام فرارسیدن مرگ و پیدایش آثار آن، مطرح می‌شود (بقره ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۸۰ مائده ۱۰۶)

ولی انسان هرگز نباید وصیت را به تأخیر بیندازد، زیرا مرگ، خبر نمی‌کند. بنابراین، هر کسی نسبت به اموری مهم و اساسی در زندگی خویش از جمله بدهکاری‌ها، سفارش‌های مادی و معنوی، وصیت کند و کسانی را بر این وصیت گواه گیرد. لازم است انسان در اولین فرصت، اقدام به تهیه و نگارش وصیت کند و منتظر دوران پیری نشود و چه بسا با امروز و فردا کردن، فرصت‌ها را از دست بدهد.

احکام وصیت و وصیت در اصطلاح فقهی به معنای تملیک چیزی به دیگری، پس از مرگ خویش می‌باشد. (تحریر الاحکام، ج ۳، ص ۳۱۰) البته وصیت از جمله عقود است. از این رو نیازمند ایجاب و قبول است. به این معنا که وصیت‌کننده، کسی را وصی خود معرفی می‌کند و وصی، این وصیت را می‌پذیرد تا بر اساس آنچه وصیت شده عمل کند. بنابراین، وصی می‌تواند وصیت را رد کند و مالی که وصیت شده را نپذیرد. از آثار فقهی وصیت، انتقال مالکیت است. به این معنا که از اسباب مالکیت در اسلام، وصیت است. پس شخص می‌تواند بخشی از مال خویش را از طریق وصیت به دیگری البته پس از مرگ منتقل کند؛ زیرا تا زمانی که شخص وصیت‌کننده نمرده است، این مالکیت ثابت نیست. (بقره، آیه ۱۸۰)



در آیات قرآنی بر ارزش حقوقی وصیت‌های میت تاکید کرده است. از جمله این آیات می‌توان به آیات ۱۸۰ و ۱۸۱ سوره بقره و ۱۱ و ۱۲ سوره نساء و ۱۰۶ سوره مائده و نیز ۶ سوره احزاب اشاره کرد.

البته مالکیت وارثان از ارث، منوط به تنفیذ وصیت میت با پرداخت دیون و بدهکاری او می‌باشد. اگر شخص وصیت کرده که بدهکاری دارد، می‌بایست پس از پرداخت بدهکاری او، به تقسیم اموال در میان وارث اقدام کرد. (نساء، آیات ۱۱ و ۱۲)

از آیه ۶ سوره احزاب نیز به دست می‌آید که تقسیم ارث در میان وارثان پس از عمل به وصیت و پرداخت بدهکاری است. (زبدہ البیان، ج ۲، ص ۸۱۰)

### **وصیت را جدی بگیریم!**

یکی از مسایل اسلامی که هم مورد توجه قرآن و هم روایات واقع شده است، موضوع وصیت می‌باشد. وصیت از ریشه ی وَصَى است که در لغت به معنای گیاهان به هم وصل شده و بافته شده آمده و اَرْض و اَصِیة یعنی زمینی که سراسر پوشیده از گیاه به هم متصل. وصیت در اصطلاح علم اخلاق با پند و موعظه سفارش کردن بر دیگری، جهت فرمان بردن و عمل نمودن است؛ و در اصطلاح فقه این است که انسان، تملیک و واگذاری عین مال یا منفعت آن را بعد از وفات خودش به شخص دیگر یا عموم مردم سفارش کند؛ به طوری که تصرف در اموال وی بعد از مرگش برای دیگران مباح باشد.

**وصیت در قرآن:** واژه ی وصیت در قرآن کریم در دو معنا به کار رفته: اخلاقی که به معنی موعظه و نصیحت باشد، و فقهی که سفارش فردی به وصی خودش، برای رسیدگی به اموال و کارهای باقی مانده ی بعد از مرگ او، مطرح شده است.

## الف. سفارش و موعظه

۱. خداوند، برترین موعظه کننده پروردگار متعال در قرآن کریم برای تکامل روحی و معنوی انسان، او را به انجام اموری سفارش نموده که قدم گذاشتن در راه حق اهم آن است: **وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** ؛ این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راههای پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!

آگاهی و معرفت انسان، حتی اگر اهل تفکر باشد، در برابر جهان هستی ناقص و کوتاه است که اگر به خود واگذاشته شود، قادر به تشخیص حق از باطل نیست و هر لحظه با قدم گذاشتن در راه نادرست، به وادی هلاکت و تباهی سقوط می کند؛ اما تنها چیزی که می تواند نجات دهنده ی انسان از این خطر عظیم شود، قدم گذاشتن در راه حق و پیروی از فرامین و دستورات الهی است که خدای متعال بشریت را به آن توصیه کرده است.

همچنین نیکی به والدین از دستورات مؤکد خدای تبارک به انسان هاست: ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آن دو (مشرک باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن! وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا...؛ یکی از سفارشات و دستورات اکید خداوند به انسان، احترام به پدر و مادر و اطاعت از دستورات آنهاست. وجوب این مسئله به حدی است که در قرآن مجید لفظ والدین به صورت عام و مطلق بیان شده و احترام به پدر و مادر غیر مسلمان را نیز شامل می شود. تنها استثنایی که وجود دارد، دستور والدین به شرک و گناه است که فرزندان از اطاعت از این نوع اوامر نهی شده اند.

عدم تصرف در مال یتیم، دقت در حلال و حرام و صبر در برابر مشکلاتی که در راه خدا به سراغ انسان می آید، نیز از جمله توصیه های خداوند در قرآن مجید است.

**۲. توصیه در سیره ی پیامبران:** پیامبران الهی از جمله حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب علیهما السلام رمز موفقیت و سعادت انسان را در تسلیم در برابر حق خلاصه کرده و به فرزندان خود سفارش نموده اند. قرآن با بیان این وصیت به انسانها متذکر می شود، همانگونه که در این دنیا مسئول و نگران معیشت فرزندان خود هستند، از زندگی معنوی آنها نیز نباید غافل باشند:

وَ وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ

إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؛ و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر،) فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند:) فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما، جز به آیین اسلام [تسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید .

ضمیر بها در آیه به مِلَّة برمی گردد که در آیه ی قبل ذکر شد؛ به این معنا که حضرات ابراهیم و یعقوب فرزندان خویش را به ملت و دین حنیف توصیه نمودند. و اینکه قرآن واژه ی وصیت را به کار برده، چون انسان هنگامی وصیت می کند که آثار موت را احساس نماید، پس راجع به امور مهم توصیه کند، نه امور غیر مهم؛ لذا می گویند: وصیت کرد، و نمی گویند: امر کرد.

دوم اینکه وصیت را به فرزندان حضرت ابراهیم اختصاص داد، چون از هر جهت با دیگران امتیاز داشتند و از طرفی مردم پس از رحلت آن حضرت توجه و علاقه ی خاصی که داشتند، به این سو بود؛ لذا این توصیه به فرزندان، جهت تأکید ویژه است.

عمل به مستحبی که بوی تأکید دارد! قرآن می فرماید: كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ كُتِبَ عَلَيْكُمْ يَعْنِي بِرِ شَمَا نُوْشْتَه شَدْ. درست است که وصیت امری مستحبی می باشد، اما لحن آن لحنی وجوبی است.

در قرآن دوبار از عبارت کتب علیکم استفاده شده است : یکی راجع به گرفتن روزه ؛ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** که امری واجب است، و یک بار هم برای وصیت، که امری مستحب است، بیان شده است، اما این مستحب به قدری شدت دارد که به مرز واجب بودن رسیده.

مردن پیر و جوان ندارد! **إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ** در آیه وصیت به پیر یا جوان بودن آدمی اشاره ای نشده است ، به عبارتی با این بیان ، قرآن پیام رسانی می کند که مردن پیر و جوان ندارد و هشدار می دهد به آنانی که در معرض انجام گناه هستند و کارهای خود توجیه کرده و می گویند : ما جوان هستیم ، هرگاه به سن پیری رسیدیم توبه می کنیم و اگر نگاهی عمیق و از روی تدبیر به گورستان ها داشته باشیم ، خواهیم دید که امروزه عکس جوان ها بیش از پیر ها در آنجا دیده می شود .

مگر ما می دانیم که تا کی زنده هستیم؟! آیا می دانیم که اصلاً فرصت توبه کردن را پیدا خواهیم کرد یا نه؟! انس گرفتن ها، جدایی را سخت می کند!

وقتی انسان با گناه انس بگیرد ، دیگر برایش سخت است که آن گناه را رها کند . مثل اینکه به فردی بگویند که شما یکی یکی سیگار بکش بعد یک دفعه آن را تعطیل کن ، اگر کسی سیگاری شود ، مشکل است که آن را ترک کند . وقتی روح با گناه انس پیدا کند دل کندن از آن برایش سخت خواهد شد .

## روایت پیامبر به سلمان علامات قیامت؟

حجة الوداع رسول خدا صلی الله علیه و آله در کعبه را گرفت و سپس روی نازنین خود را به طرف ما کرد و فرمود: می خواهید شما را خبر دهم از علامات قیامت؟ و در آن روز سلمان عرضه داشت بله یا رسول الله. فرمود: یکی از علامت های قیامت این است که نماز ضایع می شود و از شهوات پیروی می شود و مردم به سوی هواها میل می کنند، مال مقامی عظیم پیدا می کند و مردم آن را تعظیم می کنند، دین به دنیا فروخته می شود، در آن زمان است که دل افراد با ایمان در درونشان برای منکرات بسیاری که می بینند و نمی توانند آن را تغییر دهند آب می شود آن چنان که نمک در آب حل می گردد سلمان با تعجب عرضه داشت یا رسول الله به راستی چنین روزی خواهد رسید؟ فرمود: آری بخدای که جانم بدست اوست، در آن هنگام سرپرستی و ولایت مسلمانان را امرای جور به دست میگیرند امرائی که وزرائی فاسق و سرشناسانی ستمگر و امنائی خائن دارند! ای سلمان دراین موقع منکر، معروف، و معروف، منکر می شود، خائن امین قلمداد می گردد و امین خیانت می کند، دروغگو تصدیق می شود و راستگو تکذیب می گردد.

ای سلمان در این هنگام اقوامی بر آنان مسلط می شوند که اگر لب بجنابانند کشته می شوند و اگر چیزی نگویند دشمنان همه چیزشان را مباح و برای خود حلال می کنند تا با بیت المالشان کیسه های خود را پرکنند و به ناموسشان

تجاوز نموده، خونشان را بریزند و دلهاشان را پراز وحشت و رعب کنند و در آن روز مؤمنین را جز در حال ترس و وحشت و رعب و رهبت نمی بینی.

ای سلمان در این هنگام چیزی از مشرق می آورند و چیزی از مغرب تا امت اسلام را سرپرستی کنند، در آن روز وای به حال ناتوانان امت من، از شر شرقی و غربی ها و وای به حال آن شرقیان و غربیان از عذاب خدا، آری نه به صغیر رحم می کنند و نه پاس حرمت کبیر، را دارند و نه از هیچ مقصری عفو می کنند، اخبارشان همه فحش و ناسزاست، ظاهر آنان مثل ظاهر انسان ها است ولی دلهایشان دلهای شیاطین است.

ای سلمان، در این هنگام مردان به زنان شبیه می شوند و زنان به مردان و زنان بر مرکب ها سوار می شوند که از طرف امت من لعنت خدا بر آنان باد. مساجد طلاکاری و زینت می شود آنچنان که کلیساها و معبد یهودیان زینت می شود، قرآنها به زیور آلات آرایش و مغازه ها بلند و صف ها طولانی می شود اما با دلهایی که نسبت به هم خشمگین است و زبان هایی که هر یک برای خود منطقی دارد. در آن روز مردان و پسران امت من با طلا خود را می آرایند و حریر و دیبا می پوشند و پوست پلنگ کالای خرید و فروش می گردد. ای سلمان در آن روز ربا همه جا را می گیرد و یک عمل آشکار می شود و معاملات با غیبت و رشوه انجام می شود و دین خوار و دنیا بلندمرتبه می شود. ای سلمان، در این هنگام طلاق زیاد می شود و هیچ حدی جاری نمی گردد و البته خدای تعالی از این بابت هرگز متضرر، نمی شود. ای سلمان، در

این زمان کنیزان آوازه خوان و نوازنده پیدا می شوند و اشرار امت من بر امت حکومت می کنند. به منظور گردش و تفریح به حج می روند و طبقه متوسط برای تجارت و فقرا به منظور خودنمایی و ریا به حج می روند، در این هنگام است که اقوامی قرآن را برای غیر خدا می آموزند و آن را نوعی مزار و آلت موسیقی اتخاذ می کنند، اقوامی دیگر به تعلم فقه اسلامی می پردازند اما برای غیر خدا. این است معنای آیه: **فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا** ، علامت هایش بیامد.

### **برداشت از روایات نشانه های وقوع قیامت**

۱. شیوع انواع و اقسام مکاتب ضاله و گمراه کننده غربی و شرقی در میان مسلمانان و پیروی و تقلید آنان از این مکاتب و ایسم های بشری و ترکیب قوانین انسان ساز قرآن کریم و اسلام عزیز و غربت اینان در بین پیروان خود و این کار تا بدانجا پیش رفته که فرزندان اسلام برای تهذیب و خودسازی خود متوسل به مکاتب بیگانه ای نظیر مرتاض بازی هندیان و یوگا و مدیتیشن و امثالهم شده حال آنکه به واقع هیچ راهی برای نیل به کمالات روحی و تهذیب نفس مطمئن تر از عمل به دستورات و قوانین اسلام وجود ندارد
۲. رواج روز افزون همجنس بازی در جهان غرب و رسمی شدن ازدواج بین هم جنس بازان گواه صدق پیشگویی رسول مکرم صلی الله علیه و آله است
۳. پیدایش انواع و اقسام پاساژها و مراکز تجاری در قالب ساختمان های عظیم و آسمان خراشها مؤید این سخن می باشد.
۴. رواج گناه و عدم اجرای حدود اسلامی هرگز زبانی به خداوند نمی رساند



بلکه این مسلمانها و انسانها هستند که با عدم توجه به حدود الهی و اجرای آنها به ناامنی و انواع آسیب های اجتماعی مبتلا می شوند و زندگی بر آنان سخت می شود. همچنان که در آیات بسیاری از قرآن کریم به این حقیقت اشاره گردیده، آیه ۱۷۷ آل عمران **إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** آنان که خریدار کفر شدند به عوض ایمان، هرگز زبانی به خدا نمی‌رسانند، و آنان را عذابی دردناک است.

**گر جمله کائنات کافر گردد / بر دامن کبریا نشیند گرد**

**۵.** بدون داشتن صلاحیت علمی برای اداره امور جامعه، در مشکلات و حوادث واقعه خود را جلو انداخته و اظهار نظر نموده و داعیه مشکل گشایی می کنند و اینان تا قبل از این اجازه چنین کاری نمی یافتند ولی اکنون با مسامحه مسلمانان در امور اجتماعی، جرأت مداخله و ابراز عقیده یافته اند.

### **مفهوم مرگ در ادعیه صحیفه سجادیه**

معصومین با تلقین مکرر این حقیقت، سعی در تربیت نفس آدمی در مسیر بندگی داشته‌اند. این یاد، برکات فراوانی را در پی دارد که همه در پرتو شناخت واقعی ما از خود ماست. شاید بتوان گفت دعایی نیست که آن حضرت سجاد علیه السلام یادی از مرگ و عوالم پس از آن نکرده باشند

تعبیر ایشان درباره مرگ به گونه‌ای است که بر جان و روح شنونده اثر فراوانی می‌گذارد. تعبیری همچون، **آه و حزن که مرا به سوی اردوگاه مردگان می‌برند.**

خدایا به تو از مرگی که همه را به اندیشه و عبرت فرا خواند، پناه می‌جویم.  
تنها خداوند نامیراست و همه بندگان مقهور موت می‌باشند.

آن حضرت از خداوند می‌خواهد مرگ بهترین و مبارک‌ترین مهمانی باشد که با آن روبه‌رو می‌شود. وی از فتنه حیات و ممات به خداوند پناه برده و سلامتی در مرگ و حیات را از پروردگار تقاضا می‌کند و امید شفاعت هنگام مرگ را دارد. ایشان از اینکه غافلانه جان دهد، هراسان است و از اینکه مرگ را همواره در برابر خود می‌بیند، انتظار آرامش ندارد؛ زیرا تنها مرگ برای اضطراب و تشویش آدمی کفایت می‌کند؛ هرچند خود مرگ، مقدمه مصائبی عظیم‌تر است.

در این ادعیه، سعی بر تربیت و بیداری آدمی بوده تا خود را دریابد و در جمع توشه فضایل تلاش نماید. این سختی و هراسی که برای مرگ تصویر شده، امر عجیبی نیست و حقیقت مرگ جدایی و فراق است. گاهی یکی از اموال و خویشان آدمی از دست می‌رود و تا روزها و گاهی تا سال‌ها روح انسان را پریشان می‌سازد. با مرگ، تمامی تعلقات آدمی یکباره از او جدا می‌شود و او می‌ماند و حقیقت خویش که اگر اهل صلاح نباشد، همین دریافت یکباره حقیقت بسیار سنگین و هولناک است. دنیا و آخرت زوجی هستند که انسان باید نسبت خود را با آن دو بفهمد و معنای زندگی خود را در این میانه بیابد. دعای چهلیم این کتاب شریف، زمزمه آن حضرت هنگام یاد مرگ یا وقتی است که خبر مرگ کسی را می‌شنیدند. این دعا با حجم اندک خود، خواننده را به فکری طولانی فرو می‌برد.

حضرت در دعای ۴۲ صحیفه مرگ را به خوبی به تصویر کشیده، از خداوند می‌خواهد به برکت قرآن، مشکلات پیش روی آن را از میان بردارد. ایشان می‌فرماید: خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و به برکت قرآن در وقت مرگ، دشواری جان‌کندن و سختی ناله و خرناسه‌های پی‌پی در هنگام مرگ را بر ما آسان ساز.

آن حضرت در دعاهاى متعدد، مردن مطلوب را با خواسته‌های خود در این رابطه ترسیم کرده‌اند. این خواسته‌ها گاهی به صورت ایجابی و گاهی سلبی است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

- ۱- **مرگ سعید؛** مرگی که زندگانی را طوری به پایان می‌برد که با رضایت و عنایت حق همراه است. چنین مرگی سعید و نیک‌بختانه است.
- ۲- **مرگ زیبا؛** مرگی که پیشاپیش و از سمت راست آن نوری در حرکت است. چنین مرگی به معنای درخواست زندگی پر از نور و زیبایی است.
- ۳- **انس با مرگ؛** از خداوند می‌خواهد اعمال صالحی داشته باشد و توشه‌ای از اعمال نیک فراهم آورد تا روز قیامت که هنگام ملاقات با ملکوت خود است، با یاد مرگ انس پیدا کنیم و بسان خویشاوندی به او عشق ورزیم.
- ۴- **مرگ با غفران و رحمت حق؛** حضرت از خداوند می‌خواهد مرگ برای او دربی از درب‌های مغفرت الهی و کلیدی از کلیدهای رحمت پروردگار باشد.
- ۵- **مرگ با سرور و عزت؛** ایشان از خداوند می‌خواهد با غم و اندوه نمیرد و در هنگام دیدار مرگ، احساس خواری ننماید.

**۶- بر ملت و آیین اسلام مردن؛** ایشان دعا می کند بر دین الهی و دین پیامبر او محمد مصطفی صلی الله علیه و آله جان به جان آفرین تسلیم نماید.

**۷- مرگی فارغ از دیون؛** بدهی پس از مرگ پیامدهایی دارد. حضرت از خداوند، رهایی از این تبعات را درخواست می کنند.

**۸- آمادگی برای مرگ؛** وی هم برای خود و هم برای تابعان پیامبر تا روز قیامت مرگی با آمادگی تقاضا می کنند.

**۹- مرگ همراه با توبه پذیرفته شده؛** امام از خداوند می خواهد پایان آنچه را نویسندگان اعمال ما برمی شمردند، توبه ای پذیرفته شده قرار دهد که پس از آن ما را بر گناهی که انجام داده ایم، مؤاخذه نکند. ایشان همچنین مرگ با حالت توبه خالصانه را تقاضا می نماید.

**۱۰- جان دادن با صدق؛** حضرت از خداوند می خواهند با حالت بندگی کامل دار فانی را وداع گوید. ایشان نه تنها به فکر مرگ خویش است. که به بهترین وجه انجام شود. برای مردگان گذشته و آینده نیز طلب مغفرت می کند تا خداوند از گناهان آنان درگذرد؛ حتی برای بندگانی که آبروی آن حضرت را برده اند.

**۱۱- ختم به خیر گردیدن عمر** این خواسته ها به معنای بیزاری از حیات دنیوی نیست. در نگاه ایشان، عمر طولانی اگر با خشم خداوند، عمل ناشایست و حیات ناپاک عجین باشد، به هیچ وجه مطلوب نیست.

حضرت در دعای مکارم الاخلاق از خداوند می خواهد: خداوند تا هنگامی که عمر من مصروف طاعت توست، به من عمر ده.

از آن هنگام که عمر من چراگاه شیطان شد، دیگر مرا به نزد خودت ببر، پیش از آنکه خشم تو به سوی من بشتابد یا غضب بر من مستولی شود.

ایشان نعمت حیات را تا زمانی که همراه با طاعت الهی باشد، نسیم الهی دانسته و خواستار آن است که این عمر را در سپاس الهی صرف نماید و جسم و عمرش را در مسیر طاعت الهی به انجام رساند و زندگی ستوده و طیب را دارا باشد.

حضرت می‌گوید: خداوندا ما را براساس سنت پیامبر زنده بدار. گو اینکه شخص بدون برپایی دین مبین مرده‌ای بیش نیست. از همین رو آن بزرگوار، عمری طولانی را برای فرزندان خود از خداوند طلب می‌نماید.

**نتیجه :** با واکاوی مفهوم مرگ در دو مجموعه دعایی امام سجاده علیه السلام، سعی بر تصویرسازی مرگ مطلوب بوده است؛ مرگی که در آن حیات دنیوی با سعادت و ابدیت مقرون با رحمت و عفو الهی مورد انتظار است.

چنین مردنی برای حضرت امری مطلوب است.

از این منظر، هیچ‌یک از مرگ و حیات مطلوبیت ذاتی ندارند؛ بلکه مطلوب، اطاعت و بندگی حق تعالی و در امان بودن از غضب اوست.

نکته دیگر آنکه، زندگی و مرگ در فرهنگ صحیفه بسان قرآن کریم اعم از زندگی و مرگ ظاهری است و حیات و ممات باطنی را نیز دربر می‌گیرد.

## رجعت امامان به ترتیب نیست

۲. **ائمه علیهم السلام** امام سجاده علیه السلام فرمود: پیامبرتان و امیرمؤمنان علی و ائمه علیهم السلام به سوی شما باز می‌گردند، ولی طبق برخی روایات، رجعت امامان به ترتیب نیست؛ زیرا در بعضی از روایات تصریح شده که اولین رجعت برای امام حسین علیه السلام اتفاق می‌افتد، در روایات فراوانی وارد شده است که حضرت علی علیه السلام چندین بار رجعت می‌کند (بحار الانوار ج ۵۳ ص ۴۶ و ۴۷ کافی ج ۱ ص ۱۹۷)

۳. **مؤمنان خالص:** برخی روایات با عنوان کلی مؤمنان خالص، رجعت‌کنندگان را معرفی می‌کنند، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رجعت عمومی نیست و فقط مؤمنان خالص و مشرکان خالص به دنیا باز می‌گردند.

**رجعت چه کسانی بشارت داده شده است** در تعدادی از روایات تعبیر به ولایت مداران و شیعیان شده است. شیعیان راستین امام مهدی ارواحنا فداه باز می‌گردند و امام را یاری می‌کنند، در بعضی روایات معصومان به افراد خاصی بشارت رجعت داده‌اند، مانند سلمان فارسی، مقداد بن اسود، جابر بن عبدالله انصاری، ابودجانة انصاری، مالک اشتر، مفضل بن عمر، حمران بن اعین، داود رقی و مؤمن طاق. در میان رجعت‌کنندگان، یاران پیامبران پیشین به چشم می‌خورد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: ۱۵ نفر از قوم موسی علیه السلام، ۷ تن از اصحاب کهف، یوشع وصی حضرت موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون و ...

**۴. کافران خالص:** در روایات تصریح شده است که کافران خالص به این دنیا باز می‌گردند تا به سزای ابدی اعمال خود برسند و از آنان انتقام گرفته شود. دیگر دانشمندان شیعه نیز در کتاب‌های خود تعاریفی مشابه، از این واژه ارائه داده‌اند

از تعریف یادشده چند نکته به دست می‌آید:

۱. رجعت‌کنندگان با همان بدن مادی و به همان صورتی که پیش از آن داشتند، به دنیا برمی‌گردند؛

۲. رجعت، عمومی نیست و تنها گروهی از مردگان چه اهل حق و چه از اهل باطل، رجعت خواهند کرد؛

۳. رجعت در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام رخ می‌دهد؛

۴. فلسفه رجعت، عزیز گردانیدن اهل حق و خوار کردن اهل باطل و چیره ساختن ستم‌دیدگان بر ستمگران است.

در متون روایات و ادعیه و زیارت، از رجعت با تعبیری چون «کرّه» و «ایاب» به معنای بازگشت، نیز یاد شده است.

- پیامبر به همراه ائمه معصوم‌علیهم السلام رجعت‌کنند (بحارالانوار ج ۵۳ ص ۱۵)

در روایات حکمت‌هایی برای رجعت ذکر شده که عبارتند از:

۱. لذت بردن منتظران راستین دولت حق از برپایی حکومت جهانی.

۲. رنج و عذاب بردن کافران و منافقان از دیدن آن دولت.

## رابطه ولایت‌پذیری و رجعت

### ویژگی رجعت‌کنندگان چیست؟

۱. **ایمان خالص**: بنابر آنچه در روایات بسیاری آمده، مهم‌ترین ویژگی رجعت‌کنندگان ایمان محض است. در روایتی می‌خوانیم: رجعت عمومی نیست و تنها افرادی بر می‌گردند که مؤمن خالص یا مشرک خالص باشند. مؤمن خالص کسی است که تنها خداوند را در نظر دارد و هرگز از ایمان خود دست بر نمی‌دارد و تا آخرین نفس در راه خداوند تلاش می‌کند.

۲. **ولایت‌پذیری آگاهانه**: سلمان از پیامبر پرسید: آیا رجعت امامان را درک می‌کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو آن‌ها را درک می‌کنی و هر کس مثل تو باشد و هر کس با این شناخت، ولایت آن‌ها را بپذیرد. براساس روایت بالا، شناخت امامان به عنوان تنها الگوی کامل فردی و اجتماعی و اطاعت از آن‌ها در تمامی ابعاد زندگی شرط لازم برای رجعت کردن در دولت کریمه آنان است.

۳. **ستم‌کشی و جهاد در راه دین**: در تعدادی از روایات، یکی از ویژگی‌های رجعت‌کنندگان، آزار دیدن در راه حق و راه دین و اهل بیت‌علیهم‌السلام جهاد کردند و مظلومانه به شهادت رسیدند، به دنیا بازگردند تا تعدادی از پاداش تلاش خود را ببینند و از ستمگران انتقام گیرند. پیامبر صلی الله علیه و آله: تمام کسانی که از ما هستند و در راه اهل بیت‌علیهم‌السلام ظلم دیده‌اند، در دوران ظهور حضور خواهند یافت. امام صادق علیه السلام: خداوند گروهی را زنده می‌گرداند که غلاف شمشیرشان برگردن آنهاست.



## مهم‌ترین برنامه‌های امام حسین علیه السلام در رجعت

۱. **انتقام از دشمنان:** در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: امام حسین علیه السلام و یزید با یاران‌شان می‌آیند و امامعلیه السلام آنان را می‌کشد، البته انتقام‌گیری در زمان قیام امام زمان ارواحنا فداه است؛ از این رو در دعای ندبه می‌خوانیم: کجاست کسی (امام زمان) که به خون‌خواهی امام حسین علیه السلام بر می‌خیزد، پس انتقام‌گیری به هر دو امام نسبت داده شده است. این الطالب بدم المقتول بکربلا ....

۲. **کمک به امام مهدی ارواحنا فداه:** امام حسین علیه السلام به امام مهدی ارواحنا فداه برای جهانی‌سازی اسلام یاری می‌رساند. در روایتی امام حسین علیه السلام: حضرت امیر شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله را به من می‌دهد و مرا به شرق و غرب عالم می‌فرستد.

۳. **به خاک‌سپاری امام مهدی ارواحنا فداه:** براساس روایات، مراسم غسل و دفن هر امام فقط توسط امام دیگر انجام می‌شود، رجعت دوم امام حسین علیه السلام در اواخر عمر امام زمان ارواحنا فداه است، همچنین حاکم بعد از امام مهدی ارواحنا فداه امام حسین علیه السلام است، طبق روایات، امام حسین علیه السلام امام مهدی ارواحنا فداه را غسل، کفن، حنوط و دفن می‌کند.

۴. **تشکیل حکومت جهانی:** مهم‌ترین برنامه امام حسین علیه السلام تشکیل حکومت پس از امام مهدی ارواحنا فداه است. مدت حکومت آن حضرت طبق روایت مؤثق، ۳۰۹ سال است،

چندین روایت نقل شده که امام حسین علیه السلام آن قدر حکومت می کند که به واسطه پیری ابروهایش روی چشمانش قرار می گیرد، برخی از این روایات مؤثق هستند.

### **ارتباط جالب میان رجعت امام حسین علیه السلام و ظهور فرزندش**

بین امام مهدی ارواحناده و جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام ارتباط و پیوندهای بسیاری وجود دارد، نویسنده کتاب «عاشورا و انتظار» ۲۶ گونه ارتباط، ذکر کرده که یکی از آنها مسئله رجعت است.

ایشان با توجه به این پیوندها، ۱۸ تحلیل ارائه می کند، برای روشن شدن پاسخ سؤال، به چند نمونه از تحلیل های کتاب اشاره می شود:

**۱. عاشورا؛ پشتوانه فرهنگی انتظار:** فرهنگ عاشورا، زمینه فرهنگ انتظار را می سازد، انتظار، ادامه عاشورا و چشم به راه حسین دیگری است. رجعت امام حسین علیه السلام هم یعنی ظهور پشتوانه نهضت مهدوی.

**۲. اشتراک اهداف:** هدف امام حسین علیه السلام نجات انسان ها از گمراهی و نادانی بود، امام مهدی ارواحناده هم انسان ها را از گمراهی و نادانی نجات می دهد، بنابراین یکی از حکمت های رجعت امام حسین علیه السلام همین مسئله است،

امام مهدی ارواحناده زمینه را برای تبلور اهداف قیام عاشورا و هدف نهضت حسینی مهیا می کند و رجعت امام حسین علیه السلام حرکت در راستای هدف کربلاست.

**۳. الهام‌پذیری هر دو فرهنگ:** فرهنگ حسینی (قیام و شهادت) و فرهنگ مهدوی (انتظار) در روز ظهور و با رجعت امام حسین علیه السلام به هم می‌پیوندند، بذری که امام حسین علیه السلام در کربلا کاشت و دیگر امامان آن را بارور کردند و امام مهدی ارواحنفاذاه در دوران غیبت به حراست آن همت گماشت، روز ظهور شکوفا می‌شود و رجعت امام حسین علیه السلام یعنی برافراشتن شکوه ثمرات درخت بارور و تنومند اسلام.

**رجعت از دیدگاه شیعه امامیه:** امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ایام الله عزوجل ثلاثة يوم يقوم القائم و يوم الكرة و يوم القيامة؛ روزهای خدا سه روز است؛ روزی که قائم ارواحنفاذاه قیام می‌کند و روز رجعت و روز قیامت.

### **منظور از «ایام الله»؛ (روزهای خدا) چیست؟**

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: اینکه ایام خاصی به خدا نسبت داده می‌شود با اینکه همه روزها متعلق به خداست، نکته‌اش این است که در آن روزهای خاص، امر خدا چنان ظهوری می‌یابد که برای هیچ کس دیگری این ظهور پیدا نمی‌شود؛ مثل مرگ که در آن هنگام تمام اسباب دنیوی از تاثیرگذاری می‌افتد و قدرت و عظمت الهی ظهور و بروز می‌کند. ایشان در ادامه احتمال دیگری را در تفسیر ایام‌الله بیان می‌کند که ممکن است مقصود این باشد که نعمتهای الهی در آن روز ظهور خاصی می‌یابند، که آن ظهور برای غیر او نخواهد بود، مثل روز نجات حضرت ابراهیم علیه السلام از آتش.

پس منظور از «ایام الله» روزهایی است که امر الهی اعم از نعمت یا نعمت، عزت و ذلت ظهور تام می یابد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام، عدم ایمان به رجعت، همسنگ و هموزن انکار ایشان قرار داده شده و کسانی که به این موضوع اعتقاد ندارند، خارج از دایره «امامت و ولایت» معرفی شده اند: **لیس منا من لم یؤمن بکرتنا و لم یستحل متعتنا؛** از ما نیست کسی که ایمان به رجعت نداشته باشد... . آن حضرت در حدیث دیگری، یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت برشمرده و فرموده است: **من اقر بسبعة اشياء، فهو مؤمن و ذکر منها الایمان بالرجعة؛** هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است، و در میان آن هفت چیز ایمان به رجعت را ذکر فرمودند

لازمه چنین سخنی آن است که ایمان کامل زمانی حاصل می شود که علاوه بر اعتقاد به توحید و...، اعتقاد به رجعت نیز وجود داشته باشد. بر این اساس، در طول تاریخ تشیع هیچ شعاری در این مکتب، برجسته تر از رجعت نبوده؛ گرچه ممکن است در تفسیر بعضی از جزئیات آن اختلافات جزئی وجود داشته باشد. ولی اعتقاد به اصل رجعت اجماعی و مورد اتفاق است.

از این رو، بسیاری از اندیشمندان بزرگ شیعه، مانند شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی، طبرسی، سیدبن طاووس، علامه مجلسی، شیخ حر عاملی و علامه طریحی و... بر حقانیت و صحت رجعت از دیدگاه شیعه امامیه ادعای

اجماع و اتفاق کرده‌اند که به جهت اختصار به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.

۱. مرحوم طریحی در مجمع‌البحرین می‌نویسد: رجعت از ضروریات مذهب شیعه امامیه است و شواهد قرآنی و احادیث اهل‌بیت‌علیهم‌السلام بر آن مشهورتر از آن است که ذکر شود. حتی از طرف ائمه اطهار علیهم‌السلام وارد شده که هر کس ایمان به رجعت نداشته باشد، از ما (شیعه) نیست

۲. مرحوم شیخ حر عاملی در الایقاظ می‌نویسد: حقانیت رجعت به تصریح آیات متعدد و روایات متواتر. بلکه متجاوز از حد تواتر. و اجماع امامیه ثابت است. احدی از علمای امامیه را سراغ نداریم که رجعت را انکار کرده و یا یکی از احادیثش را رد یا تأویل کرده باشد. هر فرد با انصافی با مطالعه این ادله به رجعت یقین پیدا می‌کند

۳. علامه مجلسی در این باره می‌گوید: اعتقاد به رجعت در تمام دوره‌ها مورد اجماع فرقه شیعه بوده و چون خورشید بر تارک آسمان می‌درخشد و کسی را یارای انکار آن نیست.

### **نظر امام رضا علیه السلام درباره «رجعت»**

مأمون در یکی از این گفت‌وگوها نظر حضرت را درباره «رجعت» جویا می‌شود، مسئله‌ای که از آموزه‌های اختصاصی شیعه است و در اصطلاح به معنای بازگشت جمعی از مردگان مؤمن و کافر به زندگی دنیا هنگام قیام حضرت مهدی ارواح‌نفاذ است تا کافران مجازات دنیوی خود را ببینند و مؤمنان

نیز ضمن مشارکت در قیام حضرت مهدی ارواحنا فدا از مجازات کافران خشنود شوند.

امام: **رجعت حق است**؛ در میان امت‌های پیشین بوده، و قرآن از رجعت سخن گفته است، و رسول خدا صلی الله فرمود: در این امت همه آنچه در امت‌های قبل بود، بدون کم و کاست نیز هست. و نیز فرمود: وقتی که مهدی از فرزندانم، خروج و قیام کند، عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید و در نماز به او اقتدا می‌کند. اسلام در آغاز، غریب بوده، و در آینده نیز غریب خواهد شد، خوشا به حال غریب‌ها.

شخصی از رسول خدا صلی الله پرسید پس از آن چه خواهد شد؟، پیامبر در پاسخ فرمود: آنگاه حق به صاحبش بر می‌گردد.

مأمون: درباره تناسخ (انتقال روح شخص مرده به یک فرد زنده دیگر) چه می‌گویید؟. امام: کسی که معتقد به تناسخ باشد، به خدا کافر شده و معاد را انکار کرده است.

مأمون: درباره مسخ‌شدگان چه می‌گویید؟

امام: آنها قومی بودند که خداوند بر آنها غضب کرد و به صورت بوزینه و خوک مسخ نمود، و پس از سه روز مردند و نسلی از آنها به جای نماند. آنچه در دنیا از بوزینه و خوک و ... وجود دارد که نام مسخ‌شده بر آنها نهاده‌اند، مانند سایر حیوانات حرام گوشت هستند.

## منابع

تفسیر نمونہ؛ مکارم شیرازی تفسیر نور؛ قرائتی

تفسیر المیزان، اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی

مجمع البیان؛ طبرسی بحار الأنوار رجعت از نگاه فریقین

وسائل الشیعة، الايقاظ، شیخ حر عاملی، الشیعة و الرجعة، ج ۲،

جعفر سبحانی، الالهیات، شیخ طوسی، التبیان، ج ۸،

علم الهدی، رساله المحکم و المتشابه،

تفسیر صافی، ج ۴، علی دوانی، مهدی موعود،

تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش، ج ۲،

قرآن منظوم امید مجد

**تنظیم و تالیف : محمود زارع پور**